

## مکشوف شدن خدا

چند لحظه سر پا بایستیم و برای دعا سرهای خود را خم کنیم.

ای خداوند محبوب ما، به خاطر فرصتی که یافتیم تا قبل از بازگشت خداوند خود، یک بار دیگر گرد هم بیاییم، سپاسگزاریم. عطا فرما تا در این فرصت قلب‌های خود را با کلامت نفتیش کنیم تا آشکار شود که در ایمان هستیم یا خیر، زیرا باید برای بازگشتش آماده باشیم. باید همانگونه که کتاب مقدس گفته است، باشیم «ما با کسانی که خوابیده‌اند، ربوده خواهیم شد تا خداوند را در هوا استقبال کنیم و همیشه با او خواهیم بود.»

۳. سپاسگزارت هستیم که هنوز در جهان و در میان قوم تو یعنی کسانی که به واسطه‌ی روح القدس به تو و کلامت ایمان دارند، روحیه‌ی مسیحی راستین یافت می‌شود. امروز خواهان برکتی فراوان از جانب تو می‌باشیم. از تو می‌خواهیم که مطابق نیازمان از دولت خویش به ما ببخشی تا از نیکویی کلام تو متمتع شده و در این روزهای واپسین به ابزاری مفید در دست‌های تو تبدیل شویم. این را به نام آن شبان اعظم که منتظر بازگشت او هستیم یعنی عیسی مسیح طلبیدم. آمین.

بفرمایید بنشینید.

۴. برای من باعث افتخار است که در این جلسه‌ی صبحگاهی در خدمت شما عزیزان هستم. متأسفم که نتوانستیم فضای مناسبتری برای شما تدارک ببینیم. در مشارکت امشب برای بیماران دعا خواهیم کرد؛ این امر در جلسه‌ی امروز صبح میسر نمی‌باشد.

۵. با توجه به اینکه در این جلسه‌ی صبحگاهی مایلم پیغامی که خداوند در طول این دو ماه اخیر در قلب من گذاشته است، ضبط شود، تصور نمی‌کنم وقتی برای برقراری جلسه‌ی شفا داشته باشیم. چون پیغام امروز طولانی است لذا نمی‌توانیم سی یا چهل دقیقه از وقت این جلسه را به دعا برای شفای بیماران اختصاص دهیم. با توجه به اینکه بیشتر شما شاغل هستید و باید به سرکار بروید، فکر کردم بهتر است پیغام‌ها کمی کوتاهتر باشد. خارج از شهر فرصت کافی برای ضبط این پیغام‌ها نبود، به همین دلیل حضور خود را در این کلیسا مغتنم شمرده و این پیغام را ضبط می‌کنم. و به همین دلیل جلسه کمی طولانی خواهد بود و می‌دانم که شما سر پا ایستاده‌اید و تا جایی که بتوانم با سرعت پیش

می‌روم. می‌خواهم بگویم که ناراحت نمی‌شویم اگر صندلی‌ها را جا به جا کنید یا کارهایی از این دست انجام دهید. من به هیچ عنوان ناراحت نمی‌شوم چون در این روز ویژه برنامه‌ی ضبط انجام می‌دهیم.

۶. گزارش‌های شنیدنی درباره‌ی کار خداوند در میدان [بشارت] ارائه شد. اگر وقت داشته باشیم، امشب مطالب بیشتری در همین راستا خواهیم داد.

۷. ایمان داریم که خداوند یکایک شما را برکت خواهد داد. می‌دانم که قلب‌های شما به خاطر امید بازگشت خداوند مملو از شادی است. با توجه به این مسائل، من هم از چنین انتظاری شادمان می‌شوم. شاهد اوج گیری تنش کلی، شرایط کنونی کلیسا و علائم بازگشت او چه از نظر فیزیکی و چه از نظر روحانی هستیم و می‌دانیم که زمان ظهورش بسیار نزدیک است و این امر قلب‌های ما را مملو از شادی می‌سازد زیرا می‌دانیم که در آینده‌ای نزدیک، بدن‌های ما تبدیل خواهد شد. از این شکلی که آفریده شده‌ایم، تبدیل خواهیم شد.

۸. فکر می‌کنم که هم اکنون ارتباط تلفنی با بسیاری از مناطق کشور برقرار شده باشد. این پیغام در فینیکس آریزونا و جای جای این میهن از طریق ارتباطات تلفنی شنیده خواهد شد. حال اطمینان داریم که اگر بسیار... نمی‌دانم؛ پیش از ورود، از این مسئله مطلع شده‌ام. برای همه‌ی کسانی که در گوشه و کنار این کشور به این پیغام گوش می‌دهند، آرزوی سلامتی می‌کنیم. باشد که جلال خداوند همه‌ی آنها را در بر بگیرد.

۹. و اینک می‌خواهیم کلام خداوند را باز کنیم. در این مشارکت هم می‌خواهیم شادی کنم و هم موقعیت خود را دریابیم و درک کنیم که در چه مرحله‌ای قرار گرفته‌ایم... ما هرگز به اینجا نمی‌آیم تا... همه می‌دانند که هیچ کس بی دلیل در این سالن بسیار گرم حضور نمی‌یابد. همه‌ی ما به خاطر یک هدف اینجا جمع شده‌ایم، این هدف چیزی جز «داشتن مشارکتی صمیمی‌تر با خدا» نیست. تنها کاری که لازم است ایمان به این حقیقت است که خداوند عیسی با ماست. و اینجا هستیم تا نزدیکتر با او گام برداریم.

۱۰. تحمل چنین هوای گرمی برای من دشوار است. من تا اندازه‌ای با هوای گرم و خشک توسان خو گرفته‌ام که... هوای نمناک اینجا مرا آزار می‌دهد، در توسان هوایی گرمتر، ولی خشک داریم. گاه میزان رطوبت در آنجا یک بیستم درصد است، درست مانند زندگی در یک چادر اکسیژن. ولی اینجا همه چیز نم می‌کشد و به اصطلاح آدم نمناک می‌شود. پس می‌دانم که برای شما سخت است به ویژه مادران باید به بچه‌های خردسال برسند، همین طور عزیزانی که چنین

کنار هم ایستاده‌اید، پیر و جوان فرقی نمی‌کند. ما - ما امیدواریم خدا عزیزی که چنین تحمل می‌کنند را مبارک سازد.

۱۱. متوجه شدم که برادر رُی بُردرز اینجا حضور دارند. شنیدم که نام ایشان را اعلام کردند ولی گمان می‌کنم ایشان نتوانستند داخل شوند. بسیار خوب. ایشان مدیر جلسات هستند.

۱۲. بنابراین همچنین ما اعلام می‌کنیم که یکی از عزیزی که همیشه در کنار ما بودند یعنی برادر جکسون استورگیس از میشیگان، امروز صبح به سوی خداوند پُر گشودند. هیچ کس در مورد چگونگی این اتفاق چیزی نمی‌داند. ایشان خوب بودند و فقط... گمان می‌کنم [ناگاه] متوجه شدند که ایشان زنده نیستند یا چیزی شبیه این. جزئیات کامل آن را نمی‌دانم. خدا را بسیار شاکریم که برادر جکسون مسیحی بودند. برای چندین سال ایشان را ندیده‌ام، اما در مشارکت ما حاضر می‌شدند و یکی از ما بودند. خدا روح پاک او را مستریح سازد! ایمان داریم که چنین پُرگشودنی بی دلیل نیست و برای او زمانش بود که [به آنجا] برود. خداوند هرگز به ما اطلاع نمی‌دهد یا به او اطلاع نداده بود، و او رفت. کاری بود که باید به انجام می‌رسید. در اولین فرصتی که میسر باشد با همسر ایشان تماس خواهم گرفت و با ایشان ابراز همدردی خواهم کرد. و همه‌ی ما به خاطر زندگی پاک مسیحانه‌ی وی خدا را شکر می‌کنیم و همین طور به خاطر هدفی که بر روی زمین داشت و به طور خاص برای حضورش در میان ما در این جمع محلی.

۱۳. حال اعلام کرده‌ام که امشب برای بیماران دعا خواهیم کرد و امشب بیشتر در مورد بیماران صحبت خواهم کرد.

۱۴. اما برای این لحظه، اینک به سراغ کلام می‌رویم زیرا جمعیت زیاد و هوا گرم است. بسیار خوب به سراغ کلام می‌رویم. امروز صبح قصد دارم دو قسمت طولانی از کتاب مقدس را بخوانم و بدین ترتیب این امکان برایم فراهم می‌شود که پیش زمینه‌ای از آنچه که می‌خواهم عنوان کنم را ارائه دهم.

۱۵. و حال، ای کاش برادر سوتمن و دیگر عزیزان نوار را نگه دارند و اگر امکان داشته باشد، مایلم قبل از پخش کاست‌های ضبط شده... شخصاً آنها را گوش کنم.

۱۶. حال... می‌خواهم فیلیپیان ۲: ۱-۸، دوم قرنتیان باب ۳ از آیه ۶ و دوم قرنتیان باب ۴ را بخوانم تا پیش زمینه‌ای داشته باشیم. ابتدا فیلیپیان باب ۲ را می‌خوانم.

قبل از قرائت کلام، با هم دعا کنیم.

۱۷. خداوند عیسی، کلامت راستی است. در این ساعت پراضطراب که زندگی می‌کنیم، شاهد آن هستیم که ملت‌ها مقابل یکدیگر صف‌آرایی می‌کنند، همه جا سخن از بیماری‌های واگیردار و زمین لرزه‌ها است. وحشتی عظیم بر دل انسان حاکم شده، هم اکنون یک بار دیگر آن دست بر دیوار می‌نویسد. هرکس می‌تواند در طبیعت، علائم حکم الهی را ببیند. می‌توانیم این رخدادهای عظیم را در عالم روحانی ببینیم. جلسه‌ی امروز ما به این موضوع اختصاص خواهد داشت.

۱۸. ای خداوند کلام خود را در قلب‌های ما مبارک ساز. می‌دانیم که در آسمان و بر زمین انسانی شایسته‌ی آن نیست که کتاب را گرفته و مهرهایش را باز کند، حتی کسی شایسته‌ی آن نیست که به محتوای این کتاب نظری بیندازد. ولی آن یگانه به عنوان برّهی ذبح شده، ظاهر شد. او آمد و کتاب را گرفت، او شایسته‌ی آن بود که کتاب را باز کند. ای برّهی خدا، کلام خویش را در قلب‌های ما مکشوف ساز، تا باعث تسلی ما شود. ما خادمان تو هستیم. خداوندا گناهان ما را ببخش. هر آنچه که می‌تواند مانع عمل قدرتمند کلام تو در زندگی ما بشود را بردار. ای خداوند هر آنچه که می‌تواند ما را از برکات موعود کلامت باز دارد، از میان بردار. به نام عیسی طلبیدم، آمین.

۱۹. فیلیپیان باب ۲.

بنابراین اگر نصیحتی در مسیح، یا تسلی محبت، یا شراکت در روح، یا شفقت و رحمت هست،

پس خوشی مرا کامل گردانید تا با هم یک فکر کنید و همان محبت نموده، یک دل بشوید و یک فکر داشته باشید.

و هیچ چیز را از راه تعصب و عجب مکنید، بلکه با فروتنی دیگران را از خود بهتر بدانید.

و هر یک از شما ملاحظه کارهای خود را نکند، بلکه هر کدام کارهای دیگران را نیز.

پس همین فکر در شما باشد که در مسیح عیسی نیز بود،

که چون در صورت خدا بود، با خدا برابر بودن را غنیمت نشمرد، لیکن خود را خالی کرده، صورت غلام را پذیرفت و در شباهت مردمان شد؛

و چون در شکل انسان یافت شد، خویشتن را فروتن ساخت و تا به موت بلکه تا به موت صلیب مطیع گردید.

۲۰. حال برای قرائت دوم، از دوم قرننثیان باب ۳ از آیهی ۶ شروع خواهیم کرد و تا آیهی ۱۸ ادامه خواهیم داد و قسمت‌هایی از باب ۴ را نیز می‌خوانیم.

که او ما را هم کفایت داد تا عهد جدید را خادم شویم، نه حرف را بلکه روح را زیرا که حرف می‌گشود لیکن روح زنده می‌کند.

اما اگر خدمت موت که در حرف بود و بر سنگ‌ها تراشیده شده با جلال می‌بود، به حدی که بنی‌اسرائیل نمی‌توانستند صورت موسی را نظاره کنند به سبب جلال چهره‌ی او که فانی بود،

چگونه خدمت روح بیشتر با جلال نخواهد بود؟

زیرا هرگاه خدمت قصاص با جلال باشد، چند مرتبه زیادتیر خدمت عدالت در جلال خواهد افزود.

زیرا که آنچه جلال داده شده بود نیز بدین نسبت جلالی نداشت به سبب این جلال فایق.

زیرا اگر آن فانی با جلال بودی، هر آینه این باقی از طریق اولی در جلال خواهد بود.

پس چون چنین امید داریم، با کمال دلیری سخن می‌گوییم.

و نه مانند موسی که نقابی بر چهره‌ی خود کشید تا بنی‌اسرائیل، تمام شدن این فانی را نظر نکنند،

بلکه ذهن ایشان غلیظ شد زیرا که تا امروز همان نقاب در خواندن عهد عتیق باقی است و کشف نشده است، زیرا که فقط در مسیح باطل می‌گردد.

بلکه تا امروز وقتی که موسی را می‌خوانند، نقاب بر دل ایشان برقرار می‌ماند. لیکن هرگاه به سوی خداوند رجوع کنند، نقاب برداشته می‌شود.

اما خداوند روح است و جایی که روح خداوند است، آنجا آزادی است.

لیکن همه‌ی ما چون با چهره‌ی بی‌نقاب جلال خداوند را در آینه می‌نگریم، از جلال تا جلال به همان صورت متبذل می‌شویم، چنانکه از خداوند که روح است.

بنابراین چون این خدمت را داریم، چنانکه رحمت یافته‌ایم، خسته خاطر نمی‌شویم.

بلکه خفایای رسوایی را ترک کرده، به مکر رفتار نمی‌کنیم و کلام خدا را معشوش نمی‌سازیم، بلکه به اظهار راستی، خود را به ضمیر هر کس در حضور خدا مقبول می‌سازیم.

لیکن اگر بشارت ما مخفی است، بر هالکان مخفی است.

۲۱. باشد که خداوند به قرائت کلامش برکت دهد!

۲۲. حال اطمینان دارم که خدا موضوع امروز صبح را آشکار خواهد کرد. امیدوارم هر بار که به نوارها گوش می‌دهید به اندازه‌ی کافی از بصیرت روح برخوردار باشید تا آنچه که خدا مایل است به طور ضمنی به کلیسا بگوید را درک کنید. ملاحظه می‌کنید؟ ممکن است مطالب به گونه‌ای عنوان شود که باعث کم شدن تعداد شاگردان شود و حتی دسته‌ای مجبور گردند از ما جدا شوند. ولی از طرف دیگر، عده‌ای ناگزیر خواهند بود که در شنیده‌های خود تأمل بیشتری داشته باشند. به یاید داشته باشید که عنوان بعضی از مطالب بی‌حکمت نیست. من باید به این شکل عمل کنم.

۲۳. ممکن است این سؤال پیش آید؛ «آیا ممکن است خدا خودش با بیان پاره‌ای از مطالب باعث دوری و رویگردانی عده‌ای از خود بشود؟» او در گذشته این کار را کرد و باز هم انجام خواهد داد.

۲۴. روزی هنگامی که چندین هزار نفر گرداگردش بودند به آنها گفت: «آمین آمین به شما می‌گویم اگر جسد پسر انسان را نخورید و خون او را ننوشید، در خود حیات ندارید.»

۲۵. خودتان تصور کنید، واکنش یک پزشک، یک پرستار یا یک شخص فرهیخته درمقابل این حرف کسی که چنین خدمت مقتدرانه‌ای دارد، چه می‌تواند باشد؟ آنها حتماً می‌گفتند: «جسد انسان را بخوریم؟ مگر ما آدم‌خوار هستیم! خون انسان را بنوشیم؟ مگر خون‌آشام هستیم! به عبارت دیگر این شخص می‌خواهد ما به آدم‌خواری و خون‌آشامی روی بیاوریم.» بدین ترتیب تمام شنوندگان از او رویگردان می‌شدند.

۲۶. مسیح گروهی متشکل از هفتاد شاگرد انتخاب کرده بود. عیسی به آنها رو کرد و گفت: «پس اگر پسر انسان را بینید که به جایی که اول بود صعود می‌کند چه؟» او در آن موقعیت، توضیح بیشتری درباره‌ی سخن خود نداد. او هرگز چگونگی این امر را بیان نکرد و این پولس بود که چندین سال بعد این مسئله را باز کرد. ملاحظه می‌کنید؟ مسیح تنها به یک بیان مختصر بسنده کرد. او خطاب به آنها گفت: «پس اگر پسر انسان را بینید که به جایی که اول بود صعود می‌کند، چه خواهید گفت؟»

۲۷. بی شک این افراد در بین خود می‌گفتند: «این دیگر چه صحبتی است. ما در کنار او غذا خورده، تور انداخته و خوابیده‌ایم. ما می‌دانیم که این مرد کجا به

دنیا آمده است، حتی گهواره او را هم دیده‌ایم. چطور این مرد... هضم این سخن بسیار مشکل است.»

۲۸. کتاب مقدس می‌گوید: «بیش از این او را همراهی نکردند.» آنها وی را ترک کردند.

۲۹. حال عیسی دوازده شاگرد داشت. او دوازده نفر را انتخاب کرده بود و بر طبق کلامش خطاب به آنها گفت که یکی از ایشان ابلیسی است.

هیچ کس نمی‌توانست حرف عیسی را برای آنها باز کند. «آخر چطور ممکن بود جسد او را بخورند و خون او را بنوشند؟ چطور ممکن بود مدعی آمدن از آسمان باشد، در حالی که همه می‌دانستند او در همین کره‌ی خاکی به دنیا آمده است.» ملاحظه می‌کنید؟ درک این ادعا برای آنها سخت بود.

و خداوند رسولان را مخاطب ساخت و پرسید: «آیا شما هم می‌خواهید بروید؟»

۳۰. پطرس رسول اعتراف شگفت‌انگیزی کرد، گفت: «خداوند، نزد که برویم؟ ما خرسندیم. زیرا می‌دانیم و یقین حاصل کرده‌ایم که کلمات حیاتِ عصر ما، تنها و تنها نزد تو است. از این امر خرسندیم.» دقت می‌کنید؟ آنها نمی‌توانستند توضیح بیشتری بدهند. آنها...

ایمان، نیازی به توضیح ندارد. ایمان، چیزی است که بدان باور دارید و مستحکم‌تر از آن است که چیز دیگری بتواند جایگزین آن شود.

آنها می‌دانستند که عیسی، کلمه به کلمه وعده‌ی الهی برای آن عصر را محقق کرده است، آنها تجلی‌ی علائم عصر مسیحایی را در عیسی می‌دیدند. به چه چیز دیگری نیاز داشتند؟ آنها نمی‌توانستند به کلیساهای سرد و تشریفاتی برگردند. پس گفتند: «نزد که بروم زیرا می‌دانیم کلمات حیات جاودانی نزد توست.» توجه دارید؟ آنها توضیح بیشتری برای آن نداشتند، ولی ایمان داشتند. می‌بینید؟

۳۱. و عیسی این کار را کرد تا جماعتی که از او پیروی می‌کردند را غربال کند، او به دنبال خاصان خود بود. از تمام آن جماعت تنها یازده نفر فهمیدند که در مقابل چه شخصیتی قرار گرفته‌اند. بر آنها مبرهن شده بود که او خدا بود، یگانه خدا. حال...

۳۲. هدف پیغام من در این مشارکت صبحگاهی، این است که حجاب از چهره خدا بردارم. به سخنی می‌خواهم از مکاشفه‌ی خدا بگویم.

۳۳. خدا در هر عصری خویشان را در پس حجابی نهان می‌کند، البته این امر لطمه‌ای به مقام الهی او نمی‌زند. ملاحظه می‌کنید؟ او خود را از دنیا نهان

می‌کند ولی خویشان را بر برگزیدگانش آشکار می‌سازد. در عصر رسولان نیز چنین بود. آنها دریافتند که خود خدا در مسیح، صحبت می‌کرد.

۳۴. انسان همواره در حسرت آن بوده است که خدا را در شکل فیزیکی ببیند. او همیشه خواهان آن بود که خدا را مشاهده کند. آنها گمان می‌کنند... سرخ پوستان آفتاب را می‌پرستیدند. در مناطقی از آفریقا حیوانات پرستش می‌شوند و غیره. در آلاسکا، تویم‌های گوناگونی می‌بینیم که با هدف مصور ساختن خدا، پردازش شده‌اند. پولس نیز در شهر آتن و بر فراز تپه‌ی مریخ، با یونانیان خرافاتی مواجه شد و به آنها گفت که خدای ناشناخته را پرستش می‌کنند. آنها می‌دانستند که خدایی وجود دارد ولی او را نمی‌شناختند.

۳۵. حتی در مورد ایوب نیز شاهد همین امر هستیم. ایوب می‌دانست که خدایی وجود دارد. او از این حقیقت آگاه بود. و ایوب نیز می‌خواست با وی صحبت کند. هیچ انسان عاقل و سالمی نمی‌تواند وجود یک نیروی مافوق‌الطبیعه را منکر شود.

می‌خواهم به شکلی که خدا برای رو به رو شدن با ایوب انتخاب کرد، کمی تأمل کنید. هنگامی که خدا با ایوب صحبت کرد در پس حجابی بود. خدا خویشان را در پس حجابی مخفی کرد و درگرددادی نزول کرد. آیا ایمان دارید که در عصر حاضر خدا می‌تواند در پس گرددادی بیاید که شما شاهد آن باشید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین" - گروه تألیف]

۳۶. در این جماعت چندین نفر حضور دارند که می‌توانند شاهد آن شامگاهی باشند که خدا در پس گرددادی با من صحبت کرد. روز قبل از بازگشت، با برادر بانکس وودز بودم، خداوند مرا مخاطب ساخت و گفت: «سنگ بزرگی را بردار، آن را به هوا پرتاب کن و بگو **خداوند چنین می‌گوید!** تو همین الان شاهد وقوع چیزی خواهی بود.» ما بر فراز کوه بودیم، من سنگ بزرگی را برداشتم و آن را به هوا پرتاب کردم... جنب و جوشی که به واسطه‌ی پرتاب سنگ ایجاد شد، باعث تشکیل یک گردداد گردید.

۳۷. هر حرکتی لازمه‌ی یک حرکت ما قبل است. مسیح تکه نانی را برداشت آن را پاره کرد و به مقدار زیادی تکثیر کرد. عیسی دستور داد آب را در خمره‌های سنگی بریزند. الیثع نمک را برداشت و در میان یک طشت نو ریخت و چوبی را برید و در آب انداخت. همه‌ی آنها حرکتی نمادین هستند.

این مسئله درباره‌ی انتخاب یک تکه سنگ و پرتاب آن به هوا نیز صدق می‌کند. زمانی که تکه سنگ بر زمین افتاد، گردداد تشکیل شد.



۳۸. روز بعد، خادمی که در آن شکار ما را همراهی می‌کرد به من نزدیک شد و پرسید: «برادر برانهام، آیا هر وقت که شما بیرون می‌آیید ممکن است خداوند به شما رؤیایی بدهد؟»

۳۹. به او پاسخ دادم: «بله، اما آمدم به اینجا صرفاً به خاطر استراحت است.» و درست در همان لحظه رؤیایی نازل شد.

۴۰. برادر بُردرز همراه من بودند، گمان می‌کنم الان بیرون باشند. برادر بانکس وودز و چندین عزیز دیگر نیز بودند، گمان می‌کنم هشت یا ده نفر بودیم. این اتفاق در کوه، در فاصله‌ی نیم مایلی مکانی که فرشتگان هفتگانه بر من ظاهر شده بودند، واقع شد. من در حال بازگشت به اینجا بودم تا پیغام هفت مهر را به شما منتقل کنم.

۴۱. و روز بعد هنگامی که این امر رخ داد... خطاب به این برادر گفتم: «شما مشکلی دارید، مبتلا به آلرژی چشم هستید. دو سال است که پزشکان سعی دارند آن را معالجه کنند ولی تا کنون توفیقی حاصل نشده است. آنها به شما گفته‌اند که ... این چشم را از دست خواهید داد.» و من به شما می‌گویم: «اما نترسید، خداوند عیسی به ایمان شما احترام گذاشته است.» با شنیدن این پیغام آن چنان شوکی به او وارد شده که تفنگ از دستش افتاد. سپس در مورد مادرش و به بیماری او اشاره کردم.

او به من گفت: «هر چه گفتید درست است.»

۴۲. برادر رُی رابرسون که از ایمانداران این جماعت است در آنجا حضور داشت، گمان می‌کنم همه‌ی شما او را می‌شناسید. برادر رابرسون یک پیش کسوت است و من با آگاهی به اتفاقی که قرار بود رخ دهد، دست خود را بر شانه‌اش گذاشتم و گفتم: «برادر رابرسون هوشیار باش و دقت کن چون حادثه‌ای در شرف وقوع است.»

۴۳. در جایی موضع گرفتیم و ناگهان گردبادی پر قدرت از آسمان نازل شد و درّه را پوشاند، گردباد چنان شدید بود که حتی سنگ‌های هشت تا ده اینچی [۲۰ تا ۲۵ سانتی] را نیز از بالای تپه کند و تا شعاع دویست یاردی [۱۸۰ متری] پرتاب کرد. این گردباد سه بار تشکیل شد. سپس صدایی از میان باد شنیده شد. دقت دارید؟

۴۴. همه‌ی برادران آنجا بودند. برادر بانکس که اکنون اینجاست به من نزدیک شد و گفت: «آیا دیروز درباره‌ی همین واقعه با من صحبت کرده بودی؟»

گفتم: «بله آقا، همین بود.»

سپس پرسید: «آن [صدا] به تو چه گفت؟»

۴۵. جواب دادم: «برادر بانکس، اکنون تنها من باید بدانم، توجه می‌کنی، اجازه ندارم به کسی بگویم... چون مردم دچار نگرانی می‌شوند.»

۴۶. آن چیزی که خدا به من گفت... درست چند روز بعد تحقق یافت. چند روز بعد گردبادی به سمت شمال حرکت کرد و فاجعه‌ای را در سواحل آرام شکل داد. تمام شما دیدید که در آلاسکا و حوالی فایربانکس چه اتفاقی افتاد. این واقعه یکی از علایم داوری الهی است. ما درمی‌یابیم که خدا هنوز... می‌بینید مردم دچار تشویش و نگرانی می‌شدند. بنابراین آنها... باید به وقوع می‌پیوست. آن اتفاق باید رخ می‌داد. به هر صورت اتفاقاتی وجود دارند که باید رخ دهند. ملاحظه می‌کنید در هر صورت رخدادنی بود.

۴۷. به یاد دارید که موسی خواست خدا را ببیند، خدا به او گفت که بر صخره‌ای بایستد. موسی بر شکاف صخره ایستاد و خدا از کنار او عبور کرد. او چیزی شبیه پشت یک انسان را دید. خدا در گردباد بود و خدا... حینی که موسی بر روی صخره ایستاده بود.

۴۸. فکر می‌کنم که همه‌ی شما عکسی که بر فراز کوه [سان ست] گرفته شده است را دیده‌اید. آن روز ما در کنار همان صخره بودیم. نور الهی آنجا را فراگرفت، به بیان دیگر فرشته‌ی خداوند بر آنجا نزول نموده بود. در حال حاضر دوباره [این مطلب] بر روی تابلوی اعلانات هست.

۴۹. باید به یاد داشت که یهوه عهد عتیق، همان عیسی عهد جدید است. توجه دارید؟ او همان خدا است، فقط ظاهرش عوض شده است.

۵۰. مدتی پیش در توسان، یک واعظ بابتیست با لحنی محترمانه از من پرسید: «چگونه می‌توانید ادعا کنید که عیسی و خدا یک شخصیت واحد هستند؟»

۵۱. در جواب گفتم: «درک این مطلب چندان مشکل نیست، ولی شرط آن این است که افکار خود را کنار بگذارید و یاد بگیرید که کتاب مقدسی فکر کنید. این دو، یک شخصیت واحد را تشکیل می‌دهند. خدا روح است و عیسی قالبی است که روح در آن حجاب می‌گیرد. دقت می‌کنید؟» سپس عرض کردم: «شما در نظر بگیرید که من در خانه‌ی خود؛ در رابطه با همسرم، شوهر او هستم. دختری دارم به نام ربکا، من پدر او هستم. نوه‌ی دارم به نام پُل که پدر بزرگش هستم. به بیان دیگر من در آن واحد شوهر، پدر و پدر بزرگ هستم. خانم من در

رابطه با نقش پدر و پدربزرگی هیچ حقی نسبت به من ندارد. او می‌تواند تنها در عنوان شوهر، از من ادعای حق بکند. به همین ترتیب دخترم در رابطه با عناوین شوهر و پدر بزرگ هیچ حقی نسبت به من ندارد، او فقط فرزند من است. ملاحظه می‌کنید؟ ولی من با وجود برخورداری از این جنبه‌ها، یک شخصیت بیشتر ندارم. دقت می‌کنید؟ خدا در آن واحد پدر، پسر و روح‌القدس است. او از هر کدام از این عناوین در چهارچوب مربوطه‌اش استفاده می‌کند. خدا همان خدا می‌ماند.

۵۲. خدا در قالب‌های گوناگون ظاهر می‌شود و شکل خویش را عوض می‌کند. اگر به فیلیپیان دقت کنید؛ اینجا می‌گوید: «که چون در صورت خدا بود، با خدا برابر بودن را غنیمت نشمرد، لیکن خود را خالی کرده، صورت غلام را پذیرفت و در شباهت مردمان شد.»

۵۳. دیروز تمام روز را به دنبال واژه‌ای بودم که از زبان یونانی در شباهت ترجمه شده است. سعی داشتم تا معنی آن واژه را درک کنم. متوجه شدم که از «en morphe» [ἐν μορφῇ] می‌آید. به این شکل تلفظ می‌شود، -ن -م -و- ر- ف - ه. می‌خواستم بدانم در یونانی معنی آن چیست... شاید آن را به درستی تلفظ نکرده باشم به همین دلیل آن را حرف به حرف تلفظ کردم تا هنگامی که نوار توزیع می‌شود و مردم و پژوهشگران به آن گوش می‌دهند، بدانند منظور من چه بوده است. این مورفه بدین مفهوم است که او خویشتن را عوض کرد. او، او نازل شد. این واژه‌ی یونانی اینجا بدین معنی است؛ «چیزی که پیش‌تر قابل رؤیت نبود. ولی حضور داشت ولی سپس تغییر کرد و می‌توان مشاهده‌اش کرد.» ملاحظه می‌کنید؟

۵۴. حتماً ماجرای دوتان را به خاطر دارید. خادم الیشع نمی‌توانست فرشتگان را در گرداگرد خود ببیند. خدا فقط یک چیز را تغییر داد؛ فرشتگان را در آن مقطع خاص نازل نکرد، بلکه امکان رؤیت آنها را در قالب یک صحنه، برای خادم الیشع ممکن ساخت. در آن صحنه‌ای که خادم الیشع دید، فرشتگان با اسبان و ارابه‌های آتشین در سراسر کوه، گرداگرد نبی خدا موضع گرفته بودند. توجه داشته باشید که خدا تنها امکان رؤیت فرشتگان را مهیا کرد و فرشتگان پیش‌تر آنجا حضور داشتند.

۵۵. می‌خواهم به این نکته تأکید داشته باشم و خاطر نشان کنم که خدا همواره بوده و در اینجا نیز حضور دارد. او در واقعه‌ی تجسم، تنها نقاب خود را عوض کرد. ملاحظه می‌کنید؟ او- او یعنی همان این مورفه خویشتن را از آن

چیزی که بود به آن چیزی که هست، تغییر داد یا به شکل حجابی که اکنون در بر دارد.

۵۶. در تراژدی مک بث شکسپیر نیز همین مسئله مشاهده می‌شود. پیش‌تر در مورد این تراژدی با شما صحبت کردم. شکسپیر، این نمایش نامه را برای جیمز، پادشاه انگلستان نوشت... خود شکسپیر اعتقادی به جادوگران نداشت ولی از آنجا که پادشاه به وجود آنها معتقد بود... شکسپیر در نمایش خویش، جادوگران را نیز گنجانید. ملاحظه می‌کنید؟ و برای انجام این کار، سناریو را تغییر دادند.

۵۷. چند هفته پیش، دخترم یکی اینجا در کارمین در زمان فارغ التحصیلی خود در این نمایش ایفای نقش کرد. یک نفر به صورت متناوب در سه یا چهار نقش ظاهر می‌شد. و بر این اساس ماسک خود را عوض می‌کرد. او در یک صحنه نقشی داشت و در صحنه‌ی دیگر، نقشی دیگر. ولی در پس تمام این نقش‌ها، با یک فرد واحد سر و کار داریم.

۵۸. این روش همیشه خداست. او در قالب یک ستون آتش بود ولی خویشتن را به صورت یک انسان تبدیل کرد و مجدداً در قالب روح قرار گرفت تا بتواند در وجود انسان سکنی گزیند. هم اکنون خدا در انسان عمل می‌کند، اما او در واقع همان است. خدا در عیسی مسیح، در قالب بشری قرار گرفت، در یک شخص. او پیش‌تر در ستون آتش ظاهر شده بود. ستون آتش تنها حجابی بود که او را از چشم بنی‌اسرائیل در بیابان مخفی می‌ساخت. موسی شکل بدن او را دید ولی در حقیقت او همواره خویشتن را در ستون آتش نهان کرده بود. ستون آتش، لوگوس یعنی کلمه‌ی صادر شده از جانب خدا بود.

۵۹. حال درمی‌یابیم که از روز پنطیکاست به بعد، خدا در یک شخص... او از طریق انسان وارد عمل شده است. ملاحظه می‌کنید؟ او پیش‌تر در قالب یک انسان یعنی عیسی عمل کرد و در حال حاضر نیز از طریق انسان دیگری که برای این منظور انتخاب کرده، عمل می‌کند. خدا قالب بشری گرفت. او در آن زمان از صورت الهی خود چشم پوشید... و به هیئت انسان درآمد.

۶۰. او در نقش پسر سه عنوان یا اسم بر خود گرفت: پسر انسان، پسر داود و پسر خدا. اینها اسامی یا عناوین پسر هستند.

۶۱. او در ابتدا به عنوان پسر... پسرانسان آمد، زیرا یک نبی بود. به یاد داشته باشید که یهوه، حزقیال و انبیا دیگر را نیز به عنوان پسر انسان خطاب می‌کند. «ای پسر انسان، چه می‌بینی؟» عیسی هرگز از عنوان پسر خدا برای خود

استفاده نکرد. او در رابطه با خود همواره عنوان پسر انسان را به کار می‌برد، زیرا ممکن نیست که چیزی از کتاب محو شود.

چیزی از کتاب مقدس محو نمی‌شود. هر کلمه باید به انجام برسد. من به یکایک کلمات کتاب مقدس ایمان دارم. آن به انجام می‌رسد نه به این دلیل که صرفاً من به آن ایمان دارم بلکه به این خاطر که این کتاب، کلام خدا است.

۶۲. اگر شما به نخستین صفحات کتاب مقدس در پیدایش باب ۱ رجوع کنید، متوجه می‌شوید که تمام بیماری‌ها، غم‌ها و ناراحتی‌ها بدین خاطر دامنگیر بشریت می‌شود که یک فرد به خود اجازه داد تا یک کلمه را زیر سؤال ببرد. ما می‌توانیم با خواندن صفحات نخستین کتاب مقدس به این واقعیت پی ببریم. در واپسین قسمت کتاب مقدس یعنی در مکاشفه باب ۲۲ با همین هشدار الهی مواجه می‌شویم: «زیرا هر کس چیزی از آن کم کند یا بر آن بیفزاید.» باید به یکایک کلمات این کتاب ایمان داشته باشیم، کسی حق ندارد در آن تغییری ایجاد کند.

۶۳. یک مسئله‌ی کوچک را در نظر بگیریم... منظورم موهایی است که به شکل پسرانه کوتاه می‌شوند. همیشه از من در این مورد انتقاد می‌شود، ولی از نظر من زمانی که یک زن موهای خود را کوتاه می‌کند فرقی نمی‌کند که چقدر اعمال مقدس انجام داده باشد، او در اشتباه است. اگر زنی با شلوارک یا هر پوشش غیر اخلاقی دیگر ظاهر شود، اعمال دیگر او چندان مهم نخواهند بود، ممکن است سرود بخواند و حتی موعظه هم بکند، ولی از نظر من چنین زنی هر قدر هم که شخصیت مثبتی داشته باشد از کلام خدا عدول کرده است. کسی که به یک واو قانون الهی تجاوز می‌کند، تمام قانون را زیر پا گذاشته است. منظورم هر کلمه از کلام است نه یک جمله؛ تنها یک کلمه، یک کلمه! بنابراین نمی‌توان کتاب مقدس را سلیقه‌ای تفسیر کرد. باید به یکایک کلمات آن به همان شکل که مکتوب شده، احترام بگذاریم. باید به یکایک واژه‌های کتاب مقدس ایمان داشته باشیم.

۶۴. نه تنها ایمان داشته باشیم بلکه حتی باید پا را فراتر گذاشته و کلمات کتاب مقدس را در زندگی خود متجلی سازیم. اگر بر اساس کتاب مقدس زندگی نکنیم بدین معنی است که به آن ایمان نداریم، تنها به سخن می‌گوییم که ایمان داریم. من... چنانکه پیش‌تر اشاره شد، پاره‌ای از مسائل خارج از درک شاگردان بود. آنها توضیحی برای آن نداشتند ولی به آن ایمان داشتند. آنها به آنچه که می‌گفتند، عمل می‌کردند. هنگامی که بقیه‌ی مردم از مسیح جدا شدند، شاگردان با کلمه

مانندند! به آن ایمان داشتند! ما باید از آنها الگو بگیریم. آنها سرمشق ما هستند. به روش بقیه توجه نکنید. ما باید ایمان کتاب مقدسی داشته باشیم و در هماهنگی با ایمان و اعتراف خود رفتار کنیم. اگر چنین نکنید بدان معنی است که به آن ایمان ندارید.

۶۵. به خاطر داشته باشید که عیسی باید به عنوان پسر انسان می‌آمد زیرا در کتاب مقدس در مورد ظهور یک نبی هم رتبه با موسی اخبار شده است. «خدا، نبی‌ای را برای آنها مبعوث خواهد کرد.» پس عیسی نمی‌توانست خویشتن را پسر خدا معرفی کند، زیرا این عنوان در آن مقطع زمانی، در هماهنگی با کلام نبود. او پسر انسان بود و با حرکات نبوتی خود، هویت واقعی خویش را آشکار کرد. همه‌ی نمونه‌های عهد قدیم در زندگی مسیح جامه‌ی عمل پوشید. بنابراین او بر روی زمین به عنوان پسر انسان بود.

۶۶. زمانی آن زن سوری - فینیقی به دنبال عیسی روان شده و فریاد کرد: «ای پسر داود بر من رحم کن!» ولی او اعتنایی نکرد. دلیل این امر آن است که او هیچ حقی نسبت به پسر داود نداشت. آن زن یک غیر یهودی بود.

همان طور که دختر من هیچ حقی نسبت به من به عنوان شوهر ندارد. خانم من نیز در مقام پدر، نسبت به من حقی ندارد. هر چند او خانم من است ولی دختر من نیز محسوب می‌شود زیرا او را در مسیح تولید کرده‌ام ولی در تعریف زمینی هیچ حقی نسبت به عنوان پدری من ندارد. متوجه هستید؟

و توجه داشته باشید این زن غیر یهودی، هیچ حقی نسبت به پسر داود نداشت. ولی بارتیمائوس به عنوان یک یهودی نسبت به پسر داود حق داشت. آری، او به عنوان پسر انسان آمد.

۶۷. شما باید از کلمات به شکل درست استفاده کنید. ماجرای هاتی رایت را به هنگام شروع مرحله‌ی سوم خدمت من به یاد دارید. فکر می‌کنم همه‌ی شما این ماجرا را به خوبی به یاد داشته باشید. این خواهر جواب صحیح را در زمان صحیح ارائه داد. شما باید در حضور خدا کلمات صحیح را به کار ببرید.

۶۸. ابتدا او در مقام پسر انسان یعنی یک نبی آمد. خاصانش یعنی بنی‌اسرائیل او را مصلوب کردند. از آن پس به عنوان پسر خدا مطرح شد.

۶۹. او پس از نزول روح‌القدس، در جایگاه پسر خدا قرار گرفت. خدا روح است. او روح‌القدس بود؛ پسر خدا. او [مسیح] در هفت دوره‌ی کلیسا، به عنوان پسر خدا عمل می‌کند.

۷۰. ولی در حکومت هزار ساله؛ وی به عنوان پسر داود، بر تخت پدر خود داود، جلوس می‌کند. در آن زمان او پسر داود خواهد بود.

۷۱. به یاد داشته باشید که بین پسر خدا و... در دوره‌ی کلیسای لائودیکیه او را بیرون می‌کنند. در مرحله‌ی بعدی که در لوقا تشریح شده است، او باید دوباره در جایگاه پسر انسان ظاهر شود یعنی به عنوان نبی، تا آنچه باقی مانده را به اتمام برساند. بین کتب مقدسه هماهنگی کامل وجود دارد. پسر انسان، پسر خدا و پسر داود. این به چه معناست؟ با این وجود، همواره با یک خدای واحد سر و کار داریم. او که همان ان مورفه است، تنها شکل خود را عوض می‌کند. تنها آن را تغییر می‌دهد. شاهد درام بزرگی هستیم که بازیگر اصلی آن واحد است.

۷۲. او به عنوان پسر انسان، یعنی در مقام یک نبی آمد. عیسی در ملاقات با زن سامری به عنوان یک نبی عمل کرد و همه‌ی گناهان زن سامری را بازگو کرد. زن سامری گفت: «می‌دانم که ماشیح یعنی مسیح باید بیاید و زمانی که بیاید از هر چیزی به ما خبر خواهد داد.» توجه کنید، زن سامری مسیح را شناخت زیرا که او یک ذریت برگزیده بود. سپس او...

ولی با وجود همین کارها، دیگران به شناخت نائل نشدند. آنها از آنچه که آدمی را به سمت شناخت سوق می‌دهد، بی‌بهره بودند؛ در اصل گرفتار گناه بودند.

۷۳. او قالب خود را تغییر داد تا اعمالش را به ظهور برساند. به همین دلیل به عنوان پسر انسان آمد.

او در زمان اصلاحات، از طریق لوتر و وسلی عمل کرد. ما متوجه می‌شویم که پس از آن، همانند بنی‌اسرائیل روش‌های غلطی در پیش گرفته شد. هنگامی که در روزهای آخر یعنی در عصر پنطیکاست، به عنوان روح‌القدس آمد؛ آنها وی را رد کردند. آنها همان کاری را کردند که بنی‌اسرائیل کرده بود.

و اما او در حال حاضر چه کار می‌کند؟ او به عنوان پسر انسان برمی‌گردد. سپس در مقام پسر داود ظاهر خواهد شد. هیچ دقت کرده‌اید که ما تا چه حد به زمان موعود نزدیک شده‌ایم؟ پسر انسان، پسر داود، پسر خدا. برطبق ملاکی باب ۴ او در ایام آخر به عنوان پسر انسان ظاهر خواهد شد، سایر نبوت‌ها نیز این مطلب را تأیید می‌کنند. پس از اینکه او را بیرون کردند... دیگر با کلیسا سر و کار ندارد، بلکه خارج از کلیسا است و در می‌زند. زیرا در داخل کلیسا هنوز ذریت‌های برگزیده‌ای هستند که باید بیرون بیایند. او باید آنها را برگیرد.

۷۴. خدا خویشتن را در قالب انسان ریخت. خدا در یوئیل ۲: ۲۸ درباره‌ی زمان آخر چنین می‌گوید: «در زمان‌های آخر روح خود را بر تمام بشر خواهم ریخت.»

به واژه‌ای که در زبان یونانی به کار رفته است، دقت کنید. شاید اشتباه کرده باشم اما توانستم متوجه شوم که...

۷۵. شما باید مراقب باشید که از چه واژه‌هایی استفاده می‌کنید. زیرا در زبان انگلیسی هر کلمه می‌تواند دو معنی داشته باشد. به عنوان مثال ما از واژه‌ی «خدا» استفاده می‌کنیم: «در ابتدا خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید.» پیدایش باب ۱. ولی در کتاب مقدس گفته شده است: «در ابتدا الوهیم»؛ حال معادل واژه‌ی الوهیم در زبان انگلیسی ما، «خدا» است در حالی که این یک معادل دقیق برای واژه‌ی الوهیم نیست. زیرا شما می‌توانید واژه‌ی خدا را برای توصیف هر چیز دیگری نیز به کار ببرید. شما می‌توانید یک بت را خدا بدانید؛ شما می‌توانید یک پیانو را خدا بدانید.

۷۶. ولی این مطلب درباره‌ی الوهیم صدق نمی‌کند. الوهیم یعنی «کسی که قائم به ذات است.» پیانو نمی‌تواند مستقل از سازنده‌ی خود به وجود بیاید. ولی الوهیم یعنی «او که همواره هست.» واژه‌ی خدا را می‌توان در مورد هر چیزی به کار برد. به تفاوت معنی در واژه دقت می‌کنید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین"- گروه تألیف]

۷۷. در جایی که عبارت «او خود را خالی کرد» یا «خود را افاضه کرد» را به کار بردم، شاید کاربرد واژه‌های *emptied* و *poured out* این تصور را ایجاد کند که چیزی را قی کرد؛ گویی چیزی از او خارج شد، چیزی که جدا از ذاتش باشد. ولی گفتنی است که در یونانی اصطلاح *Kenos* به این معنی نیست که چیزی را به اصطلاح قی کرده باشد، به عنوان مثال عضو... چیزی مثل دست و چشم یا شخص دیگری از وجود او افتاده باشد.

۷۸. نه چنین نیست، بلکه صحبت از یک تغییر است. به عبارتی او خویشتن را در قالبی ریخت. (آمین!) یعنی نقاب جدیدی بر خود گرفت. در قالب متفاوتی ظاهر شد. نباید از آیات چنین استنباط کرد که شخص دیگری به نام روح القدس از او خارج شده بلکه روح القدس خود او بود. آیا متوجه‌ی اصل مطلب شدید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین"- گروه تألیف] او خود را در انسان‌ها ریخت، «مسیح در شما!» این تصویر چقدر زیباست، چقدر شگفت‌انگیز است وقتی به این امر فکر می‌کنیم که خدا در انسان ایماندار ساکن می‌شود. «او خود را افاضه کرد!» این یکی از آن نقش‌هایی است که خدا در آن درام بزرگ ایفا کرد.

پری الوهیت در جسم عیسی مسیح ساکن بود، او خدا بود، او یگانه خدا بود. ما در واقع با شخص اول، دوم و یا سوم تثلیث سر و کار نداریم، بلکه با یک



شخصیت که همان خدا است. پروردگار در پس حجابی بشری به ملاقات بشریت آمد.

۷۹. اول تیموتائوس ۳: ۱۶؛ «و بالاجماع سر دینداری عظیم است که خدا...» باید به یاد داشته باشید که در هر جا از کتاب مقدس‌های ما که واژه‌ی خدا به کار رفته است، منظور الوهیم است. «در ابتدا الوهیم» ملاحظه می‌کنید؟ «و بالاجماع سر دینداری عظیم است که الوهیم در جسم ظاهر شد و دست‌های ما او را لمس کرد.» زیرا الوهیم تن گرفت! آن یهوه عظیم که زمان و مکان و فضا را پر می‌کند، انسان شد و دست‌های ما وی را لمس کرد. «در ابتدا الوهیم و الوهیم جسم شد و در میان ما ساکن شد.»

۸۰. چه معنایی دارد؟ این روش خداوند در درام بزرگ خلقت است. او بدین شکل عمل کرد یعنی خویشتن را در قالب شخصیتی متفاوت، به ما آشکار کرد. ما موجوداتی میرا هستیم. توان درک ما تنها در حد یک موجود میرا است و خدا بر این امر واقف است. دانش ما محدود به اطلاعاتی است که به ما داده می‌شود، یعنی آنچه که انسان قادر به هضم آن است، بقیه‌ی چیزها را باید با ایمان پذیرفت. باید بپذیریم و اقرار کنیم خدا هست؛ خواه قادر به دیدن او باشیم یا نباشیم، به هر صورت به این اصل ایمان داریم. التفات دارید؟ ما به این امر ایمان داریم زیرا این گفته‌ی خدا است.

۸۱. برای ابراهیم نیز چنین شد، او نمی‌توانست پسر موعود را ببیند، زیرا هیچ نشانه‌ای از حاملگی در ساره نبود، حتی قاعدگی؛ اما خدا چنین گفته بود. رحم ساره مرده بود، در ابراهیم نیز این توان زایل شده بود، وی همانند ساره قدرت تولید حیات را از دست داده بود اما امید حکمفرما بود. «در وعده‌ی خدا از بی‌ایمانی شک ننمود، بلکه قوی‌الایمان گشته، خدا را تمجید نمود. و یقین دانست که خدا قادر است آنچه که فرموده است را به انجام برساند.»

امروزه ما نیز باید چنین ایمانی داشته باشیم. چگونه محقق خواهد شد؟ نمی‌دانم. ولی چون خدا گفته است، انجام خواهد شد، همین باید برای من کافی باشد.

۸۲. این شخصیت بزرگ و نادیدنی کیست؟ ابراهیم چه کسی را در رؤیا دیده بود؟ خدا در زمان معین، یعنی قبل از آنکه پسر بیاید، شخصاً در یک قالب انسانی به زمین آمد. پیش‌تر خود خدا در قالب یک انسان بر ابراهیم ظاهر شد. تجلی یافت! ابراهیم پیش‌تر خدا را در یک نور مبهم دیده بود؛ او را در رؤیاها دیده بود، صدای الهی را شنیده بود و مکاشفات بسیاری از وی داشت. اما ابراهیم پیش از آمدن پسر موعود، با خدا در قالبی انسانی ملاقات کرد. او با

خدا صحبت کرد و از این مهمان آسمانی با خوراک و نوشیدنی استقبال کرد. ملاحظه می‌کنید؟ توجه کنید که خدا در پس حجابی بشری خویشان را مخفی کرده بود.

۸۳. این روش همیشگی خدا بوده است. به این ترتیب بود که حضور مرئی خدا در بین ما انسان‌ها میسر شد. کلمه‌ی جاوید مکشوف شد و بیهو خدا، تن گرفت. در انجیل یوحنا باب ۱ چنین آمده است: «در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود... در ابتدا الوهیم بود و... الوهیم کلمه شد. و کلمه الوهیم بود و کلمه الوهیم شد.» می‌بینید؟ همواره با یک شخصیت واحد سر و کار داریم که غنای وجودی خود را با تجلیات گوناگون به نمایش می‌گذارد.

۸۴. این مطلب درباره‌ی صفات خدا نیز صدق می‌کند. صفت، چیزی در درون خداست. صفت، پندار شماست. گفتنی است که خدا در بدو امر، ایزد نبود. او یگانه جاوید بود. نمی‌شد از او به عنوان ایزد یاد کرد؛ زیرا واژه‌ی ایزد، نداعی کننده‌ی نیایش و پرستش است. می‌بینید؟ او در بدو امر چنین نبود. او الوهیم، آن یگانه جاوید و ذات ابدی بود. همه چیز در اندیشه وی بود. او در آن مقطع چه کرد؟ او کلامی را جاری ساخت و همان شد. این تصویری است که از پیدایش تا مکاشفه در مقابل دیدگان ما به نمایش درمی‌آید. اشتباهی در آن راه ندارد. الوهیم تن گرفت بنابراین ملموس شد. در حکومت هزار ساله، الوهیم بر تخت خواهد نشست و تمام شهروندان ملکوت که پیش از بنیاد عالم برگزیده شده‌اند، گرداگرد او خواهند بود. این عین حقیقت است.

۸۵. این موضوع مرا به یاد یک سازنده‌ی ناقوس می‌اندازد. هر ناقوسی باید صدای متفاوتی تولید می‌کرد. او برای ساختن آنها از یک ماده [فلز] استفاده می‌کرد، اما در یکی میزان آهن زیاد بود، در دیگری میزان فولاد و در دیگری میزان برنج؛ بدین ترتیب صدای "طنین زنگ‌ها" متفاوت از یکدیگر بود.

۸۶. خدا نیز چنین عمل می‌کند. او به اینجا و آنجا دست می‌زند، چیزی را برجسته می‌کند و دوباره چیز دیگری را بلند می‌کند تا اینکه نتیجه‌ی مطلوبش حاصل شود. او این چنین نزول کرد و خویشان را در یک ستون آتش از طریق انبیا آشکار ساخت. سرانجام در پسر خدا متجلی گشت که همان خدا بود. توجه کنید، او همان خداست که با مکاشفات پی در پی و دقیق، خلقت خود را از کمال تا کمال و از جلال تا جلال سوق می‌دهد. کلیسا در چنین روندی قرار دارد.

۸۷. توجه داشته باشید که پروردگار در خلال اعصار، خویشان را به واسطه‌ی انبیا شناسانید. آنها تنها نبی نبودند، بلکه کلام از آنها با عنوان خدایان یاد می‌کند

زیرا چیزهایی که آنها بیان می‌کردند، کلام خدا بود. آنها قالب‌های جسمانی بودند که خدا در پس آنها خود را متجلی می‌ساخت. به قول کلام، آنها خدایان بودند. خود عیسی فرمود: «چگونه مرا محکوم می‌کنید از آن سبب که گفتم پسر خدا هستم؛ در حالی که تورات شما آنانی که کلام خدا بدیشان نازل شد را خدایان خواند.» ملاحظه می‌کنید؟

۸۸. به این ترتیب درمی‌یابیم که خدا در پس یک نبی، خویشان را می‌شناساند. ملاحظه می‌کنید؟ کلام خداوند بر چنین انسان‌هایی نازل می‌شد. منظور این نیست که انبیا، خدا بودند. زیرا انبیا حجابی بیش نیستند بلکه کلمه‌ی خدا بود. کلام انسانی نمی‌تواند به اندازه‌ی کلام خدا تأثیر گذار باشد. آیا منظور مرا درک کردید؟ کلام انسان نمی‌تواند تأثیر حیاتی داشته باشد. در واقع حضور خدا در پس آن کلمه بود که اقتدار می‌آفرید. دقت کنید، او کلمه‌ی خدا در قالب بشری بود که «یک انسان» نامیده شد.

توجه داشته باشید که او ذات خود را عوض نکرد، بلکه تنها صورت خویش را. در عبرانیان ۸:۱۳ آمده است: «او دیروز، امروز و تا ابدالابد همان است.» پس زمانی که آمد، ذات اقدس او هیچ تغییری نیافت. او در همه‌ی اعصار همان است، همان نبی. کلمه، کلمه، کلمه. ملاحظه می‌کنید؟ او نمی‌تواند ذات خود را تغییر دهد بلکه تنها هیئت خود را تغییر می‌دهد. در عبرانیان ۸:۱۳ آمده است: «او دیروز، امروز و تا ابدالابد همان است.» او تنها نقاب خود را عوض کرد.

۸۹. من نیز هنگامی که فرزندم متولد شد، پدر شدم و زمانی تنها شوهر بودم. و زمانی هم که نوهام به دنیا آمد پدر بزرگ شدم. می‌بینید؟ اما هیچ وقت تغییر نکردم هنوز همان شخصی هستم که در گذشته بودم. توجه دارید؟ (در مورد خدا نیز این چنین است.) تنها... تغییر کرد؛ تنها نقش شما عوض می‌شود. می‌بینید؟

توجه کنید. در طبیعت، شما از جوانی به بلوغ و از بلوغ به سمت پیری حرکت می‌کنید. اما در همه‌ی این تحولات، فقط ظاهر شما تغییر می‌کند.

۹۰. نمی‌توان یک جوان پانزده ساله را پدربزرگ خطاب کرد. این ممکن نیست، چون باید در ظاهر او تحولی صورت بگیرد. با گذر سال‌ها شکل او تغییر می‌یابد و سرانجام پدر بزرگ هم می‌شود. متوجه‌ی منظورم می‌شوید؟

۹۱. ولی واقعیت آن است که همواره همان شخص است، [خدا] نیز همواره همان شخص است. خدا نیز به همین صورت در رابطه با قوم خود عمل کرد. توجه کنید، او در عصر ستون آتش، خویشان را به شکلی به قومش نشان داد.

در عصر عیسی، او خویشان را بر قوم خود آشکار کرد. در عصر روح القدس به عنوان پسر خدا بود. پسر داود... او همواره خویشان را به این شیوه به قوم خود نشان داد و چنین روا داشت که قومش او را بشناسند. همواره و در تمام این اتفاقات، خدا در پس حجاب عمل کرد.

۹۲. خدا در حجاب عیسی بر روی صلیب، فدیة را محقق ساخت. ممکن نبود خدا به عنوان روح بمیرد. زیرا او ابدی است. پس نقابی بر خود گرفت و مرگ را تجربه کرد. او به واقع مُرد، اما نه به صورت خدا. لازم بود او به صورت پسر، یعنی پسر انسان، مرگ را تجربه کند. ملاحظه می‌کنید؟ لازم بود به صورت پسر ظاهر شود. او در روز پنطیکاست، به عنوان پسر خدا برگشت. منظور مرا درک می‌کنید؟ متوجهی مطلب می‌شوید؟ او...

۹۳. او باید در یک جسم انسانی به دنیا می‌آمد... ولی نه از طریق شهوت. این مطلب، پیغام ما درباره‌ی ذریت مار را تأیید می‌کند. ببینید، [در باغ عدن] «رابطه‌ی جنسی» [رخ داد] قطعاً چنین رابطه‌ای بود. بحث خوردن سیب نیست بلکه رابطه‌ی جنسی! این مطلب حقیقت است. باید چنین باشد. توجه کنید برای هر انسان خوبی... در زندگی انبیا گذشته کمی تأمل کنید، مسیح باید از یک نبی بزرگتر می‌بود. می‌بینید؟ ضروری بود که عیسی از یک باکره به دنیا بیاید. تولد از یک باکره ثابت می‌کند که... لازم بود مسیح از یک دوشیزه به دنیا بیاید تا قوم را از لعنت آزاد کند. منظورم را درک می‌کنید؟ بنابراین قطعاً [در باغ عدن] ارتباط جنسی رخ داده بود. تولد عیسی این مطلب را ثابت می‌کند؛ او حاصل یک خواست جنسی نیست بلکه زاده شده از یک باکره. خدا در این درام بزرگ، نقش خود را تا به آخر ایفا کرد. او نقاب یهوه را برداشت و نقاب عیسی را به خود زد تا عمل فدیة‌ی خدا در صلیب کامل شود.

۹۴. یونانیان خواستند عیسی را ببینند. بسیاری از شما موعظه‌ام در مورد یوحنا ۱۲ : ۲۱ تحت عنوان «آقایان، ما می‌خواهیم عیسی را ببینیم» را شنیده‌اید. آیا به آن موعظه دقت کردید؟

۹۵. حال، یونانیان مردم فرهیخته‌ای بودند، آنها مردان بزرگی بودند. آنها به واسطه‌ی پیغام پولس، بر تپه‌ی مریخ مجذوب خدا شدند. یونانیان از نظر قلم و فرهنگ، سرآمد جهان بودند. باری ملت یونان عظمت خاصی داشت. ولی با این وجود، کیش و ایمان آنها بر اساطیر یونان، کتب، هنر و هنرهای شگرف بود.

۹۶. اما این مردی که قادر به شفای بیماران بود و بر آینده اشرف داشت برای آنها جالب بود، پس خواستار ملاقات وی شدند. خوب به این نکته دقت کنید،

مطلب ظریفی در آن نهفته است. می‌بینید؟ آنها به فیلیپس در بیت صیدا گفتند: «ای آقا، ما می‌خواهیم عیسی را ببینیم.» آنگاه فیلیپس و شاگردی دیگر یعنی اندریاس آنها را به نزد عیسی راهنمایی کردند تا عیسی را ببینند.

۹۷. به پاسخ عیسی بیشتر دقت کنید، آنها آمده بودند ببینند که او کیست ولی نتوانستند او را ببینند. آنها ظاهراً او را می‌دیدند ولی در واقع خدا در هیکل خود، خویشان را نهان داشته بود. خدا در هیکل خود، در پس یک حجاب بشری بود. به پاسخی که عیسی داد دقت کنید: «اگر دانه‌ی گندم که در زمین می‌افتد نمیرد، تنها ماند.» ملاحظه می‌کنید؟ «آن ساعتی فرا می‌رسد که پسر انسان جلال یابد و این کره‌ی خاکی را ترک کند. پیش از فرا رسیدن این ساعت شما نمی‌توانید او را ببینید.» توجه دارید؟

۹۸. چرا آنها نمی‌توانستند عیسی را ببینند؟ دلیلش این است که او نقابی بر خود زده بود. خدا نقابی بر خویش زده بود. یونانیان خواستار دیدن خدا بودند ولی آنها نتوانستند وی را ببینند زیرا پرده و حجابی بین آنها قرار گرفته بود. امروز نیز همین حکایت برقرار است. آنها نمی‌توانند او را ببینند زیرا نقابی وجود دارد. چشمان آنها بسته شده است. آن یونانی‌ها قادر به دیدن نبودند یا به عبارتی عیسی از دیدگان آنها مخفی مانده بود.

۹۹. به سخنی که به آنها گفت، دقت کنید: «اگر دانه‌ی گندم که در زمین می‌افتد نمیرد، تنها ماند.»

۱۰۰. آنها نتوانستند چگونگی این امر را دریابند زیرا نمی‌توانستند او را ببینند. آنها با یک انسان مواجه شدند. آنها آمده بودند خدا را ببینند اما یک انسان را دیدند. می‌بینید؟ آنها نتوانستند خدا را ببینند زیرا برای آنها، خدا مستور شده بود. به این نکته دقت کنید، خدا در پس حجابی انسانی پنهان بود. مردم می‌توانستند بگویند: «هیچ کس نمی‌تواند این کارها را انجام بدهد مگر اینکه خدا باشد، با این وجود اینجا مردی را می‌بینیم که اعمال خدا از طریق او ظاهر می‌شود!» می‌بینید، آنها قادر نبودند بفهمند که در پس این ظاهر انسانی، خدا نهفته است.

۱۰۱. او در پس حجاب یک انسان بود همان طور که همواره حجابی داشته است. اما او برای آنها مستور و مخفی بود، او در یک هیکل بشری حضور داشت. خدا در یک هیکل بشری سکنی گزیده بود. سعی کنید حرف مرا درک کنید؛ او دیروز، امروز و تا ابدالایاد همان است. می‌بینید، خدا در پس یک حجاب، خویشان را از دنیا مخفی می‌کند، خود را در یک انسان نهان می‌سازد. توجه دارید؟ یونانیان گفتند: «خدا اینجاست! ما می‌خواهیم او را ببینیم.»

۱۰۲. اما عیسی به آنها گفت: «لازم است که یک دانه گندم بر زمین بیفتد و بمیرد.» ضروری است تا شما نسبت به همهی افکارتان بمیرید. شما باید از تمام اندیشه‌های خود دست بشویید.

۱۰۳. بنابراین یونانیان نتوانستند او را ببینند زیرا او در قالب بشری بود و از دید آنها نمان بود. به پاسخش به آنها توجه کنید: «لازم است که یک دانه گندم بر زمین بیفتد.»

۱۰۴. خدا در یک ظاهر انسانی خود را از بصیرت آنان پنهان کرده بود. او خارج از تیررس بصیرت بشری بوده و است. تنها برگزیدگان می‌توانند خدا را ببینند. به گمان عده‌ای، او انسانی بیش نبود در حالی که برگزیدگان، کبریایی الهی را در او می‌دیدند. ملاحظه می‌کنید؟ پروردگار خود را در یک بدن انسانی مستقر کرده بود. هر دو دیدگاه درست هستند. ولی ایمان باعث می‌شود تا آنچه که با حواس شما قابل درک و لمس نیست، بر شما هویدا شود. در هر صورت به آن ایمان دارید. خدا نقاب بشری زد. او در این تن بود و این تن در حکم یک پرده بود. پرده از میان پاره شد تا خدا ظاهر شود.

۱۰۵. در عهد عتیق، خدا بر تخت رحمتش جلوس می‌فرمود؛ بر تخت رحمت و در این کیفیت پرده‌ای او را نمان می‌داشت. در عهد عتیق، خدا در هیکلش بود. مردم به گونه‌ای [که از آن آگاهید] برای پرستش او می‌آمدند اما به یاد داشته باشید که پرده‌ای وجود داشت که خدا را از نگاه مردم مخفی می‌کرد. (آمین) آنها می‌دانستند که خدا حضور دارد ولی نمی‌توانستند او را ببینند. توجه داشته باشید که ستون آتش، دیگر به آنها ظاهر نشد. آیا هیچ به این مسئله دقت کرده‌اید؟ پس از اینکه ستون آتش خود را پشت پرده مخفی کرد، دیگر تا زمان ظهور مسیح ظاهر نشد. خدا در پس پرده بود!

۱۰۶. وقتی بر روی زمین بود، گفت: «از خدا آمده‌ام و به خدا باز می‌گردم.»

۱۰۷. (پس از مرگ، دفن شدن و قیام مسیح)، همان ستون آتش در راه دمشق بر پولس ظاهر شد. ستون آتش دوباره ظاهر شد. موضوع از چه قرار بود؟ ستون آتش از پشت پرده‌ی قدس الاقداس خارج شده بود! جلال بر خدا!

۱۰۸. او در پس حجاب بود، در پس چه نوع حجابی نمان بود؟ حجاب یا پرده‌ای از جنس پوست. سخن از «پوست خز» است. او در پس چنین پرده‌ای بود. این پرده در روزی که مسیح بر صلیب جان داد، از میان پاره شد. آری، حجاب در روزی که او مصلوب شد، از میان پاره شد و تخت رحمت هویدا شد.

۱۰۹. در حال حاضر، برای یهودیان قابل هضم نیست که چطور ممکن است خدا، فیض و رحمت خود را بر گناهکاران و افراد جاهلی چون ما، جاری سازد. آنان در گذشته نتوانستند بخشنده‌ی فیض را ببینند زیرا او خود را از چشم آنان پنهان کرده بود. خدا پشت تخت رحمت قرار داشت. و آن پرده از جنس پوست خز چون حجابی برای خدا حائل شده بود. قبل از...

۱۱۰. اگر انسانی قصد عبور از پرده را داشت، هلاک می‌شد. آمین. در اینجا درسی نهفته است که چند لحظه‌ی دیگر به آن خواهیم پرداخت. ای کاش بتوانید این مسئله درک کنید. خدا در پس آن پرده حرکت می‌کرد... روزی پسر یکی از کاهنان خواست پایش را فراتر از پرده بگذارد اما در همان لحظه هلاک شد. «پشت آن پرده نروید.» کسی حق نداشت وارد قدس الاقداس شود... چرا؟ در آن زمان هنوز فدیهای درکار نبود. هرچه بود تنها سایه‌ای از حقیقت بود. امکان بالقوه‌ی فدی وجود داشت ولی تنها در حد یک امکان بالقوه بود. هرآنچه که *امکان بالقوه* داشته باشد دلیل بر آن نیست که در همان لحظه وجود دارد، ملاحظه می‌کنید، تنها امکان بالقوه. رستگاری... در آن زمان گناه فقط پوشیده می‌شد بدون آنکه برداشته شود... بهتر است بگوییم تنها از گناه معاف می‌شدند. بخشش *کامل* به معنی «برداشتن گناه و کنار گذاشتن آن است» خون گوسفندان و بزها چنین قدرتی نداشت به همین خاطر، یهوه خویشتن را در پس یک پرده پنهان می‌کرد. اینک پس این پرده، جایی بود که خدا حضور داشت و هر انسانی که جسارت می‌کرد و از آستانه‌ی آن پرده می‌گذشت، در دم هلاک می‌شد.

۱۱۱. اما زمان پنطیکاست، در واقع هنگام مصلوب شدن، زمانی که پرده از بالا تا پایین دوباره شد، برای آن نسل... عیسی آن خدای پنهان شده بود. وقتی در جلجتا مُرد، خدا آتش و رعد فرستاد و خود، پرده را از بالا تا پایین دو پاره کرد. بدین ترتیب تخت رحمت هویدا شد. ولی یهودیان کورتر از آن بودند که آن را بفهمند. گفته شد... پولس رسول گفت: «زمانی که موسی را می‌خوانند، نقابی بر دل ایشان برقرار می‌ماند.» برادر و خواهر، وقتی پرده‌ی قدس الاقداس از میان پاره شد و خدا بر صلیب بر همگان آشکار گردید، یهودیان به کوری مبتلا شدند. او به سادگی آشکار شد ولی آنها نتوانستند آن را درک کنند.

۱۱۲. آیا امکان دارد که غیریهودیان نیز به همین وضع دچار شده باشند؟ خدایا! آنها اعصار کلیسای پسر خدا را تجربه کردند. ولی امروز فرقه‌ها و پرده‌ی سنت‌ها که پس از زمان پنطیکاست جلوی دید ما را گرفته است، از میان پاره شد. مردم گفتند: «دوره‌ی معجزات تمام شده است.» خدا این پرده را برداشته و

آن را به معرض دید همگان گذاشته است. اینک آنها آماده هستند تا دوباره این چنین او را مصلوب کنند.

۱۱۳. در حالی که خدای بی‌حجاب بر همگان آشکار گردید. آنها باید حضور او را در آنجا می‌دیدند. او فردی عادی و ساده بود. آنها نتوانستند آن را ببینند. به محض دیدن او گفتند: «خوب، این مرد از کدام دانشکده‌ی الهیات فارغ التحصیل شده است؟» به یاد داشته باشید، زمانی که نیزه بر پهلوی او فرو رفت و روح از او جدا شد... کرسی قربانی در معبد واژگون شد و رعد و برقی شدید پرده‌ی قدس‌الاقداص را پاره کرد. چه اتفاقی افتاده بود؟ خدای ما در جلجتا به دار آویخته شده بود و آنها کورتر از آن بودند که این امر را ببینند.

۱۱۴. او خویشتن را آشکار کرده بود و تا امروز هم آنها نمی‌توانند او را ببینند! چشمان آنها بسته شده است. خدا در پس حجاب یک قالب بشری بود!

۱۱۵. به یاد داشته باشید سپس او، در قالب ستون آتش خود را به پولس و نیز به پطرس در زندان نشان داد. آیا به خاطر می‌آورید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین"- گروه تألیف]

۱۱۶. ما می‌دانیم که او باید در ایام آخر باز گردد. ما چشم به راه آن ستون آتش هستیم که پسر انسان را نشان داده و کلمه‌ی حیات یعنی آن نور را ظاهر خواهد کرد. سنت‌ها زایل و فرقه‌ها به کنار رانده خواهند شد. این یک روند اجتناب ناپذیر است؛ چنین خواهد شد. خدا فرقه‌ها و سنت‌ها را نابود خواهد کرد.

او با چه روحی این کار را خواهد کرد؟ همان روحی که در ابتدا این کار را کرد. درست همان طور که او در ایام ایلیا و یوحنا‌ی تعمیر دهنده عمل کرد. «و این سخن را به خاطر خود راه مدهید که پدر ما ابراهیم است، زیرا به شما می‌گویم خدا قادر است برای ابراهیم از این سنگ‌ها فرزندان برانگیزاند.» توجه دارید؟ «این سخن را به خاطر خود راه مدهید که به این گروه یا آن دسته تعلق دارم.» منظور را درک می‌کنید؟ خدا می‌تواند حجاب را از چهره‌ی خویش برداشته و هویت خویش را آشکار سازد. ببینید اینک پرده چگونه از میان پاره می‌شود.

۱۱۷. اگر در گذشته عبور از پرده‌ی قدس‌الاقداص مرگ آفرین بود، امروز عبور نکردن از این پرده، مرگ را به ارمغان می‌آورد! آمین. اگر شما نتوانید از میان پرده‌ی سنت‌ها راهی برای خود باز کنید و اگر نتوانید دیوار فرقه‌ای و مذهبی را برای ملاقات با خدا فرو بریزید، محکوم به مرگ هستید. در گذشته ورود به حریم قدس‌الاقداص مرگ را به دنبال داشت اما امروز دور ماندن از



تخت رحمت که بر همگان آشکار شده، باعث مرگ می‌شود. جلال بر خدا! تخت رحمت الهی در دسترس همگان قرار دارد.

۱۱۸. چگونه امکان داشت که خدا بر ما گناهکاران ناپاک رحم کند؛ او خویشتن را پنهان کرده بود اما امروز هویدا شده است. او خود را به واسطه‌ی کلامش مکشوف ساخت. همواره و پیوسته سخن از کلمه است. کلمه، خداست. کلمه، خدای نهان را به بشریت عیان می‌کند. اگر مردم کلام خدا را شناخته بودند، بی‌تردید می‌توانستند در زمان مرگ عیسی، تخت رحمت را ببینند و دریابند که او کیست.

۱۱۹. «این مرد چه کسی بود؟ چرا پرده از میان پاره شد؟» به خاطر داشته باشید که هر کس پا را فراتر از پرده می‌گذاشت، در دم هلاک می‌شد. پس هیچ انسان معمولی نمی‌توانست او را ببیند. موسی، آن را در یک قالب دید. آن یک... او چون نگاه کرد، پشت یک انسان را دید. ولی در جلجتا مردم توانستند پشت یک انسان غلطیده در خون را ببینند! او که بود؟ خدا مایل بود که تخت رحمت را بر آنها آشکار کند. خدا می‌خواست بر آنها آشکار کند که او کیست. به همین خاطر پرده در هیکل از میان پاره گشت. دست خدا آن را از بالا به پایین دو پاره کرد. خدا خویشتن را در معرض نگاه همگان قرار داده بود. عیسی مسیح بر صلیب که تخت رحمت است، می‌خکوب شده بود. چه اتفاقی رخ داد؟ ولی مردم کورتر از آن بودند که ببینند.

۱۲۰. اکنون تاریخ تکرار می‌شود؛ سنت‌هایشان حرف اول را می‌زند! در روز پنطیکاست، کلمه به شکل «پسر خدا» نازل شد. ولی کلیسا در نیقیه و روم تشکل انسانی را پذیرفت. در میان متدیست‌ها، بابتیست‌ها، پرزبیتری‌ها، پنطیکاستی و غیره این امر تکرار شد. آنها به تبعیت از سنت‌های انسانی، سازماندهی شدند و تا جایی پیش رفتند که خود را گم کرده و تا به امروز در این سردرگمی مانده‌اند.

ولی جلال بر خدا که وعده داده است در زمان آخر، کلام خود را دوباره آشکار خواهد کرد. طبق وعده‌ی خدا، کلامش در مقابل ما باز می‌شود. توجه دارید، آن را باز می‌کند.

۱۲۱. اگر کلام را می‌دانستند درمی‌یافتند که عیسی کیست. به همین ترتیب اگر انسان‌های عصر حاضر کلام را می‌شناختند متوجه می‌شدند که در چه زمانی به سر می‌بریم. آنها به خاطر سنت‌های خود حاضر نیستند به کلمه‌ی خدا گوش فرا دهند! ممکن است فکر کنید پرده‌ی قدس‌الاقداص پاره شد و دیدن آن تخت رحمت

برای یهودیان میسر شده بود، پس موضوع از چه قرار بود؟ البته حق دارید فکر کنید که پرده‌ی تخت رحمت بی‌دلیل پاره نشد. حکمتی در این کار بود.

۱۲۲. علت این بیداری که اکنون در جریان است، چیست؟ چگونه این بیداری به فرجام خواهد رسید؟ از چه راهی برکت در آن تجلی خواهد یافت؟ از دید من مهم نیست چند نفر به تقلیدگری و اموری از این دست روی آورده‌اند... زیرا مسلم است زمانی که موسی از مصر خارج شد در میان جماعتی که به همراه او بیرون آمدند، افراد بیگانه‌ای هم بودند. اما در این میان چه چیزی تجلی پیدا کرد؟ خود یهوه، حجاب خدایی را برداشت تا خوبی را از بدی متمایز کند. می‌پرسند متدیست، باپتیست یا پرزبیتری؛ کدام یک درست است. کلام خدا راستی است! «حاشا، بلکه خدا راستگو و هر انسان دروغگو است.» او نیازی به مفسر ندارد. او تفسیر خود را متجلی می‌سازد. او آن را آشکار می‌کند و... خدا تفسیر خویش را عطا می‌کند. خدا، خویشتن را در میان ما بی‌پرده ظاهر می‌سازد. خدای من! درست در میان ما، دست عظیم او را می‌بینیم که اسرار نهان را بر ما آشکار می‌سازد و این اعمال را انجام می‌دهد.

۱۲۳. در این خصوص و از طریق این پیغام، امشب درمی‌یابیم که چگونه باید به دست خدا بنگریم و کار او را دنبال کنیم و اینکه او چگونه متجلی می‌شود. التفات دارید؟

۱۲۴. مردم می‌گویند: «این جهل است؛ تعصب‌گرایی است؛ پشت این قضیه خالی است. این نادانی است. در واقع بعزلبول در پس این قضیه قرار دارد. این کار شیطان است. این امر فالگیری است. به این شکل است.» به یاد داشته باشید که [پدران آنها نیز] درباره‌ی مسیح، همین مطلب را گفتند.

۱۲۵. ای کلیسا، ای واعظان انجیل، روی سخنم با شماست. ای کسانی که این نوارها را می‌شنوید، با شما سخنی دارم، در چه زمانی به سر می‌بریم؟ آیا نمی‌توانید ببینید که در چه ساعاتی هستیم؟ خدا خویشتن را ظاهر ساخت، او نشسته... بنگرید که او پرده‌ی معبد را از میان شکافت تا حتی کسانی هم که کور هستند، بتوانند او را ببینند. او امروز با تأیید کلام خود در این جمع و در میان ما، همین کار را می‌کند، با این کار وعده‌ی خود را محقق می‌سازد. تمام وعده‌هایی که در کلام آمده، اکنون به شکل آشکاری در برابر ما قرار دارند.

۱۲۶. هیچ می‌دانید که کلیسای امت‌ها چه کار خواهد کرد. او آن کاری را خواهد کرد که یهودیان مرتکب شدند یعنی کورتر از آن است که بتواند ببیند. موضوع از این قرار است. قلبشان مملو از چیزی است که در گذشته بود.

۱۲۷. توجه کنید هم اکنون هر که بیرون از حریم بماند، محکوم به مرگ است. باید از پس این پرده عبور کنید و وارد شوید در غیر این صورت هلاک خواهید شد. چگونه امکان دارد کسانی که خدا را رد کردند، مشمول رحمت او شوند؟ به یاد داشته باشید که خدا در گذشته چه کار کرد، او آنچه که در پس آن پرده بود را آشکار کرد. در پس پرده چه بود؟ کلام! چه چیز مستور شده بود؟ کلام! آن کجا بود؟ کلام در صندوق عهد بود. پرده مانع از آن می‌شد که کلام آشکار شود. ملاحظه می‌کنید؟ عیسی آن کلمه بود. او همواره کلمه است و حجاب جسم، آن را پوشانیده بود.

۱۲۸. در عصر حاضر بار دیگر پرده‌ی سنت، کلمه را از دیده‌ها پنهان می‌کند. زمانی که سنت می‌گوید: «این چنین نیست.» در حالی که به این شکل است! خدا بر آن شهادت می‌دهد و حقیقت را بر همگان مکشوف می‌سازد، آفتاب آمد دلیل آفتاب. با این وجود آنها باز هم نمی‌بینند. خدا بر ما رحم کند.

۱۲۹. حال به یک نمونه‌ی کتاب مقدسی می‌پردازیم. موسی اول به حضور خدا رفت و سپس کلام خدا را برای عصر خویش آورد. به یک نکته‌ی بسیار مهم در خروج باب ۱۹ توجه کنید. خروج باب ۱۹، موسی از پیشگاه خدا بازمی‌گردد، آیه‌ی ۲۰ یا ۲۱: ۱۹: ۲۰ و ۲۱؛ به بیان دیگر، موسی از پیشگاه خدا بازگشت. او وارد کلمه شده بود. کلام مکتوب شد و موسی با کلام، در حضور خدا قرار گرفت. او کلام خدا را برای آن عصر داشت. برای هر عصری، کلامی مقتضی دارد. زمانی که موسی پیش می‌رفت، چهره‌اش می‌درخشید! می‌بینید؟ زیرا کلمه در او بود و در شرف تجلی، قرار داشت. کلام راستین در شرف تجلی برای مردم بود.

۱۳۰. خدا کلام حقیقت خود را نگاشته بود و موسی آن را داشت. دقت کنید که موسی آن کلام را داشت و آن در شرف تجلی بود. موسی برای مردم، در حکم آن کلمه بود، او کلام زنده بود. کلمه در پس موسی، خویشتن را پنهان کرده بود. آمین. تا زمان تجلی این کلمه، موسی باید بر چهره‌ی خود نقاب نگه می‌داشت. چرا؟ زیرا او آن کلمه بود. آمین. تا زمانی که آن کلام آشکار شد، موسی نقابی بر چهره داشت. آمین!

متوجه منظوم شدید؟ کلام خدا هر جا که حضور می‌یابد، حجاب یا نقابی دارد.

۱۳۱. موسی کلام را داشت. این مسئله را به یاد داشته باشید که پس از تجلی کلمه، موسی دوباره همان موسی می‌شد. دقت دارید؟ اما زمانی که کلمه در وی بود تا آن را اعلام کند، در حکم خدا بود در عین حال او فقط موسی بود. او کلام

خداوند را برای آن عصر داشت. قبل از این که مأموریت موسی تمام شود ممکن نبود چیزی به او ضرر برساند. زیرا موسی با کلمه بود. به همین دلیل زمانی که موسی از کوه فرود می‌آمد، مردم باید روی خود را برمی‌گرداندند، آنها نمی‌توانستند درک کنند. آنها باید تغییر می‌کردند. موسی در آن لحظات جایگاه دیگری داشت. او از کوه با کلام پایین می‌آمد. کتاب مقدس متذکر می‌شود «او نقابی بر چهره زده بود» زیرا کلمه با او بود و او برای مردم خود کلمه بود.

۱۳۲. حال به نکته دیگری توجه کنید. اگر موسی... برادران، ممکن است احساس کنید که به شما توهین می‌شود. اما اگر موسی... پولس در دوم قرنیتیان باب ۳ به این امر اشاره می‌کند. همان طور که لازم بود موسی حجابی بر چهره خود بزند، زیرا جلال آن، چنان قدرتمند بود که اگر این کار را نمی‌کرد مردم کور می‌شدند، به همین ترتیب لازم است تا در عصر حاضر نیز جلال در پس حجابی مستور شود. در آن زمان مردم از نظر روحانی کور بودند! پس ناگزیر باید روزی آن جلال زایل می‌شد ولی این جلال هرگز زایل نخواهد شد. ملاحظه می‌کنید؟ موسی در قالب شریعتی بشری، با حکم محکومیت آمد. ابداً رسالت موسی آوردن فیض نبود، او شریعت را آورد و شریعت محکوم می‌کند. صحبت از... شریعت فقط شما را محکوم می‌کند، شریعت تنها از واقعیت درونی شما پرده برمی‌دارد. ولی فیض راه بخشش را برای شما باز می‌کند.

۱۳۳. روزی فرا می‌رسد که پرده از کلمه برداشته می‌شود، در آن زمان، کلمه چه چهره‌ای خواهد داشت؟ کلمه باید مستور بماند. باید پوشیده بماند. به یاد داشته باشید که روح در یک هیكل بشری پنهان است، می‌بینید، او با نقاب طبیعی و با کلام طبیعی سخن گفت.

۱۳۴. پولس با چنین کلماتی روحانی و با این حس سخن می‌گوید: «که او ما را هم کفایت داد تا عهد جدید را خادم شویم، نه حرف را، بلکه روح را.» به بیان دیگر، روح حرف را در برمی‌گیرد و آن را آشکار می‌سازد.

۱۳۵. آنچه بود تنها یک شریعت بود. لازم بود شما شریعت را یاد بگیرید و بشنوید که: «زنا مکن، دزدی نکن، دروغ نگو. این را نکن و آن را نکن.» توجه دارید؟ مردم باید به آن نگاه می‌کردند.

۱۳۶. ولی هم اکنون روح بر کلام موعود زمان ما نازل می‌شود و ثمراتی را به بار می‌آورد و آشکار می‌شود و نه دو لوح سنگی بلکه خدای زنده را در میان ما حاضر می‌سازد. روح، یک اسطوره‌ی بشری همچون هودینی را برای

ما به ارمغان نمی‌آورد بلکه وعده‌ی حقیقی خدا را که در مقابل دیدگان ما مکشوف و پیدا شده است. چه نوع پرده یا حجابی قادر است این جلال را مستتر کند؟ و آن را...

۱۳۷. در زمان نزول شریعت بزرگ، مردم بیهوشه را دیدند که در قالب یک ستون آتش بر کوه نازل شد و زمین لرزیدن گرفت و چیزهایی که او انجام می‌داد و کوهی که آتش بر آن نازل می‌شد. اگر کسی به این کوه نزدیک می‌شد مرگی آنی به استقبالش می‌آمد. صحنه چنان هراس انگیز بود که موسی می‌گفت، لرزان و ترسان هستم. در آن زمان، حضور او فقط کوه را به لرزه درآورد، ولی ای دوستان، اینک چنین مقدر است که حضور خدا، نه تنها زمین بلکه آسمان را نیز به لرزه درآورد.

۱۳۸. اما در مورد جلال حاضر چطور؟ اگر در گذشته از یک پرده‌ی فیزیکی استفاده می‌شد... [در عهد جدید] صحبت از یک پرده‌ی روحانی است. لازم است به جای توجه به مسائل فیزیکی، قدم به قلمرو روح القدس بگذارید. ضروری است بدانید که در چه موقعیتی هستید و در چه زمانی به سر می‌برید.

۱۳۹. درک این مسئله چه احساسی در شما ایجاد می‌کند؟ امروزه یک نقاب روحانی باعث می‌شود تا قوم خدا نتواند به درک درستی از امور روحانی برسد. یکی می‌گوید: «من مندیسست هستم و فرقه‌ی من به اندازه‌ی بقیه‌ی فرقه‌ها خوب است. دیگری می‌گوید، من باپتیست هستم. و شخص سومی می‌آید و می‌گوید، من پنطیکاستی هستم.» آیا متوجه نمی‌شوید که سنت‌ها در حکم پرده‌ای هستند که بین شما و خدا حائل می‌شوند یا درک نمی‌کنید که این پرده شما را از حضور در قدس جلال خدا محروم می‌کند...

می‌گویید: «من فریاد کردم، پریدم، لرزیدم.»

۱۴۰. او گفت: «به هر کلمه!» حوّا به تمامیت کلام خدا ایمان داشت. او تنها با یک کلمه مشکل داشت. می‌بینید؟ باید به یکایک کلمات خدا ایمان داشت آنگاه خواهید دید که وعده‌ی مربوط به این عصر، محقق خواهد شد.

۱۴۱. همچنان که به بحث ادامه می‌دهیم، دقت کنید. اینجا یادداشت‌های متعددی داشتم که در مورد آن صحبت کنم، حدود بیست صفحه می‌شود... اما قصد ندارم در مورد تمام آنها صحبت کنم. ملاحظه می‌کنید، به سرعت ادامه می‌دهیم.

۱۴۲. موسی قبل از آنکه از کلام به مردم بگوید، نقابی طبیعی بر چهره می‌زد. و حال خدا نیز همان طور که وعده داده باید حجابی در پس قالب بشری بر خود می‌گرفت. خدایا! آیا این را درک می‌کنید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین" - گروه

تألیف] خدا باید حجابی از تن بشری بر خود می‌گرفت و برای سخن گفتن با مردم، آنها را با یک حجاب روحانی می‌پوشاند. (می‌گویند: «بسیار خوب، من چنین و چنان هستم.») تا زمانی که این پرده که از جنس سنت‌هاست، پاره شود... آنها همچنان می‌گویند: «روزهای معجزات سپری شده است.»

۱۴۳. مدتی پیش در رامادا جلسه داشتیم، واعظی باپتیست به نام برادر گرین نزد من آمد و گفت: «برادر برانهام، بر شما ایرادی وارد است.» ادامه داد: «متأسفانه سعی می‌کنید به مردم بقبولانید که امروز باید روش رسولان در زندگی آنها هم پا بر جا باشد. ولی واقعیت آن است که عصر رسولان با مرگ رسولان به پایان رسید.»

به او گفتم: «آیا به حرفی که می‌زنید اطمینان دارید؟»

گفت: «بله.»

پس از او پرسیدم: «سخنگوی عصر رسولان چه کسی بود؟»

او در جواب گفت: «آن دوازده رسولی که در بالاخانه بودند.»

۱۴۴. گفتم: «پولس در آنجا حضور نداشت و در روز پنطیکاست زمانی که روح‌القدس نازل شد و همگان بر آن شاهد بودند، پطرس به عنوان سخنگوی جمع عمل کرد و گفت: «زیرا که این وعده است برای شما و فرزندان شما و همه آنانی که دورند یعنی هرکه خداوند خدای ما را بخواند.» به بیان دیگر تا زمانی که خداوند مردم را فرا می‌خواند، بر این قول خود امین است. عصر رسولان چه زمانی به پایان می‌رسد؟ عصر رسولان زمانی به پایان می‌رسد که خداوند دیگر کسی را نخواند.» او هرگز چیزی نمی‌گوید که انجام ندهد.

۱۴۵. تنها از راه کلام می‌شود. از راه کلام. عیسی به شیطان گفت: «مکتوب است.» ملاحظه می‌کنید؟ همین است، «مکتوب است.»

۱۴۶. در ادامه چنین گفتم: «پطرس می‌گوید که این وعده کل دوره‌ی نجات را در برمی‌گیرد. این برکت شامل حال همه‌ی کسانی می‌شود که خداوند ما آنها را خوانده است. حال شما مدعی هستید که خدا دیگر این برکت را جاری نمی‌کند. حال از شما می‌پرسم، خدا چه زمانی برکت موعود خود را قطع کرده است؟»

او پاسخ داد: «قصد من ناراحت کردن شما نبود.»

ادامه دادم: «نه آقا، اصلاً از حرف‌های شما ناراحت نشدم. او راه خود را گرفت و رفت.» بسیار خوب. ملاحظه می‌کنید؟

۱۴۷. پطرس خاطر نشان کرد که برکت رسولان شامل حال کسانی می‌شود که خداوند ما آنها را خوانده است. این - این کلام خداوند است. ملاحظه می‌کنید؟

۱۴۸. حال به موضوع حجاب طبیعی برمی‌گردیم. خدا، همان کلمه در پس حجابی انسانی ظاهر شد. به چه شکل؟ خدا در موسی مستور بود. خدا در موسی مستور بود، و حضور خدا در وی ساکن شده بود. او چنان با کلمه یک شده بود که ناگزیر بر چهره‌ی خود نقاب زد. او یک نبی تأیید شده بود که کلام خدا را مکشوف می‌ساخت و «بایدها و نبایدها» را به قوم منتقل می‌کرد، «چنین کنید! و چنین نکنید!» التفات دارید.

۱۴۹. ضروری بود که خدا در پس یک انسان قرار گیرد تا کلامش به آن نسل منتقل شود. در غیر این صورت درخشش کلام، فراخوانده‌شدگان را کور می‌کرد. توجه دارید؟ افرادی که در بیابان بودند نمی‌توانستند چنین چیزی را ببینند. در خروج می‌خوانیم که آنها گفتند: «موسی با ما صحبت کرد و نه خدا.» آیا متوجه شدید چرا ستون آتش به ندرت ظاهر می‌شود؟ ملاحظه می‌کنید؟

۱۵۰. خدا گفت: «چنین خواهم کرد که یک نبی برای آنها خواهم برانگیخت.» آمین! «کسی را بلند خواهم کرد.» و دقیقاً او آمد. «من کسی را خواهم برانگیخت و او کلام را به شما اعلام خواهد کرد.»

۱۵۱. خدا گفت: «اگر آنها می‌خواهند ببینند که کلام چیست... ای موسی بر تو در یک بوت‌هی مشتعل ظاهر شدم. من در آتش بر کوه نازل خواهم شد. آنگاه آنها متوجه خواهند شد که تو حقیقت را گفتی. به همان شکلی که بر تو ظاهر شدم، یعنی در آتش، بر آنها نیز ظاهر خواهم شد. تا به این شکل رسالت تو تأیید شود.» او چنین با موسی سخن گفت.

۱۵۲. توجه کنید، خدا به موسی گفت: «من هم اکنون تو را در چشم قوم بزرگ می‌سازم. تو به قوم گفته بودی که من در بوت‌هی آتشین ظاهر شدم، پس من در همان آتش نازل خواهم شد تا قوم دریابد که تو در این مورد دروغ نگفتی.» اگر شما دلیل علمی بخواهید، خدا می‌تواند این دلیل علمی را به شما بدهد. توجه دارید؟ «من نازل می‌شوم تا آنها درک کنند.»

۱۵۳. زمانی که یهوه رعد و برق فرستاد، قوم گفتند: «نه! نه! نه! یهوه دیگر با ما صحبت نکند، مبادا بمیریم.»

۱۵۴. لازم بود او حجابی داشته باشد، خدا در پس موسی خویشتن را مستتر کرده بود او کلام خویش را به موسی داد. موسی در میان قوم نازل شده و کلام خداوند را با نقابی بر چهره، عنوان کرد. درست است؟ یهوه در حجاب یک نبی

ظاهر شد زیرا قطعاً... و خدا گفت که دیگر به آن شکل با مردم صحبت نخواهد کرد. بلکه از طریق یک نبی، پیغام خویش را به گوش مردم خواهد رساند. از آن زمان به بعد، همیشه همین طور با قوم صحبت کرده است. آری تنها به این شکل صحبت می‌کند. بله. راه دیگری وجود ندارد. دروغ در ذات او نیست.

۱۵۵. خوب توجه کنید! کلام فقط نزد موسی بود. کلام به گروهی از علما نازل نشده بود تا به مردم اعلام شود. کلام نه بر فریسیان نازل شد، نه بر صدوقیان و نه بر فرقه یا گروهی خاص. کلام بر موسی نازل شد! خدا به جهت اعلام کلام، یک نفر را برگزیده بود. خدا نمی‌تواند از دو یا سه شخصیت متفاوت استفاده کند. خدا همواره برای این منظور، یک فرد را برمی‌گزیند. کلام نزد موسی بود و بس. حتی یوشع نیز این کلام را نداشت. کسی به جز موسی، کلام عصر خود را نداشت. آمین! یوشع یک سردار بود؛ او سردار سپاه بود یوشع یک ایماندار بود، او یک مسیحی راستین بود اما موسی در جایگاه یک نبی، عمل می‌کرد! ممکن نبود کلام بر یوشع نازل شود؛ پیغام خدا باید از طریق موسی به قوم منتقل می‌شد زیرا وی نبی بزرگ و اصلی عصر خود بود. به این نکته توجه کنید که قبل از رحلت موسی، هیچ گاه کلام بر یوشع نازل نشد. نه، آقا. خدا برای انتقال پیغام خود در هر مقطعی، همواره یک فرد را مد نظر داشت. خدا یکی است. می‌بینید؟ در آن زمان کلام خداوند تنها نزد موسی بود و نه نزد یک گروه.

۱۵۶. بنگرید، خدا هشدار داد که هیچ کس موسی را تا پشت این پرده دنبال نکند. می‌بینید؟ هیچ تقلیدگری، چه زن و چه مرد، چه کاهن و چه غیر کاهن، چه مرد شریف و چه مرد غیر شریف. هیچ کدام آنها حق نداشتند موسی را تا مکان ملاقات، دنبال کنند. او به آنها هشدار داده و گفته بود: «تنها موسی بیاید! و اگر انسان و حتی حیوانی، کوه را لمس می‌کرد، باید بلافاصله کشته می‌شد.» هیچ وقت سعی نکنید پا را از این پرده فراتر بگذارید. این پرده مربوط به شخص واحدی است. این پیغام واحد است. می‌بینید؟ به عنوان نمونه به یاد داشته باشید که تنها یک فرد حق داشت وارد قدس الاقداس شود. او به آنجا نمی‌رفت تا کلام را دریافت کند بلکه می‌رفت تا خون را تقدیم کند. تنها یک انسان حق داشت وارد قدس الاقداس شود، کسی که از این فرمان تخطی می‌کرد هلاک می‌شد. توجه دارید؟

۱۵۷. اما امروزه مردم دچار مرگ روحانی می‌شوند. آنها به محض ورود به پشت این پرده می‌میرند. می‌بینید؟ اگر به آنها هشدار هم بدهی پاسخ می‌دهند: «ما می‌دانیم! می‌دانیم اما...» آنها به رغم دریافت هشدار، باز هم قدم به حریم



ممنوعه می‌گذارند... به یاد داشته باشید که واپسین بلا قبل از خروج بنی‌اسرائیل از مصر، مرگ بود. امروز نیز واپسین رویداد قبل از خروج، مرگ روحانی خواهد بود. آنها سوخته و به خاک راجع خواهند شد. عادلان بر خاکستر آنها راه خواهند رفت. واپسین واقعه، مرگ روحانی است. مرگ روحانی یعنی مردود شمردن کلام خدا و به عبارتی ارتداد از کلام حق.

۱۵۸. توجه داشته باشید که خدا به قوم هشدار داد که موسی را تا پشت پرده‌ی آتشین دنبال نکنند. لازم بود تا موسی به هنگام خروج از آنجا، توسط حجابی در بر گرفته می‌شد. موسی به عنوان موسی [یعنی یک انسان] وارد ستون آتش شد و وقتی از آن خارج شد، حجابی او را در بر گرفته بود. او از سنت مشایخ جدا شده و وارد ستون آتش شده بود. او در گذشته ستون آتش را دیده بود ولی اینک مجال یافته بود تا وارد آن شود. می‌بینید؟ آمین! و زمانی که از آن خارج شد، حجابی او را در بر گرفته بود. خدا به دیگران هشدار داد که وارد ستون آتش نشوند. کسی حق نداشت وارد این حریم شود. به نفع شما است که این کار را نکنید. توجه دارید؟ چه کاهن باشید، چه یک مرد مقدس، چه اسقف یا کاردینال یا هرچه که باشید. اگر کسی درصدد عبور از پرده‌ی آتشین برمی‌آید، هلاک می‌شد. خدا در این مورد به آنها هشدار داده بود. هیچ تقلیدی روا نبود.

۱۵۹. کلامش برای یک شخص آشکار می‌شود. همواره این چنین بوده است که یک نبی با کلام خداوند می‌آید. برطبق نگاهش‌های کتاب مقدس، در تمام اعصار این قاعده وجود داشته است. کلام به یک نفر نازل می‌شود. در هر دوره‌ای از کلیسا، از ابتدا تا انتها همیشه چنین بوده است. البته دیگران جایگاه خود را دارند ولی باید از ستون آتش فاصله بگیرند. متوجه می‌شوید؟ این مسئله می‌تواند درس بزرگی برای ما داشته باشد! به یاد داشته باشید که همه می‌خواستند همانند موسی باشند و هرکس...

۱۶۰. داستان داتان و دوستانش را به یاد دارید؟ آنها گفتند: «موسی، کمی تند می‌روی! فکر می‌کنی چه کسی هستی. حال اینجا افراد دیگری هم هستند که خدا به خدمت فرا خوانده است.»

۱۶۱. بله، حرف داتان در مورد فراخوانده شدن دیگران به دعوت درست بود ولی تا زمانی که آنها به عنوان شاگرد باقی می‌مانند. ولی زمانی که درصدد آن برآمدند تا در جایگاهی که خدا برای موسی مقرر کرده بود، قرار بگیرند آنگاه آتش از آسمان نازل شد و زمین دهان باز کرد و آنها را فرو برد. می‌بینید؟ توجه دارید؟ مواظب باشید. دقت کنید. ملاحظه می‌کنید؟ وظیفه‌ی شما این است

که به عنوان یک مسیحی به کلام ایمان داشته باشید ولی از ستون آتش فاصله بگیرید. این چیزها به عنوان عبرت برای ما نوشته شده‌اند!

۱۶۲. زمانی که خدا در بوته‌ای آتشین نازل شد، او خویشتن را در یک ستون آتش که بر آن بوته قرار گرفته بود، مستور ساخته بود. اینک می‌خواهم به مطلب مهمی اشاره کنم، حواس خود را جمع کنید. خدا ابتدا در حالی که در پس حجاب بود، بر موسی نازل شد. خدا در ستون آتش و در بوته‌ای مشتعل، نهان شده بود. دقت دارید، گویی در پوستی دیگر پنهان شده بود. به همین ترتیب در بالای تخت رحمت، بر مذبح مخفی بود. ملاحظه می‌کنید؟ او در پس حجاب بود. او همواره مستتر می‌شود. و هنگامی که بر موسی ظاهر شد در ستون آتش حضور داشت، آری در پس حجاب ستون آتش بود. اما خدا موسی را در نزد قوم با همان ستون آتش تأیید کرد. می‌بینید؟ موسی گفت...

۱۶۳. اینک می‌خواهم به مطلب مهمی اشاره کنم، حواس خود را جمع کنید. آماده هستید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین" - گروه تألیف] آیا از تفکر و بصیرت انسانی جدا شده‌اید؟ آیا می‌توانید... «هرکه گوش دارد، بشنود.» ملاحظه می‌کنید؟

۱۶۴. خدا در یک ستون آتش بر موسی ظاهر شد. در آن زمان بود که خدا موسی را به خدمت خواند. موسی بازگشت و پیغامی که شنیده بود را به گوش قوم رساند. ولی آنها نتوانستند ایمان بیاورند. آنها با وجود معجزاتی که از دستان موسی جاری می‌شد، ایمان نداشتند. ولی این بار خدا به شکلی فیزیکی و علمی ظاهر شد تا خدمت موسی را تأیید و تصدیق کند. او بدین سان ظاهر شد تا به مردم مبرهن سازد که همان خدایی است که با موسی صحبت کرده است. خدا در قالب یک ستون آتش ظاهر شد و کوه مشتعل گردید. همان که بر موسی در بوته ظاهر شده بود، با او صحبت کرد. بسیار خوب.

۱۶۵. خدا ابتدا در یک بوته‌ی مشتعل بر موسی ظاهر شد یعنی در پس یک حجاب. خدا دوباره در نزد قوم، حجاب در برکرد و موسی را تأیید کرد، [آری] در پس حجاب. خود را با همان آتش پوشانید، همان ستون آتش که نازل شده بود. از - از... به این خاطر آنها تنها کلام خدا را شنیدند. آیا مطلب را گرفتید؟ آنها آواز الهی را شنیدند، آنها آوازش را شنیدند. زیرا موسی برای بنی‌اسرائیل در حکم کلام زنده بود. موسی! بدین ترتیب بود که کلام خدا در موسی اثبات شد! موسی گفت... خدا به موسی گفت: «به آنجا برو. من با تو خواهم بود. او... هیچ نیرویی یارای ایستادگی در برابر تو را نخواهد داشت. هشتم آنکه هشتم.»

۱۶۶. موسی بازگشت و به قوم چنین پیغام داد: «ممکن است باور نکنید اما خدا در یک ستون آتش بر من ظاهر شد. او این چیزها را به من گفته است.»

۱۶۷. کشیش فرعون در پاسخ موسی گفت: «موسی، دیگر داری تند می‌روی، در میان ما افرادی هستند که می‌توانند کارهای خارق‌العاده انجام دهند، این کار تو نوعی شعبده بازی است. جادوگران ما نیز می‌توانند عصایی را به مار تبدیل کنند. ای جادوگران بیایید.» آنها آمدند و همان کارها را انجام دادند.

۱۶۸. ولی موسی از همه چیز آگاه بود. هیچ چیز به او آسیبی نرساند. تقلیدهایی که آنها به جا می‌آوردند، برای او مهم نبود. موسی همچنان آرام در مقابل فرعون ایستاده بود. می‌دانید زمانی که مارهای جادوگران شروع به خزیدن کردند، مار موسی آنها را بلعید. می‌بینید؟ چرا؟ برای رسولان نیز چنین شد. آنها از نظر منطقی نمی‌توانستند مسئله را توجیه بکنند. موسی هم نمی‌دانست که خدا چگونه عمل خواهد کرد ولی او یقین داشت که خدا به حرف خود عمل خواهد کرد.

۱۶۹. به یاد داشته باشید که خدا گفت در روزهای آخر بنی‌س و میمربیس مجدداً با اعمال تقلید گونه‌ی خود، وارد صحنه شده و عده‌ی بسیاری را اغوا خواهند کرد. «اگر امکان داشت برگزیدگان نیز فریب می‌خوردند.» متی ۲۴ : ۲۴ . ملاحظه می‌نمایید؟ به عبارت دیگر همان اعمال، معجزات و آیاتی که از دست خادمان خدا ظاهر می‌شود، از دست آنها نیز صادر خواهد شد. به آن کلام بنگرید! به آن کلام بنگرید! اگر شخصی با وجود اعتقاد به سه خدایی، معجزاتی انجام دهد، از وی فاصله بگیرید. می‌دانیم که اعتقاد به سه خدا تعلیمی نادرست است. اصلاً چنین چیزی وجود خارجی ندارد. توجه دارید؟ باید به هر کلمه و هر کلمه و هر کلمه‌ای که از دهان خدا صادر می‌شود، دقت کرد! در پیدایش فقط یک کلمه تحریف شد! او گفت: «نه حتی یک کلمه به آن اضافه یا از آن کم کنید.» متوجه هستید؟ باید همان کلام باشد.

۱۷۰. دقت کنید که قوم دریافته بود که اتفاقی افتاده است. موسی نقابی بر چهره زده بود... زیرا او یک نبی بود و خدا کلام خود را با آیات و معجزات تأیید کرده بود. سپس این مردم جدا شدند و کلیسایی را تشکیل دادند. ببینید کلیسا به معنی «فراخوانده» است. می‌بینید؟ یعنی زمانی که آنها از دنیا فراخوانده شدند، به یک قوم تبدیل شدند. آنگاه خدا خویشان را بر آنها آشکار کرد که او همان ستون آتش بود. پروردگار پیغام موسی را مهر کرد. دقت دارید؟ زیرا او همان ستون آتش بود که موسی را مخاطب ساخته بود. اگر مردم در آن زمان دوربین

داشتند می‌توانستند عکسی بگیرند، زیرا آتش [الهی] همه جا را پر کرده بود. بدین ترتیب خدا بر حقانیت پیغام موسی، مهر تأیید گذاشت. قوم باید خروج می‌کرد و خدا در مقابل دیدگان قومی که خارج شده بودند، نقابی بر چهره‌ی نبی خود زده بود.

۱۷۱. قوم فهمیدند که اتفاقی برای موسی افتاده است. او بلافاصله از مابقی عبرانیان متمایز شد. موسی متفاوت بود، پیغامش نیز متفاوت بود. موسی با سایر کاهنان فرق داشت. او نسبت به آنان وجه تمایزی داشت. می‌بینید؟ او یک شخصیت متفاوتی شده بود. قوم دیدند که چیزی رخ داده است. خدا خویشان را در نبی‌اش مستتر کرده بود تا او کلام الهی را برای قوم بیان کند. خدا چنین کرد. موسی در حکم کلمه‌ای زنده برای قوم شد. ستون آتش چون حاجبی او را در بر گرفته بود. بدین ترتیب آنچه که پشت پوست‌های خز مستور مانده بود به بیرون درخشید. التفات دارید؟

۱۷۲. کلام، نخست بر موسی نازل شد. می‌بینید؟ زیرا موسی کلام را داشت. خدا این کلام را با دستان خود نوشته بود. کسی نمی‌توانست آن را تفسیر کند. بلکه همه باید در وهله‌ی اول تفسیر را از موسی می‌شنیدند. به همین خاطر بود که موسی نقابی بر چهره‌ی خود زد. زیرا او... آیا متوجه می‌شوید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین" - گروه تألیف] متوجه هستید؟

آن/ینجاست. [برادر برانهام کتاب مقدسش را برمی‌دارد - گروه تألیف] می‌توانیم [کتاب مقدس] را برداریم و حمل کنیم یا کارهایی از این دست انجام دهیم اما مهم برخورداری از مکاشفه‌ی کلام است. از نظر قوم، موسی نمی‌توانست کلام را مکشوف کند مگر آنکه خدا شود.

ممکن است به این سخن من اعتراض کنید و بگویید: «چه حرف جاهلانهای!»

۱۷۳. ولی به یاد داشته باشید که خدا به موسی گفته بود: «تو خدا خواهی بود و هارون نبی تو!...؟!...» می‌بینید؟ جایی که خدا نازل می‌شود، باید خویشان را در حاجبی مستور کند. زیرا همواره خدا در پس حجاب است. خدای من! آن را می‌بینید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین" - گروه تألیف] خدا از انظار عمومی مخفی است.

۱۷۴. [عیسی] گفت: «ای پدر، مالک آسمان و زمین، تو را ستایش می‌کنم که این امور را از دانایان و خردمندان پنهان داشتی و به کودکان مکشوف فرمودی!» ملاحظه می‌کنید؟

۱۷۵. خدا در پس حجاب مخفی بود. موسی بر چهره‌ی خود نقاب زد. موسی کلام زنده‌ای بود که حجاب داشت. زمانی که قوم ستون آتش را دیدند گفتند: «حالا دیگر راضی شدیم، دیگر خدا با ما صحبت نکند، بلکه موسی، تا مبادا هلاک شویم.» ملاحظه می‌کنید؟ موسی وارد ستون آتش شد. توجه می‌کنید؟

۱۷۶. و خدا گفت: «دیگر به این شکل با آنها صحبت نخواهم کرد بلکه برای آنها یک نبی خواهم فرستاد.» می‌بینید؟ و از آن روز به بعد خداوند همواره از طریق یک نبی با انسان‌ها صحبت کرده است. التفات دارید؟ گفت: «هم اکنون نبی می‌خواست، پشت یک پرده‌ی سنتی خود را مخفی کند، خدا هیچ وقت او را نمی‌فرستاد. ولی اگر در حجاب کلام باشد، خدا وی را تأیید خواهد کرد. خدا خود مفسر کلام خویش است. موسی سخن می‌گفت و خدا تصریح می‌کرد. آمین. ۱۷۷. موسی می‌گفت: «خداوند چنین می‌گوید!» و خداوند سخن او را عملی می‌ساخت. و بدین صورت صحت گفتارش تأیید می‌شد.

۱۷۸. سپس خدا می‌گفت: «موسی، حالا دیگر تو و قوم درک می‌کنید زیرا به تو نشان داده‌ام و تو را تأیید کرده‌ام.» خدا خود را در این نبی مستتر می‌کرد. او می‌خواست از این طریق، آواز خود را به گوش مردم برساند. از نظر مردم موسی در حکم خدای حی و کلام زنده‌ی خدا بود که متجلی شده بود. به همین خاطر بود که موسی نقابی بر چهره می‌کرد. می‌بینید؟

۱۷۹. هیچ می‌دانید امروزه نیز همین مسئله رخ می‌دهد؛ آنچه که در یک ایماندار راستین نهفته است از چشم بی‌ایمانان پوشیده شده است. زمانی که آنها خانم‌هایی با موی بلند و... می‌بینند می‌گویند: «لباس‌های مدل قدیمی می‌پوشد.» وقتی خانم‌هایی را می‌بینند که موهای خود را بافته‌اند، چنین می‌گویند: «شما باید پنچرگیری شوید.» می‌بینید؟ تمام این امور از چشم آنها کاملاً مخفی است. آنها کورند ولی می‌گویند: «مدرک دکترا گرفته‌ام...» مدرک شما برای من ارزشی ندارد. واقعیت این است که هیچ آگاهی از کلام ندارید. [می‌گویید:] «اینها مسائل ابتدایی هستند، من بر...» خوب پیش از آنکه به مسائل پیچیده بپردازید، درست این است که همین درس‌های مقدماتی و ابتدایی را بیاموزید.

۱۸۰. چطور ممکن است کسی مدعی شود که در حضور خداوند قرار گرفته و پوشش الهی را در بر کرده اما همچنان سنت‌های کلیسا، که عبارت از چیزهایی است که به کلام خدا اضافه یا از آن کسر شده است را موعظه کند. خدا رحم کند! این افراد تنها عقاید شخصی خود را مطرح می‌کنند و کلام خدا را به کنار

می‌گذارند. پس آنها در پس چه حجابی قرار گرفته‌اند؟ یک حجاب کلیسایی [فرقه‌ای] و شایان ذکر است که خدا این پرده را پاره کرده است!

۱۸۱. این معلمان مدعی هستند که در ایام آخر، از رسول، نبی، شفای الهی و رایبی خبری نیست. آنها بر این ادعا هستند که وعده‌های مرقس ۱۶ به گذشته تعلق دارد. از نظر آنها، عصر رسولان تمام شده است. آنها این مسائل را از چشم قوم مخفی کرده‌اند ولی خدا با روح‌القدس آتشین، آنها را به ظهور می‌رساند. او این پرده را از بالا به پایین پاره کرده است... [فضای خالی بر روی نوار - گروه تألیف] خدا این پرده را پاره کرده است.

۱۸۲. موسی در حکم آن حجاب بود. او کلام زنده‌ی خدا بود که در یک هیئت بشری مستتر شده بود. ستون آتش در موسی بود. او آنچه که قرار بود پشت پرده‌ی پوست خز نهان شود را اخبار کرده بود. توجه داشته باشید.

۱۸۳. حال، آن کلام، همان کلام که آورده شده بود و سپس مکتوب شده بود، پشت پرده‌ای که از پوست خز ساخته شده بود، مستور گردید و همچنان از دید عموم پنهان است زیرا خدا همواره در آن کلام بود. آمین! همواره او کلمه است. او در آن کلام بود. به همین دلیل آن کلام باید مستور می‌شد.

۱۸۴. برادران و خواهران، آیا متوجه شدید که منظور من چه بود؟ [جماعت می‌گوید: "آمین" - گروه تألیف] بنگرید! مگر مشاهده نمی‌کنید؟ طبق گفته‌ی خدا مقدر بود کلام در تمام این اعصار مستور بماند و در ایام آخر آشکار شود. این هفت مهر باید باز شوند تا همه چیز بر قوم آشکار شود. این باید به وقوع می‌پیوست. در روزهای واپسین، در ایام صدای فرشته‌ی هفتم، سِرّ خدا برای آن ایلیا باز خواهد شد. همان طور که نشان داده شد کلیسا، مسیح را از خود خواهد راند. و پسر خدا دوباره به عنوان پسر انسان ظاهر خواهد شد. او در این مقام نشان داد که کلیسا در ایام آخر چگونه باید اصلاح شود، یعنی از اعتقادات نام‌ها و اسارت‌های فرقه‌ای دست بکشد و به تجلی کلام حَیّ معطوف شود. «یکی را خواهم برداشت و دیگری بر جا خواهد ماند، یکی را برمی‌دارم و دیگری را رها می‌کنم.» ملاحظه می‌کنید؟ تنها... دیگر از زنجیرهای اسارت، فرقه و هر نوع قید و بند خبری نخواهد بود، بلکه همه با خدا و تنها با خدا یک دل خواهند شد. ملاحظه می‌کنید؟

۱۸۵. توجه کنید که در پس حجاب یک قالب بشری بود. موسی، با این کلام می‌آمد. او از آنچه قرار بود در پس پوست خز [پرده‌ی قدس‌الاقداص] جا بگیرد، اخبار می‌کرد. بنابراین... در حال حاضر مسیح، همان موسی ماست. مسیح،

همان موسی ماست. او خدای مخفی شده در هیئت بشری بود، او حجابی از جنس بشریت بر تن کرده بود، حجابی از جنس جسم درست است. او دیروز، امروز و تا ابدالابد همان است. او در خیمه، پشت پوست خز، خود را از دیدگان نهان کرده بود. او مستور شده بود. ولی در حال حاضر در پس یک انسان مخفی شده است. متوجه هستید؟ حال دقت کنید، «او دیروز، امروز و تا ابدالابد همان است.» کلام وعده برای عصر حاضر، در پس حجاب قالب بشری است. کلمه خداست.

۱۸۶. او همان مسح شده است. واژه‌ی مسیح یعنی «مسح شده»؛ با این توصیف موسی برای عصر خود یک مسیح بود زیرا مسح شده بود. ارمیا، مسیح عصر خود بود، زیرا او کلام خدا را برای هم عصران خود دریافت کرده بود.

۱۸۷. اما هنگامی که عیسی آمد، به عنوان نجات دهنده‌ی مسح شده آمد. به قولی هم موسی بود و هم هرآنچه که در موسی قرار داشت؛ تمام کلام و پری الوهیت در او بود. بدین ترتیب پرده‌ی قدس، پاره گشت و از آن زمان به بعد، دیگر تخت رحمت از دید همگان پنهان نیست. عیسی، مسیح اعظم است.

۱۸۸. دقت داشته باشید که سخن از پرده‌ای در هیئت بشری است، در چنین شرایطی کلام موعود عصر ما باید در پس پرده‌ای نهان بماند. آن دسته از اعضای کلیسا که گناه را دوست دارند و همچنین گناهکاران نمی‌توانند جلال کلمه را ببینند زیرا یک پرده‌ی در هیئت بشری بین آنها و کلام حائل شده است.

۱۸۹. به این دلیل آنها نمی‌توانند او را ببینند. آنها می‌گویند: «چرا به حرف‌های این شخص گوش کنیم؟ او انسانی بیش نیست. از کجا آمده است؟ چه نوع کارت عضویتی دارد؟ به کدام کلیسا تعلق دارد؟» امشب می‌خواهم در این مورد صحبت کنم که: «مسیح به کدام کلیسا تعلق داشت؟ و عضو کدام کلیسا یا گروه است؟ او از کدام دانشگاه الهیاتی مدرک گرفته است؟ تحصیلاتش در چه حد است؟ چرا برخلاف سنت و روایات، این مرد در خارج از چهارچوب یک ازدواج مقدس به دنیا آمد. [هم عصرانش چنین می‌پنداشتند که] او حتماً نصیبی از شیطان دارد و یوسف تنها به این علت با مادر او یعنی مریم ازدواج کرد که به عنوان زناکار سنگسار نشود. حال چنین فردی پیش ما می‌آید و با بی‌شرمی می‌خواهد به ما کاهنان، درست را از نادرست یاد بدهد.»

۱۹۰. ولی خدا در آنجا حضور داشت و کلام خود را آشکار می‌ساخت. او چنین فریاد می‌کرد: «خدای من، چرا مرا ترک کرده‌ای؟» جالب آن است که آنها مزامبری را در هیکل می‌خواندند که قرن‌ها پیش، داود این سرودها را تصنیف

کرده بود و در وصف مسیح بودند. «تمام استخوان‌های خود را می‌شمارم. ایشان به من چشم دوخته، می‌نگرند. آنها دست‌ها و پاهای مرا سفته‌اند.» آنها در هیکل همین مزبور را سر می‌دادند و در همان حال مردی که مزبور به خاطر او سروده شده بود، بر صلیب جان می‌داد. زمانی که از این سرود فارغ شدند...

۱۹۱. وقتی که او [مسیح] جان داد، خدای آسمانی با همان آتشی که بر کوه سینا نازل شده بود، نازل شد و آتش مقدس، پرده‌ی قدس را سوزانید یعنی پرده‌ی قدس دو پاره شد. آنها چه کار می‌توانستند بکنند؟ جز آنکه از پنجره‌ی هیکل به جلجتا نگاه کنند زیرا خدا آنجا بود و در مقابل دیدگان همه، به خاطر گناه، قربانی شده بود.

۱۹۲. امروزه نیز آنها خدا را نمی‌بینند. خدا در ایام آخر تمام سنت‌ها را رد کرده و کلام خویش را در معرض دید همگان گذاشته است. اما آنها نمی‌دانند. آنها او را نمی‌شناسند. کلام به دید آنها ساده می‌نماید، بسیار ساده. مثل چیزهای این دنیا، پیچیده نیست.

۱۹۳. روزی در یکی از گردهمایی‌ها در خصوص «مهره بودن» موعظه کردم. قصد دارم یکی از همین روزها در مورد این مسئله یعنی «مهره بودن» صحبت کنم. همه‌ی ما به عنوان مهره‌ای برای کسی هستیم، بنابراین من در حکم مهره‌ای برای مسیح هستم. پولس می‌گوید که او را «جاهل شمردند.» یقیناً شما هم باید در حکم یک مهره باشید. برای اتصال قسمت‌های مختلف یک شی، مهره نیاز است. ملاحظه می‌کنید؟ درست است.

۱۹۴. حال به این پرده بنگرید، یعنی به بدن جسمانی. او از چشم کسانی که گناه را دوست می‌دارند یا افکار مذهبی و سنتی دارند، پنهان است زیرا او در یک انسان تجلی یافته بود. در پس این هیئت بشری، خدا قرار داشت.

۱۹۵. اگر او در ستون آتشی که نازل شده بود، ظاهر می‌شد یعنی در همان ستون آتشی که نازل شد و به آنها نشان داد که کیست در این صورت شاید به او ایمان می‌آوردند. او همان ستون آتشین است. یهوه باید چنین نازل می‌شد.

اما ببینید که او چه کرد؛ او به حکما و فرزندگان این دنیا نیازمند نبود. خویشتن را به نحوی آشکار ساخت که به موسی وعده داده بود. توجه دارید. «من از طریق یک نبی با آنها صحبت خواهم کرد.» او در جایگاه پسر انسان یعنی یک نبی آمد. تنها چند نفر او را شناختند، شاید از صد نفر جمعیت فقط یک صدم درصد. آنها به او ایمان آوردند اما مابقی آنها ایمان نیاوردند. اما او همان بود.



۱۹۶. اما این خدای قادر مطلق بود که در برابر دیدگان قرار گرفته بود، آری تخت رحمت عیان گشته بود! او جان داد در حالی که فرزندانش فریاد برآوردند ... فرزندانش گفتند: «او را نمی‌خواهیم! باید منقطع شود!» آنها بر چهره‌ی او آب دهان انداختند.

۱۹۷. در عهد عتیق این واقعه در قالب اتفاقی که برای داود رخ داده بود، اخبار شده بود. مردم داود را رد کرده بودند. او از خیمه خارج شد. زمانی که او با همراهان خود از اورشلیم دور می‌شد، با مردی افلیح که هیچ گاه او را دوست نداشت، مواجه شد. او به داود دشنام داد و او را «ریاکار پیر» خطاب کرد. او بر چهره‌ی داود آب دهان انداخت. یکی از نگهبانان داود، شمشیر خود را از غلاف برکشید و گفت: «چرا این سگ مرده بر خداوند من یعنی پادشاه نفرین می‌کند؟»

۱۹۸. داود پاسخ داد: «او را به حال خود واگذار. خدا گفت که این کار را بکند.» احتمالاً داود نمی‌دانست که دقیقاً چه گفته است. او بر بالای کوه رفت و چون به پشت خویش نگاه کرد، گریست.

۱۹۹. هشتصد سال بعد، پسر داود [عیسی] از همان کوه بالا رفت و به اطراف نگرینست و به عنوان پادشاه مردود شده، برای اورشلیم گریست. بر چهره‌ی او آب دهان انداختند.

۲۰۰. آیا نمی‌بینید که تاریخ تکرار شده است؟ امروز نیز کلمه نازل شده و باز تحقیر می‌شود. اکثر مردم، مثل همیشه کلمه را رد می‌کنند. کلمه تنها در قلب عده‌ی معدودی جای می‌گیرد.

۲۰۱. اینک، ببینید آنها نتوانستند به او ایمان بیاورند. یونانیان نمی‌توانستند او را ببینند زیرا او هیکلی از گوشت و خون بود. آنها گفتند: «چرا اسم این مرد، عیسی است؟ مگر او اهل ناصره نیست؟»

۲۰۲. طبق رسم آن زمان افراد به روستا یا شهر خود منتسب می‌شدند. مثل اینکه به «جان، جیم» بگویید: «جان جفرسون ویل، جیم نیوالبانی» یا چیزهایی از این قبیل. متوجه هستید.

۲۰۳. آنها می‌گفتند: «عیسی، اهل ناصره است. مردم گمان می‌کردند که مادرش از یک سرباز آبتن شده بود.» ملاحظه می‌کنید؟ درباره‌ی او این طور فکر می‌کردند. مطمئناً! می‌بینید؟ «او کیست؟» آنها نمی‌توانستند آن را درک کنند.

۲۰۴. این کلام عصرشان بود وقتی که موعظه می‌کرد و به آنها می‌گفت: «کتب را تفتیش کنید. گمان می‌کنید که در آن حیات جاوید دارید و همان شهادت

می‌دهد که من چه کسی هستم. اگر نمی‌توانید به من ایمان داشته باشید پس مرا به عنوان یک پرده فراموش کنید و به کلامی که به شما اعلام کردم، ایمان داشته باشید. هر چیزی به گواهی دو نفر اثبات می‌شود.» او گفت: «من سخن گفتم و پدر دربارهی من سخن گفت.» آمین. درست است.

۲۰۵. من کلام موعود این عصر را گفتم و پدر آن را تأیید می‌کند. آیا این برای شما شهادت محسوب نمی‌شود؟ [جماعت می‌گویند: "آمین"- گروه تألیف] این یک شهادت واقعی است. بدین شکل کلام محقق می‌شود.

۲۰۶. به دوم قرن‌تیان توجه کنید... در دوم قرن‌تیان باب ۳ آیه‌ی ۶ آمده است که خدا در هیکل کهن خویشتن، خود را پشت پرده‌ی خز از دید یهودیان مخفی داشت. زمانی که پرده‌ی کهنه به دست خدا پاره گردید... یهودیان نسبت به آن کسی که بود و هنوز هم هست، کور بودند. سپس در [عصر] پنطیکاست هنگامی که پرده توسط خدا از بالا تا پایین پاره شد، هویت خدای حی و حقیقی آشکار شد. می‌پرسید چرا این پرده پاره شد؟ چرا چنین شد؟

۲۰۷. چرا امروزه چنین پیغامی آمد تا کارهایی را انجام دهد که او انجام داده است؟ چرا آن نازل شد؟ به چه دلیل؟

۲۰۸. جندی پیش شخصی آمد تا با من دربارهی دوره‌های کلیسا مجادله کند. او به من گفت: «خدا همچنان در کلیسای مقدس و چیزهایی از این قبیل حضور دارد.» در حین صحبت متوجه شدم که این خانم موعظه هم می‌کند. من این مسئله را فراموش کردم. اگر مرد واعظی با من صحبت کرده بود، قضیه فرق می‌کرد. آیا واقعاً ارزش داشت که یک جلسه را تعطیل کنم و به یک منطقه‌ی دیگر بروم؟ ملاحظه می‌کنید؟ دیگر قضیه را پی‌گیری نکردم. زمانی که کوری عصاکش کور دیگری بشود، هر دو به چاله می‌افتند.

۲۰۹. اینک در این عصر، کلام خدا، پرده‌ی فرقه‌های کهنه و سنت‌ها را پاره کرده است و اینک او می‌تواند آشکار شود! متوجه‌ی منظورم می‌شوید؟ سنت می‌گوید: «تمام اینها به پایان رسیده است.» بیایید کمی بیشتر در آن تعمق کنیم. «تمام اینها به پایان رسیده است.» اما در این روزهای آخر، پرده‌ی سنت پاره شده است و ستون آتش اینجا حضور دارد. ملاحظه می‌کنید؟ او اینجا حضور دارد و کلام این عصر را برای ما ثابت می‌کند. پرده پاره شده است.

با این وجود دنیا نمی‌تواند به او ایمان بیاورد. توجه نمی‌کنند و مردم نمی‌توانند او را ببینند. آنها او را نمی‌بینند. این کلام برای آنها فرستاده نشده است.

۲۱۰. همواره باید به یاد داشته باشید که پسر خدا، در سدوم ظاهر نشد بلکه دو فرشته وارد آنجا شدند. درست است.

۲۱۱. خدا خویشتن را در یک قالب انسانی به ابراهیم آشکار کرد یعنی به همان برگزیده. و بنگرید که چه کاری انجام داد تا خویشتن را آشکار کند. زمانی که این شخص افکار ساره را که پشت سر او بود بازگو کرد، ابراهیم دریافت که او کیست و او را چنین خطاب کرد: «الوهیم! خادم تو...»

۲۱۲. حال توجه کنید بدین شکل هم می‌تواند متجلی شود. در تمام این سال‌ها، کلام در برابر مردم، پرده‌ای در اطراف خود داشته است. «شدنی نیست.»

۲۱۳. موعظه‌ام در مورد داود و جلیات را به یاد دارید؟ در آن موعظه گفتم: «به آن استهزاء کننده که می‌گوید زمان معجزات سپری شده است، بنگرید.»

خواهش می‌کنم که نوارها را دوباره گوش کنید. چنانچه گوش‌ها برای شنیدن و چشم‌ها برای دیدن داشته باشید، پیغام‌ها به مرور برای شما آشکارتر و آشکارتر می‌شود.

منظور چیست؟ گفتم: «افراد مذهبی با نفوذ در مقابل شما می‌گویند در این عصر علم و دانش، دوره‌ی معجزات تمام شده است.» ولی گفتم: «خدا...» تنها یک بار از آن نور [ستون آتش] عکس برداری شد و دیگر هرگز تکرار نشد. آنجا بر روی رودخانه ظاهر شد ولی عکسی از آن گرفته نشد. ملاحظه می‌کنید؟ گفته بودم که: «خدا به من گفته بود که چنین می‌شود؛ او فراخوانی می‌کند و با قدرت، ملت را به توبه و بیداری دعوت می‌کند.»

۲۱۴. در آن زمان دکتر ری دیویس به من گفت: «آیا واقعاً منظورت این است که شخص بی‌سوادى چون تو که تنها سواد ابتدایی دارد، برای پادشاهان و رؤسای ممالک دعا خواهد کرد و باعث بیداری این کشور خواهد شد؟»

من در جوابش گفتم: «او این حرف را به من زده است.»

۲۱۵. و چنین شد. ملاحظه می‌کنید؟ می‌بینید که چنین شده است. این وعده‌ی او بود و نیازی به تفسیر حرف خدا نبود. او گفته‌ی خود را عیناً محقق ساخت. گذر زمان، گفته‌ی خدا را تفسیر کرد. پروردگار برگزیدگان خود را از همه‌ی اقشار و محافل به سوی خویش فرامی‌خواند. امروز ما شاهد این امر هستیم.

۲۱۶. در آن جلسه درباره‌ی داود کوچک صحبت کرده بودم. او بدنی لاغر و نحیف داشت و در دست او تنها یک فلاخن و چند سنگ کوچک بود. زمانی که شائول، رئیس انجمن واعظان، به او نگاه کرد، گفت: «چطور، تو که تمرین

نداری، تو که جنگ آزموده نیستی!» او گفت: «بگذار ببینیم، شاید بتوانیم برای تو مدرک دکترا یا چیزی از این قبیل صادر کنم.» زمانی که شائول لباس جنگی خود را بر تن داود پوشانید... داود احساس کرد که داشتن چنین زرهی شایسته‌ی یک مرد خدا نیست.

۲۱۷. پس به شائول گفت: «اینها را از من برگیر. من چیزی از اینها نمی‌دانم. اجازه بده به روش خودم عمل کنم، همان روشی که توسط آن، شیر و خرس را از پای درآوردم.» او به نوعی جنگلبان بود. او گفت: «اجازه بده به روش خود عمل کنم.»

۲۱۸. آنگاه جلیات پیر گفت: «آیا یک سگ را به جنگ با من فرستاده‌ای؟» گفت: «من تو را با سر نیزه خود بلند می‌کنم و جسدت را از آن بالا آویزان می‌کنم تا خوراک پرندگان شوی.»

۲۱۹. داود در پاسخ گفت: «تو به عنوان یک فلسطینی با زره پوش و نیزه به جنگ من آمدی ولی من به نام خداوند خدای اسرائیل به نبرد تو آمده‌ام.» به حرف‌های این نبی گوش کنید. داود گفت: «امروز سرت را از تنت جدا می‌کنم.» آمین! او می‌دانست چه کسی را داشت و به که ایمان آورده بود و یقین داشت که خدا قادر است امانت او را حفظ کند. توجه دارید؟ و در نهایت چنین شد.

۲۲۰. قدیمی‌ها می‌گویند: «روزهای معجزات سپری شده است.» دیوارها فرو ریخته‌اند! یهوه در معرض دید همگان قرار گرفته است و کلامش را آشکار می‌کند، خدای بی‌حجاب. درست است. توجه کنید.

۲۲۱. در حال حاضر نیز پرده‌ای الهیاتی کلیسای امت‌ها را کور کرده است. غافل از آنکه او آن پرده را از میان پاره کرد تا جلال خدا را در معرض دید جهانیان قرار دهد. چطور؟ با قرار دادن کلمه‌ی خود در پس یک حجاب انسانی. به همین دلیل بنی‌اسرائیل نمی‌توانست فراتر از این پرده را ببیند. اگر فرشته یا چیزی از این نوع در کار بود و وارد میدان می‌شد بنی‌اسرائیل می‌پذیرفت. ولی ممکن نبود که خدا برای چنین کاری از فرشته استفاده کند، باید از یک انسان استفاده می‌کرد. آمین!

خدا نمی‌تواند کلام خود را خدشه دار کند. در روزهای واپسین نیز دوباره چنین خواهد شد. می‌بینید؟ چه چیزی مانع دیدن بنی‌اسرائیل شده بود؟ آنها به عیسی می‌گفتند: «تو انسان هستی و خود را در مقام خدا قرار داده‌ای.» و صرف این دلیل، او را اعدام کردند. در عصر ما نیز پیغام از طریق یک انسان و نه

فرشتگان به ما می‌رسد. آیا متوجه شدید؟ خدا نمی‌تواند راه و کلام خود را تغییر دهد. درباره‌ی او گفته شده که او که تبدیل نمی‌پذیرد. التفات دارید؟ توجه کنید، وعده داد! امروزه امت‌ها همانند بنی‌اسرائیل در مقابل این پرده که جلوی دید آنها را می‌گیرد، قرار گرفته‌اند. خدا در یک انسان مستتر شده بود. و این باعث کوری بنی‌اسرائیل شد.

توجه کنید تا به حال یکی کور شده است. یکی کور خواهد شد و حقیقت بر دیگری مکشوف خواهد شد. چشمان عده‌ای بسته و چشمان عده‌ای دیگر باز خواهد شد.

۲۲۲. توجه کنید، عیسی ایستاد و گفت: «نام تو شمعون و نام پدرت یونا است.» او گفت: «خداوند خدا!» ملاحظه می‌کنید...

[نتنائیل نیز به او] گفت: «چه موقع مرا شناختی؟»

او به نتنائیل گفت: «اینک اسرائیلی حقیقی که در او مگری نیست!»

او گفت: «رَبِّی کی مرا شناختی؟»

۲۲۳. عیسی گفت: «قبل از آن که فیلیپس تو را صدا کند زمانی که زیر درخت انجیر بودی، تو را دیدم.»

۲۲۴. نتنائیل گفت: «رَبِّی تو پسر خدایی، تو پادشاه بنی‌اسرائیل هستی.»

۲۲۵. در آنجا افرادی هم بودند که گفتند: «او بعزبول است.» می‌بینید؟ حاصل همه‌ی اینها چه بود؟ چشمان یکی باز شد و چشمان دیگری بسته گردید. کاهن چه می‌گفت؟ [می‌گفت] «آری، این شخص بعزبول است!»

۲۲۶. در حالی که زن بدنام [سامری در کنار چاه] می‌گفت: «می‌دانم که مسیح یعنی آن مسح شده، باید بیاید. توجه دارید، آن مسح شده خواهد آمد. مدت‌ها است که نبی برای ما مبعوث نشده است... تو باید یک نبی باشی. مسیح باید بیاید. ما چشم به راه او هستیم. این ایام برای غیریهودیان... یا برای یهودیان است.» گفت: «ایام آخر است.» ببینید هم سامریان و هم یهودیان منتظر مسیح بودند. زن سامری گفت: «او باید به زودی بیاید و ما می‌دانیم وقتی که او بیاید همه‌ی این کارها را انجام داده و هم چنین ما را تعلیم خواهد داد.»

عیسی در پاسخ گفت: «من همان هستم.»

چشمان او باز شد اما کاهنان همچنان کور بودند.

۲۲۷. این خاصیت انجیل است. چشمان عده‌ای را باز می‌کند و حقیقت را بر آنها آشکار می‌کند، در حالی که چشمان عده‌ای دیگر را می‌بندد. پیغام خدا این

خصوصیت دوگانه را دارد. دسته‌ای چون به آن پسر دقیق می‌شوند، کور می‌شوند در حالی که دسته‌ای دیگر با آن راه می‌روند. فرقی در اینجا است.

۲۲۸. اتفاقی که در اعصار دیگر رخ داد در این عصر نیز تکرار شد. الوهیت، خویشتن را در هیئت بشری مستور کرده است. الوهیت [به عنوان کلمه] در انبیا سکونت داشت. کلام خدا در پس حجاب بشری بود. (درست است؟) آنها نه موسی را شناختند و نه عیسی را.

۲۲۹. توجه داشته باشید که در هیکل کهن، کلام حک شده بر لوح‌های سنگی، در پس پرده‌ای از پوست خز مخفی شده بود.

۲۳۰. حال سعی می‌کنم اگر بتوانم در عرض بیست دقیقه این بحث را به پایان برسانم، ساعت یازده و نیم است. اگر دقت کنید می‌بینید که برخی از صفحات را برگردانده‌ام تا از... از برخی از آنها می‌گذرم... تا طولانی نشود. می‌دانم که هوا گرم است و شما خسته شده‌اید.

۲۳۱. پشت پرده‌ی هیکل کهن چه چیزی پنهان بود؟ یهوه که بود؟ چه کسی آن پشت نهان بود؟ آن پرده چه چیزی را نهان کرده بود؟ هلولویا! در پس پرده چه چیزی بود؟ پشت آن پرده کلمه بود. پرده یعنی آن پوست خز، کلمه را از دیدگان طبیعی پنهان کرده بود. نان‌های تقدیمی و جلال شکینه نیز در پشت آن پرده پنهان شده بود. آنها از دید طبیعی مخفی بودند. جلال خدا در پس آن پرده مندرس مخفی شده بود، بلکه درست است، تمام اینها از دیدگان طبیعی مخفی بودند.

۲۳۲. امروزه نیز چنین است. به آنها لقب «متعصب یا زنانی به سبک قدیمی» می‌دهند. غافل از اینکه در پس ظاهر آنها، چه چیزی پنهان است. این چیزی است که آنها نمی‌دانند. ملاحظه می‌کنید؟

۲۳۳. زمانی که خدا به خاطر فیض خود، پرده را از میان پاره کرد تا آنها بتوانند به درون قدس نظر کنند این افراد به قدری اسیر سنت‌های خود بودند که نتوانستند ببینند... و این امر همچنان بر آنها پوشیده است.

۲۳۴. امروزه نیز چنین است! کبریایی، قدرت روح‌القدس و جلال شکینه بر ایمانداران نازل می‌شود. البته منظور من ایمانداران راستین است، آنها عمل خدا را درک می‌کنند و ایمان لازم برای پذیرش کلام خدا را دریافت می‌کند ولی این امور از دید کسانی که مدعی هستند که آیام کتاب مقدس سپری شده، همچنان پنهان می‌ماند. توجه می‌کنید، آنها همچنان بیرون از حریم قدس الاقداس هستند.

ولی شما ای کوچکان حالا دیگر بیرون از حریم قدس نیستید. خدا به صورت کامل خویشتن را بر شما مکشوف کرده است.

۲۳۵. روزی برادر فرد سوتمن و برادر تام سیمپسون... نمی‌دانم او اکنون اینجاست یا نه. چند نفر بودیم که یک به کلیسای باپتیست رفتیم. واعظ چیزی را عنوان کرد که برای ما خوشایند بود، پس همه با صدای بلند گفتیم: «آمین!» تمام اعضای کلیسا به طرف ما برگشتند. می‌بینید؟ توجه دارید؟ ما تکه نانی که از پسِ شکینه آمده بود را پیدا کرده بودیم و از این بابت بسیار خوشحال بودیم. به عبارت دیگر با خود می‌گفتیم: «خداوندا، سپاسگزاریم!» ملاحظه می‌کنید؟ به عبارتی آنها در پس حجابی بودند و فقط می‌خندیدند. این امور هنوز برای آنها مخفی بود. می‌بینید؟ هنوز هم آنها در پس حجاب هستند. عده‌ای بیرون از حریم قدس هستند و عده‌ای دیگر در داخل آن قرار دارند... ولی ما در خدا روشنایی کامل یافتیم. اکنون نیز چنین است!

۲۳۶. هنگامی که خدا بر تخت رحمت خود پرده را از میان پاره کرد، در معرض دید قرار گرفت. اما برای عده‌ای که در سنت‌های خود اسیر هستند، هنوز هم مخفی است.

اینک نیز چنین است! پُری جلال الهی برای ما در مسیح مخفی شده است آری در کلمه که همان قدس ماست.

۲۳۷. بهتر است مطلب را کمی بشکافیم. به خاطر هیجاناتی که در این جلسه صبحگاهی از خود نشان دادم، از شما معذرت می‌خواهم. مدت‌ها بود که دلم می‌خواست این پیغام را به شما منتقل کنم... چون در این مورد بار داشتم. توجه می‌کنید؟

۲۳۸. تمامی جلال خدا در کلمه است. تمامی برکات درونی خدا در کلمه نهفته‌اند. این امور از دید ایمانداران محافظه کارِ سنت‌گرا مخفی است. متوجه‌ی منظورم می‌شوید؟ واقعیت این است که همه چیز را در مسیح داریم. خدا خود را خالی کرد اینجا به مفهوم واژه‌ی یونانی «kenos» توجه داشته باشید، به عبارتی خدا خویشتن را در مسیح ریخت. اما ما که در مسیح هستیم، پا را فراتر از پرده گذاشته و هم اکنون در حریم قدس هستیم.

۲۳۹. شما می‌گویید: «خوب، من در مسیح هستم.» اما در عین حال به سه خدا ایمان دارید؟ به نام «پدر، پسر، روح القدس» تعمیم می‌گیرید؟ همچنان به سنت قدیسی‌ها پایبند هستید؟ خیر، شما هنوز وارد نشده‌اید. توجه دارید؟ از پرده عبور کنید و وارد شوید. مسیح همان کلمه است.

۲۴۰. شما می‌گویید: «من به شفای الهی ایمان ندارم. به معجزات ایمان ندارم.»  
 ۲۴۱. این حرف شما عجیب نیست زیرا یا را فراتر از پرده نگذاشته‌اید. شما هنوز چیزی نفهمیده‌اید. می‌بینید؟ مسیح، کلمه است! حینی که در کلام هستیم، در مسیح هستیم. چگونه ممکن است در مسیح باشیم و در عین حال او را انکار کنیم؟ مگر او نگفته است که «هیچ واژه‌ای نباید کم یا اضافه شود.» پس چگونه می‌توانید مطالبی را اضافه یا کم کنید؟ با این کار نشان می‌دهید که هنوز پرده‌ی سنت در جلوی دیدگان شما قرار دارد. ملاحظه می‌کنید؟

۲۴۲. ما در او! اگر در او باشیم، پرده‌ای بین ما و مذهب و علمای جهان حائل خواهد شد. جلالی که ما را در بر کرده است و در وجود ما شادی ایجاد می‌کند، از چشم بیرونیان همچنان پنهان است. آنها فکر می‌کنند ما دیوانه‌ایم. می‌بینید؟ توجه دارید؟ ولی واقعیت آن است که ما در مسیح هستیم. در او تعمید یافته (اول قرنیتان باب ۱۲) و شریک جلال او شده‌ایم. التفات دارید؟ بیرونیان همچنان متوجه درون حریم هستند و همه چیز را انکار می‌کنند. درک می‌کنید؟

۲۴۳. ما دعوت شده‌ایم تا شریک جلال او باشیم. جلالی که به واسطه‌ی حجابی بشری از چشم بی‌ایمانان پوشیده مانده است. دقت دارید؟ آنها می‌دانند این جلال چیست، آنها درباره‌ی آن خوانده‌اند زیرا در کلام آمده است. برای آنها «جلال خدا» و اموری از این دست فقط یک کلمه از آن است. اما برای ما جلال خدا یک واقعیت ملموس است! ملاحظه می‌کنید؟ این برای ما یک حرف نیست، بلکه یک واقعیت ملموس است که آن را چشیده‌ایم! آمین!

۲۴۴. خدا گفت: «روشنایی بشود» این کلام بود. هم اکنون روشنایی را می‌بینیم. ما واژه‌ای نمی‌بینیم بلکه عین روشنایی را می‌بینیم. منظورم را درک می‌کنید؟

۲۴۵. از نظر ما کلام خدا، تنها یک سخن مکتوب نیست بلکه به یک واقعیت ملموس در زندگی ما تبدیل شده است. ما در او هستیم. دلمان مملو از شادی است. به او تعلق داریم. ما شاهد تجلی او یعنی کلمه در زندگی خود هستیم. این سؤال مطرح می‌شود که چرا خداوند از چشم دیگران پنهان است؟ پاسخش این است که خداوند در پس یک حجاب بشری خود را از دیدگان بی‌ایمانان پنهان کرده است. التفات دارید؟

۲۴۶. گفته می‌شود: «این مردم در کدام مدرسه تحصیل کرده‌اند؟ تحصیلاتشان در چه حد است؟ آنها از کجا آمده‌اند؟ به کدام گروه تعلق دارند.» می‌بینید؟ متوجه‌ی [حضور] او نمی‌شوند.



۲۴۷. چندی پیش یکی از این آقایان خطاب به شخصی گفت: «باید به یک تشکل کلیسایی تعلق داشته باشی در غیر این صورت مسیحی نیستی.»

۲۴۸. آن فرد پاسخ داد: «من مسیحی هستم اما به هیچ فرقه‌ای تعلق ندارم.» گفت: «خدا مرا از سرطان هم شفا داده است.» پرسید: «نظر شما در این باره چیست؟» او پزشک بود. گفت: «فرقه‌ای به من نشان دهید که بتواند همین کار را انجام بدهد.» درست است. ملاحظه می‌کنید؟ هنوز در پس پرده حجاب است.

۲۴۹. ما در مسیح هستیم. امروز نیز تمام ایمانداران حقیقی، او یعنی کلمه‌ی موعود برای عصر ما را می‌بینند که خویشتن را متجلی کرده است. درک این سخن بسیار مهم است، امیدوارم که بتوانیم آن را درک کنیم و بپذیریم. التفات دارید؟ متوجه هستید؟ تمام ایمانداران حقیقی که در کلام هستند، خدا را بی‌پرده می‌بینند. در واقع پرده‌ی حائل بین ایماندار و خدا پاره شده و از بین رفته است. خدا بدون پرده در مقابل تمام ایمانداران ایستاده است. توجه دارید؟ او خویشتن را متجلی می‌کند.

۲۵۰. لازمه‌ی رسیدن به این بُعد، این است که اجازه دهیم تا پرده‌ی مندرس سنت و فرقه پاره شود تا شاهد واقعیت باشیم. بر شماست که از چنین فضایی برون شوید. توجه دارید؟ راه دیگری نیست؛ زیرا مردم همواره پرده را جلوی چشمان شما کشیده و خواهند گفت: «این مسائل زیاد مهم نیستند.» ولی حقیقت در این کلام مکتوب شده است و اینجا در میان ما تجلی یافته است. می‌بینید؟

۲۵۱. تصور کنید مردی نخواهد آفتاب را ببیند و بگوید: «می‌دانم که خدا گفته است که روشنایی بشود. ولی واقعیت این است که روشنایی وجود ندارد، پس می‌خواهم به زیر زمین بروم. نمی‌خواهم روشنایی را ببینم.» شما حتماً خواهید گفت که این فرد عقل خود را از دست داده است یا مشکل دارد.

۲۵۲. این مطلب درباره‌ی هر مرد یا زنی که می‌تواند وعده‌ی خدا و تجلی آن را ببیند اما نمی‌خواهد به آن ایمان بیاورد، صادق است. به این دلیل که مذهب پرده‌ای در مقابل این حقیقت می‌کشد! توجه کنید، مستور!

۲۵۳. بنابراین پرده‌های سنت فرقه‌ای ما باید توسط روح آتشین خدا و شمشیرش یعنی کلامش پاره شود. کلام، شمشیر خدا است. ملاحظه می‌نمایید؟ او در عصر ما نیز از همین شمشیر استفاده می‌کند و مملو از آتش، پرده را از بالا تا پایین پاره می‌کند. همان کارها را با همان شمشیر به انجام می‌رساند! صحبت از یک اعتقادنامه یا یک توضیح المسائل نیست بلکه درباره‌ی شمشیر خداوند، صحبت می‌کنیم. این شمشیر، پرده را از جایگاه خود به پایین می‌کشد. آنگاه شما

خدا را در مقابل دیدگان خود خواهید داشت که در کلام خود تجلی یافته است. چه منظره‌ی باشکوهی است! ملاحظه می‌کنید؟ بسیار خوب. روح خدا و آتش یعنی شمشیرش آن را پاره می‌کند. کلام، حجاب فرقه‌ها را می‌شکافد.

۲۵۴. خوب اگر شما بگویید: «کلام» و کلام عمل نکند؟ و اگر شمشیری اینجا باشد و بگویید: «این پاره نمی‌کند» به چه درد می‌خورد؟ می‌گویید: «وای» و این پاره نمی‌کند.

۲۵۵. ولی اگر شمشیر خدا را در بالای آن پرده قرار دهیم، متوجه می‌شویم که خوب می‌بُرد. هیچ می‌دانید که این شمشیر در دست یک فرد مسح شده که مأموریت یافته است تا پرده قدیمی را ببرد، قرار دارد. او راه را باز می‌کند و خدا بیهو بزرگ در برابر همگان ظاهر می‌شود. صحبت از کلام او است، یعنی کلام موعود برای عصر ما. آیا درک می‌کنید؟ می‌بینید؟ و اینک شمشیر یعنی کلام عصر ما در مقابل ما قرار گرفته است. خدا شمشیر خود یعنی وعده‌ی عصر حاضر را برمی‌دارد و پرده‌ی مذهب و فرقه را پاره می‌کند و خویشتن را متجلی می‌سازد و ثابت می‌کند که در میان ما حضور دارد. او ثابت می‌کند که ستون آتشین همچنان حضور دارد. دقت داشته باشید که این کلامی است که برای وعده‌ی عصر حاضر آشکار شده است.

۲۵۶. پس از دیدن منظره‌ای چنین باشکوه می‌توانیم همانند پطرس بگوییم: «خداوندا، پس از رؤیت آن دیگر نزد که برویم؟» کجا می‌توانیم برویم؟ پس از تولد، در کلیسای مسیح آیا می‌توان به عضویت یک کلیسا درآمد؟ چه می‌توان... پس از شناخت و تجربه‌ی این حقایق باشکوه، آیا باز می‌توان عضو فرقه‌ای بود که این مسائل را انکار می‌کند؟ هر یک از آن فرقه‌ها! من فرقه‌ای را سراغ ندارم که هماهنگ با حق حرکت کند و سخن بگوید. بله. این عین حقیقت است.

۲۵۷. زمانی که سفرهای بشارتی خود را شروع کردم، به شهری رسیدم که چهل و دو کلیسا داشت. دسته‌ای از این کلیساها می‌گفتند: «او به امنیت جاودانی اعتقاد دارد.» کلیساهای سنت‌گرا اعتنایی به من نکردند. یکی می‌گفت: «او به نام عیسی تمعید می‌دهد.» و همین امر باعث شد کلیساها به من اعتنا نکنند. برخی گفتند: «او به ذریت مار اعتقاد دارد. ولی مار هیچ ذریتی ندارد!» آن...

۲۵۸. کتاب مقدس می‌گوید: «و عداوت در میان تو و زن و در میان ذریت تو و ذریت وی می‌گذارم.» آن را می‌بینید؟

۲۵۹. واقعیت این است که پرده پاره شده و دیگر قادر نیست کلام را بپوشاند. متوجه می‌شوید؟ درست است. این بر کودکان آشکار شده است. آن برداشته شد

و برداشته خواهد شد، همان طور که یکبار گفت... درست است. همان طور که گفت چنین خواهد شد، «هنگامی که می‌بینید.» زمانی پرده‌ی سنت‌ها از جلوی کلام برداشته می‌شود، همان طور که مسیح گفت: «هر که مرا دید پدر را دیده است.» آیا درک کرده‌اید که خدا و کلمه یکی هستند. حال متوجه می‌شوید؟ هیچ می‌دانید وقتی که کلام مکشوف می‌شود، چه پیش می‌آید؟ می‌بینید؟

۲۶۰. عیسی گفت: «کتاب را تفحص کنید. گمان می‌کنید... اگر به خدا ایمان دارید به من نیز ایمان بیاورید. اگر کارهای پدر خود را انجام ندهم به من ایمان نیاورید. ولی اگر کارهای پدر خود را انجام می‌دهم به این خاطر است که من و پدر یک هستیم. وقتی مرا می‌بینید، در واقع پدر را دیده‌اید.»

۲۶۱. باری وقتی که شما کلام تجلی یافته را ببینید در واقع خدای پدر را دیده‌اید زیرا در اصل کلمه، پدر است. کلمه خداست. کلمه‌ی متجلی شده به این مفهوم است که خدا کلمه خود را برمی‌دارد و آن را بر ایمانداران حقیقی مکشوف می‌سازد. فقط ایمانداران می‌توانند این مکاشفه را دریافت کنند. جدا از این... شدنی نیست...

۲۶۲. اگر بذر گندم را بر یک زمین نامساعد بکارید، هیچ وقت رشد نخواهد کرد. زمین باید کمی قدرت باروری داشته باشد تا گندم جوانه بزند. در صورتی که دانه‌ی گندم جوانه نزد نمی‌توان انتظار داشت که رشد کند. این مسئله درباره‌ی قلب انسان نیز صدق می‌کند. کلامی که در یک قلب بی‌اشتیاق کاشته شود، جوانه نخواهد زد...

۲۶۳. عیسی گفته است: «برخی از بذرها در راه افتاد و مُرغان آمده، آن را خوردند.» و سپس ادامه می‌دهد: «بعضی بر سنگلاخ و بعضی در میان خارها ریخته شد و خارها نمو کرده، آن را خفه نمود.» این مطلب در مورد تأثیرگذاری سنت‌ها، فرقه‌ها و دلواپسی‌های زندگی در میان مسیحیان اسمی صدق می‌کند. اما می‌گوید: «برخی در زمین نیکو کاشته شده و صد برابر می‌شوند.» گفت: «وضعیت ملکوت خدا چنین است.»

بدین سان، بعضی از افراد ایمان نخواهند آورد.

۲۶۴. دسته‌ای همانند [برخی از] شاگردان، مدتی در ایمان سلوک خواهند کرد. این مطلب درباره‌ی هفتاد شاگرد مسیح که یک سال و نیم یا دو سال پیرو او بودند، صدق می‌کند. آنها به دنبال کشف چیزی در مسیح بودند... می‌خواستند بدانند که مسیح چگونه و از چه قدرتی، برای انجام معجزات استفاده می‌کند. آنها می‌خواستند ترفند مسیح را پیدا کنند. و این شاگردان کنجکاو بودند که آیا

مسیح جادوگر یا چیزی از این دست است یا نه. خلاصه اینکه این هفتاد تن به دنبال راز قدرت مسیح بودند. آنها از اینکه مسیح می‌توانست افکار مردم را بشناسد شگفت زده بودند. سرانجام پاسخ سوالات خود را یافتند. مسیح خود را «فردی آسمانی» معرفی کرد و «او خود، آن کلمه بود» ولی آنها طاقت شنیدن این حقیقت را نداشتند پس گفتند: «این کلام سخت است، کسی نمی‌تواند آن را درک کند.» و بدین شکل از مسیح جدا شدند. آنها همان دانه‌هایی بودند که در میان خاها رشد کردند.

۲۶۵. این داستان به آن مطلبی که قبلاً عنوان کردم، ربط پیدا می‌کند. در هر جماعت ایماندارانماها، بی‌ایمانان و ایمانداران حقیقی وجود دارند. دسته‌ای ممکن است به ظاهر ایماندار باشند و ایمان داشته باشند، اینها خطرناکترین گروه هستند. کسانی که بی‌ایمان هستند آسیبی به شما نخواهند رساند بلکه تنها ممکن است به سخنان شما بخندند و سپس به دنبال کار خود می‌روند. شما باید مواظب افرادی باشید که خود را ایماندار می‌نمایند، اما نیستند. این افراد واقعاً خطرناک هستند. دسته‌ی سوم از ایمانداران حقیقی تشکیل شده است. سه دسته هستند، ملاحظه می‌کنید؟

۲۶۶. زمانی که مسیح گفت: «شما باید گوشت پسر انسان را بخورید» بی‌ایمانان گفتند، اینکه نمی‌شود. و به این ترتیب راه خود را جدا کردند!

۲۶۷. ولی افرادی که مثل یهودا در ظاهر ایماندار بودند، همچنان در کنار مسیح بودند.

۲۶۸. ولی ایمانداران حقیقی به سخن مسیح ایمان آوردند. اگرچه هضم حقیقت برای آنها دشوار بود اما به آن ایمان داشتند. آنها در راه خود پایداری کردند.

۲۶۹. وقتی آن پرده که همانا سنت بی‌ایمانان باشد، از میان برداشته می‌شود، می‌توان خدا را دید. زمانی که پرده‌ی سنت‌ها برداشته شود، درمی‌یابید که خدا همان خدای کلامش است. او کلام خود را حفظ می‌کند. او خداست، نگارنده‌ی کلامش.

ولی از نظر مردم، خدا همچنان در پشت پرده‌ی مندرس از پوست خز پنهان است. درست است. برای کسانی که نمی‌توانند پا را از این پرده فراتر بگذارند، او همچنان مخفی است. او از نظر آنها در پس پوست خز مخفی شده است.

۲۷۰. توجه کنید. چنانچه شما همان پرده یا حجابی باشید که خدا خویشتن را در پس آن مستور کرده است، در واقع جزئی از خدا می‌شوید. تا زمانی که در مسیح باشیم، جزئی از حق هستیم. زیرا خدا در او بود و به وی جایگاه خدایی

داد. اگر مسیح، این امید پر جلال در شما ساکن باشد، جزئی از مسیح هستید. «هر که به من ایمان آورد کارهایی که من می‌کنم او نیز خواهد کرد.» ملاحظه می‌کنید؟ تا زمانی که مسیح در شما مستور باشد، شما جزئی از او می‌باشید. این امر از دیدگان بی‌ایمانان مخفی است اما شما می‌دانید که او در شماست. شما در حکم هیکلی برای مسیح هستید که در پس حجاب یعنی آن پوست خز است. ما... دوباره این حجاب جسمانی بشری، خدا را (کلامش را) از دید بی‌ایمانان مستور می‌کند.

۲۷۱. کتاب مقدس می‌گوید: «شما نامه‌ی نوشته شده هستید.» حال، منظور از نامه چیست؟ منظور «کلام مکتوب» است. به عبارتی، شما «کلام مکتوب» هستید. یا به سخن دیگر شما «کلام نوشته شده و تجلی یافته» هستید. هیچ چیز نباید به این کلام اضافه شود. شما نمی‌توانید ادعا کنید که «یک نامه‌ی نوشته شده» هستید در حالی که زندگی عملی شما برخلاف این کلام مکتوب باشد. [برادر برانهام بر کتاب مقدس خود دست می‌کشد- گروه تألیف] زیرا چیزی نمی‌تواند به کلام اضافه یا از آن کم شود.

۲۷۲. دکتر لی وایل در حال نوشتن کتابی خاص است، می‌خواهم پس از اندکی آن را ببینم. برادر وایل اینجا حضور دارد، همین جاست. او را آن بیرون دیدم. گمان نمی‌کنم بتواند داخل بیاید. او مشغول تألیف کتابی در مورد عصر لائودکیه است. وی کار جالبی انجام داده است. این کتاب به زودی منتشر خواهد شد. از شما می‌خواهم... مشغول بازخوانی نهایی کتاب قبل از چاپ هستیم. در مورد محتوای آن مشغول بحث بودیم که...

۲۷۳. همه‌ی مردم نزد من آمده، می‌گویند: «برادر برانهام موضوع این هفت رعد هستند که طنین انداز شده‌اند. او درباره‌ی این رعد گفت: آن را منویس بلکه مهر کن.» آنها چنین ادامه داده، می‌گویند: «رعدهای هفتگانه در روزهای آخر مکشوف خواهد شد، مگر غیر از این است که به برکت رعدهای هفتگانه، این امور برای ما بازگو خواهند شد؟» آیا این ادعا شنیدنی نیست؟ آیا دقت دارید؟ ولی شایسته است که مراقب باشید درباره‌ی چه چیزی صحبت می‌کنید.

او گفت: «آن را ببین ولی ننویس.» توجه می‌کنید؟ این هفت رعد صدای خود را شنویند و او گفت: «آن را ننویس، به دیگر سخن اینکه این باید تا ایام آخر در کتاب مختوم بماند.»

۲۷۴. افراد بسیاری که در میان آنها چند الهیدان هم بودند به من گفتند: «برادر برانهام اگر خداوند خدا... با این همه تجربه‌ای که شما در خداوند برای قوم

کسب کردید، به راحتی می‌توانید یک کتاب مقدس دیگر بنویسید. زیرا خدا کلام خود را برای شما بازگو کرده است.» البته متواضعانه این مطالب را عنوان می‌کرد.

۲۷۵. گفتیم: «ممکن است این طور باشد.» در واقع او سعی می‌کرد مرا گیر بیندازد. توجه دارید؟ پس من چنین ادامه دادم: «ولی حقیقت این است که این کار از من بر نمی‌آید.»

او از من پرسید: «مگر چه چیزی کم دارید؟ شما شرایط لازم را دارید.»  
 ۲۷۶. به او پاسخ دادم: «نباید هیچ کلمه‌ای به کتاب مقدس اضافه یا از آن کم شود.» می‌بینید؟

۲۷۷. او در ادامه از من پرسید: «اگر این طور باشد آیا مکاشفه‌ی این هفت رعد که صدای خود را شنوایندند به کسی داده خواهد شد؟»  
 ۲۷۸. در جواب گفتیم: «خیر آقایان. چون اگر چنین باشد، مثل این است که به کلام خدا چیزی اضافه یا کم شود.»

۲۷۹. همه چیز در کلام آمده است. به ویژه با مکاشفه‌ی هفت مهر، صحت این مطلب تأیید شده است. این در کلام است، درک می‌کنید؟ شما نمی‌توانید از این کلام خارج شوید. روح خدا هرگز از کلام جدا نخواهد شد بلکه در کلام قرار می‌گیرد تا عده‌ای را کور و عده‌ای را بینا سازد. همواره چنان خواهد کرد.

۲۸۰. «شما آن رساله‌ی مکتوب هستید، خوانده شده‌ی جمیع آدمیان» یا شما... اگر معنی این کلام را تحریف کنید، عمل شما بدین معنی است که یک نامه‌ی نوشته شده معروف و خوانده شده‌ی جمیع آدمیان نیستید. زیرا نمی‌توان چیزی به کلام خدا اضافه کرد. در واقع شما باید در حکم کلام تجلی یافته‌ی خدا باشید. هنگامی که پطرس و یوحنا روانه شدند، مردم دریافتند که آنها افراد عامی بودند و تحصیلات نداشتند اما مردم می‌توانستند پی ببرند که حقیقتاً آنها با عیسی بوده‌اند. توجه دارید. آنها عامی بودند و تحصیلاتی نداشتند اما نامه‌های نوشته شده بودند و مردم می‌توانستند بخوانند که آنها با عیسی بوده‌اند. زیرا عیسی از طریق آنها تجلی یافته بود و به عبارت دیگر مسیح در پس حجاب جسم آنها مستور و متجلی شده و این برای مردم ملموس بود.

۲۸۱. در واقع در همان کیفیتی که در موسی حضور داشت، در آنها نیز تجلی یافته بود. تجلی کلمه در موسی بدین مفهوم بود که به قولی خدا تن گرفته بود. خدا در قالب کلمه، در عیسی تن گرفته بود. توجه دارید؟ خدا تنها، حجاب خود

را عوض کرد. ولی کلمه و ذات او عوض نشد. او دیروز، امروز و تا ابدالابد همان است. او تنها ظاهر خود را تغییر می‌دهد. او از قالبی به نام نوح در قالبی به نام موسی قرار گرفت. او در قالب‌هایی چون موسی، داود، یوسف و غیره قرار گرفت. و سرانجام پُری الوهیت در انسان ساکن شد. درک می‌کنید؟

۲۸۲. ولی او همان خدا بود! آمین. آمین. امیدوارم که مطلب را درک کرده باشید. می‌بینید؟ او همان خدا است، اما بنا به مناسبت، حجابی اختیار کرد. توجه داشته باشید که حجابی اختیار می‌کند.

۲۸۳. او در زمان اصلاحات حجابی را اختیار کرده بود. او حجابی را اختیار کرده بود. او تا زمان لوتر و در اعصار بعدی نیز در چنین کیفیتی بود. فرآیند این روند ظهور کامل او در زمان آخر است. ولی پیش از آن، باید یک نبی برانگیخته شود. این نبی وظیفه دارد کلام را اعلام کند و خاطر نشان سازد که چه مکاشفاتی انجام شده است و اکنون باید چه گام‌هایی برداشته شود تا کلیسا موقعیت خود را تشخیص دهد... باشد که کلیسا از چنین بصیرتی بی‌بهره نباشد. ولی پیداست که این بُعد مسئله هم باید در روندی کمرنگ شود، چنانکه یحیی تعمید دهنده نیز گفت: «باید او افزوده شود و من ناقص گردم.» آنگاه آنکه کل در کل است در او خواهد آمد. او به طور کامل تجلی یافته است، در عصر لوتر، و سلی و پنطیکاست و دوره‌ی ما و در هر دوره‌ای به صورت کامل تجلی یافته است؛ در این روند پیوسته، آن تجلی به چشم می‌خورد به سخنی دیگر خدا خویشتن را متجلی می‌سازد. او را در ظهور خود ببینید (اکنون دقت کنید) چون اینک و عده‌ی خویش را درباره‌ی زمان کنونی محقق می‌سازد، همان طور که در حق گذشتگان، محقق ساخت.

۲۸۴. موسی برای عصر خویش کلمه بود، زیرا کلام خدا در آن زمان بر او نازل شده بود. یوسف برای عصر خویش کلمه بود، زیرا کلام خدا در آن زمان بر او نازل شده بود. یوسف برای عصر خویش کلمه بود، در واقع یوسف تصویر بی‌نقصی از مسیح محسوب می‌شود. می‌بینید هر یک از آنها کلمه بودند.

۲۸۵. زمانی که عیسی آمد، او کلام تام بود، زیرا تحقق نقشه‌ی فدیهِ و نجات بشریت باید به دست او محقق می‌شد. این وظیفه به موسی، یوسف یا ایلیا محوّل نشده بود. آنها تنها جزئی از آن کلام موعود بودند که به آن اشاره می‌کردند. توجه دارید؟ حال حواس خود را جمع کنید. همان طور که گفتم ما هم اکنون شاهد اتمام این نقشه هستیم. تحقق کل نقشه به آنها مربوط نمی‌شد.

۲۸۶. به همین دلیل پس از ظهور عیسی که پُری الوهیت در او ساکن بود، دیگر نمی‌توانیم از ظهور شخص دیگری خبر دهیم. پیغام تنها به آن شخص که

چنین ظهور کرده است یعنی کلمه، اشاره می‌کند و او را مرجع قرار می‌دهد. [برادر برانهام کتاب مقدس خود را برمی‌دارد - گروه تألیف] این مکاشفه‌ی تامّ خداست؛ نمی‌توان به آن چیزی افزود یا از آن چیزی کم کرد. مکاشفه‌ی کامل خدا اینجاست. تمام انبیا، تنها سایه‌ای از آن آینده بودند و وقتی او آمد، کامل بود. در عبرانیان باب ۱ آمده است: «خدا که در زمان سلف به اقسام متعدد و طریق‌های مختلف به وساطت انبیا به پدران ما تکلم نمود.» خدا از پس حجاب‌های زیادی که همان انبیا بودند با انسان‌ها صحبت کرد. «اما در این آیام آخر به وساطت پسر خود، عیسی مسیح متکلم شد.» موضوع از این قرار است. پسر خدا در جلجتا بی‌پرده به نمایش گذاشته شد.

۲۸۷. توجه کنید «او زنده شد.» و امروزه کلمه در ظروف و کالبد‌های انسانی آشکار شده است. قطعاً در آن عصر، کلامی آشکار شد که به سوی خدا بازمی‌گردد. همان طور که اول قرن‌تین باب ۱۲ می‌گوید در او تعمید یافتیم، با وی هم هویت شدیم. آمین.

۲۸۸. به شما گفتم که تا نیم ساعت دیگر جلسه را به اتمام می‌رسانم اما به وقت بیشتری نیاز دارم. [جماعت می‌گویند: "آمین" - گروه تألیف] می‌بینید؟ نگاه کنید فقط نمی‌خواهم اینجا مطلبی را از دست دهیم. توجه کنید، در او هویت یافتیم!

۲۸۹. چند نفر شهروند آمریکایی اینجا حضور دارند؟ لطفاً دستان خود را بلند کنید. اگر شما شهروند آمریکا باشید، هویت شما به این کشور برمی‌گردد. هویت شما به کشور شما برمی‌گردد. آیا غیر از این است؟ اگر کشور شما سرافراز باشد در سرافرازی آن شریک هستید. هویت شما از کشورتان نشأت می‌گیرد. شما شهروندان ایالات متحده آمریکا هستید. هلولوا!

۲۹۰. زمانی که جورج واشنگتن از دلاویر عبور کرد من با او بودم. این حرکت او به حساب من گذاشته می‌شود. عین حقیقت است. هنگامی که ابراهام لینکن در گتیسبرگ بود، من در کنار او بودم. زمانی که سربازان این کشور پرچم را در گوآم برافراشتند، من با آنها بودم؛ من آمریکایی هستم و هویت من به آمریکا برمی‌گردد. آمین. زمانی که این کشور در زمان انقلاب به ذلت کشیده شد، من شریک این ذلت بودم. زیرا من یک آمریکایی هستم. درست است.

۲۹۱. به همین ترتیب در مقام یک مسیحی، هویت من به او [مسیح] برمی‌گردد. زمانی که نوح وارد کشتی شد من در کنار او بودم. زمانی که موسی از مصر خارج شد، با موسی بودم. آمین! من با ایلیا بر کوه کرمل بودم. بله، آقا! خدا را شکر! من با او بودم و هویت من به او برمی‌گردد. من در مرگ او بر جلجتا



شریکم. من در آن زمان نسبت به دنیا، نسبت به خود و نسبت به تمام سنت‌ها مُردم. هویت من به او برمی‌گردد. و در آن صبح باشکوه قیام، هنگامی که از مرگ برخاست، با وی قیام کردم. در روز پنطیکاست زمانی که روح‌القدس چون بادی شدید نازل شد، در آنجا حضور داشتم. هویت من به او برمی‌گردد. در هر آنچه که او حضور داشت، من نیز حضور دارم. به عبارتی در این جایگاه هرآنچه بود، هستم و هرآنچه هستم، بود. آمین. من در او مُردم و هویت ما به او برمی‌گردد. من آنگونه هستم که او هست. آمین!

۲۹۲. وضعیت این کشور، وضعیت من است. من به عنوان یک آمریکایی به کشور خود افتخار می‌کنم و در عین حال حاضر در ذلت آن شریک باشم. من حاضر هستم ذلت آمریکایی بودن را بپذیرم. این عین حقیقت است. ولی بیشتر از آن حاضرم تا با اشتیاق تمام، عار عیسی مسیح را بپذیرم! تمام آنچه او هست، من هستم. اشتیاق من این است که با او شریک باشم.

۲۹۳. زمانی که رسولان دوباره وارد میدان شدند... آن دسته از مردمی که مسیح را استهزاء کرده بودند، به آنها خندیدند ولی آنها با افتخار پذیرفتند که عار نام او را بر دوش بکشند.

۲۹۴. من نیز امروز خوشحال هستم که یکی از آنها هستم. هویتم به کلمه‌ی خدا که همان مسیح است، باز می‌گردد. با او هویت می‌یابم! زمانی که در او تعمید می‌یابیم با وی متحد می‌شویم. هویت ما بر حسب صورت او، شکل می‌گیرد. به کلمه یعنی به خود خدا منصوب می‌شویم. اگر در مسیح باشم یعنی در کلامش هستم زیرا او کلمه است. من نیز همانگونه که او هست، می‌شوم. آمین! منظورم را متوجه می‌شوید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین" - گروه تألیف] بسیار خوب.

۲۹۵. [می‌پرسید] اگر این کلمه در مکاشفه تجلی یابد، چه فرقی به حال من می‌کند؟ پاسخ من این است که عیسی، همان جلال شکینه است و من نیز جزئی از آن هستم. آمین! آمین! درست است. کلمه، خود مکاشفه شد؛ خودش را آشکار کرد.

فکر کنید! رازهای خدا در این عصر مکشوف می‌شوند. همان پیغام‌آور آسمانی که در گذشته سیرهای خدا را به قوم آشکار کرده است، همین کار را در عصر ما انجام می‌دهد. آن ستون آتشی که موسی را فرستاده و کتاب مقدس را نوشته است، همان ستون آتشی است که با پولس در راه دمشق ملاقات کرد.

۲۹۶. و پولس را بر آن داشت تا عهد جدید را مکتوب کند. متی، مرقس، لوقا و یوحنا تنها اموری که دیده بودند را به نگارش درآوردند ولی پولس مکاشفه

داشت و به این علت صاحب مکاشفه شد که ستون آتش را ملاقات کرد. و حال فکر کنید همان...

۲۹۷. یوسف و شخصیت‌های دیگر، حوادث زمان خود را به کتابت درآوردند، ولی زمانی که موسی وارد صحنه شد، صاحب یک مکاشفه بود. او ستون آتش را ملاقات کرده بود و بدین ترتیب خدا حوادث پیدایش را برای او بازگو کرد. موسی چهار سفر دیگر کتاب مقدس را نیز نوشته است. درست است؟ زیرا موسی با خدا، به صورت یک ستون آتش ملاقات داشت. در واقع خدا ستون آتشین را به عنوان یک حجاب اختیار کرده بود.

۲۹۸. هنگامی که پولس در راه دمشق با او ملاقات کرد... مابقی شاگردان در مقام شاهد، وقایع را مکتوب کردند اما موسی زمانه [پولس] صاحب مکاشفه بود او به دیار عرب رفت و سه سال به مطالعه پرداخت بدین ترتیب دریافت که خدای عهد قدیم، همان عیسی عهد جدید است. این مطلبی بود که برای او مکشوف شد! «آن رویای آسمانی را نافرمانی نورزیدم.» بله، درست است!

۲۹۹. در آن تأمل کنید! آن ستون آتش که بر نویسندگان کتاب مقدس نازل شد، اینک اینجا در میان ما حضور دارد و کتاب مقدس را تفسیر می‌کند. آمین! چقدر باید از این بابت سپاسگزار باشیم! همان [ستون آتش]! این حقیقت مایه‌ی تسلی ماست! و دلیل محکمی بر انتصاب ما به خداست! از اینکه به او منتصب هستم، وجد می‌کنم و از شادی در پوست خود نمی‌گنجم! ترجیح می‌دهم به او منتصب باشم تا به باپتیست‌ها، متدیست‌ها، پرزبیتری‌ها، لوتری‌ها و غیره. منتصب بودن به کلمه‌ای که حاوی جلال شکینه و مکاشفه است، اهمیتی حیاتی دارد!

۳۰۰. ستون آتش به شکل مرئی در میان ما ظاهر شد. او با این کار تأیید کرد که این پیغام از اوست. او همین کار را در کوه سینا انجام داده بود. به یاد داشته باشید که پیش از اعلام پیغام حقیقی، موسی کلام را به قوم بشارت داد و بنی‌اسرائیل را به خارج از مصر هدایت کرد. به یاد داشته باشید، این رخدادها قبل از نزول ده فرمان (یعنی مَهر شدن آنها) رخ داده بود. خدا در یک ستون آتش نازل شده و بدین ترتیب ثابت کرد که خود او، موسی را فرستاده است. (درست است؟) موسی مدعی شده بود که با خدا در یک بوته‌ی آتشین صحبت کرده است. او پیش‌تر به قوم گفته بود که خدا وی را مخاطب ساخته است.

۳۰۱. در این عصر هم ما ستون آتش را در میان خود دیدیم. او همان سخن را گفت. او نه تنها متکلم شد بلکه گفته‌ی خود را تفسیر کرد. او گفته‌ی خود را به ظهور رسانید تا ثابت کند که عین حقیقت است.

مردم برای پذیرفتن پیغام حق، دیگر هیچ عذر و بهانه‌ای ندارند، مگر اینکه عمداً نخواهند او را بپذیرند. «زیرا که بعد از پذیرفتن معرفت راستی، اگر عمداً گناهکار شویم، دیگر قربانی گناهان باقی نیست.»

۳۰۲. به خاطر بیاورید که همان ستون آتشی که بر موسی و پولس نازل شد و کتاب مقدس را نوشت، در عصر ما فرستاده شد تا کلام را برای ما باز کند. این از فیض خداست. خدای تغییر ناپذیر وعده‌ی متی باب ۲۸ را محقق می‌سازد: «اینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما می‌باشم.» و همین طور وعده‌ی یوحنا ۱۴:۱۲ را نیز محقق می‌سازد؛ «کارهایی که من می‌کنم شما نیز خواهید کرد.» وعده‌ی خود در لوقا ۱۷:۲۸-۲۹ را به جا خواهد آورد: «بر همین منوال خواهد بود در روزی که پسر انسان ظاهر شود.» می‌بینید، توجه دارید، این مطلب درباره‌ی ملاکی باب ۴ نیز صدق می‌کند: «اینک من ایلیای نبی را نزد شما خواهم فرستاد تا ایمان مردم را به کلام اصلی بازگرداند.» ملاحظه می‌کنید؟ چطور این... توجه دارید؟ خدای من!

۳۰۳. باری او مُرد تا خویشتن را بر ما مکشوف سازد پس بر ماست که امروز نسبت به سنت‌ها و فرقه‌های خود بمیریم تا حق را برای دیگران آشکار سازیم.

۳۰۴. به یاد داشته باشید که در آن هیکل کهن، جلال شکینه بر فراز کلام قرار داشت. کلام همان بذر است. کلام، نان تقدیمه برای ایمانداران را تولید می‌کند. خون نیز بر روی صندوق عهد پاشیده می‌شد. خون همان آبی است که به دانه‌ی گندم و ذریت یعنی کلام، زندگی می‌بخشد.

۳۰۵. همان طور که عیسی گفت: «همچنان که موسی مار را در بیابان بلند نمود.» در ادامه می‌گوید: «خدا جهان را این قدر محبت نمود که پسر یگانه‌ی خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد، هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد.» موسی در بیابان به صخره زد تا از آن آب جاری شود تا مردم تشنه را نجات دهد و آنها را سیراب کند. خدا نیز عیسی را زد تا از بطن او روح را برای قوم در حال مرگ، جاری سازد. و خون یعنی «آب تطهیر کننده‌ی کلام» از بطن او جاری شد. آب به بذر زندگی می‌بخشد و نتیجه آن می‌شود که جلال شکینه ظاهر شده و بر کلام پرتو افکنی می‌کند و بدین ترتیب نان تقدیمه برای ما به وجود می‌آید. به یاد داشته باشید که تنها افراد خاصی اجازه خوردن این نان را داشتند. درست است؟ [جماعت می‌گویند: "آمین" - گروه تألیف]

۳۰۶. این مسئله ثابت می‌کند که برای افرادی که پا را فراتر از پرده گذاشته و به حضور مقدس وی حاضر شده‌اند، یعنی در جایی که کلمه قرار دارد (نه بذر)

جلال شکینه ظاهر می‌شود. جلال شکینه؛ یعنی قدرت روح‌القدس بر کلام می‌تابد و وعده‌ی خویش را محقق می‌سازد و این بیانگر آن است که شما از پرده عبور کرده‌اید. آمین!

پا را فراتر از پرده‌ی مکاشفه گذاشته‌ام، آنجا جلال خداوند بدون غروب است و تا به ابد می‌تابد،

هللویا، هللویا؛ من در پیشگاه پادشاه هستم.

پا را فراتر از پرده‌ی مکاشفه گذاشته‌ام، آنجا جلال خداوند بدون غروب است و تا به ابد می‌تابد،

باری، من در پیشگاه پادشاه زندگی می‌کنم.

۳۰۷. فرقه‌های قدیمی که از جنس پوست خز هستند، به کنار نهاده شده‌اند. بله، پرده‌ها افتاده‌اند و من اینک وارد جلال شکینه شده‌ام و کلام را نظاره می‌کنم. شاهد حرکت ستون آتش هستم. کلام تجلی یافته را می‌بینم. اعمالی که گفته بود که در این زمان آخر انجام می‌دهد را مشاهده می‌کنم. می‌بینم فرزندان‌ی که به کلام ایمان دارند و نان شکینه که از کلام حاصل شده است را می‌خورند و رشد می‌کنند. آمین! در عصر بسیار باشکوهی به سر می‌بریم! جلال شکینه بر روی کلام بود و نان زیر آن قرار داشت. و خون [مسیح] قطره قطره چکید تا آن آب [روح‌القدس] عطا شود. روح به کلام حیات می‌بخشد. و...

چند نفر پیغام‌دووری که قبلاً ضبط شده است را شنیده‌اند؟ گمان می‌کنم بسیاری از شما. در آن پیغام می‌بینید که...

آن کلام باید رشد کند ولی شرایط آن، این است که در زمین نیکو کاشته شود. ملاحظه می‌نمایید؟ آنگاه زمانی که خدا وعده‌ای می‌دهد و آن وعده قلبی را لمس می‌کند، ممکن نیست که محقق نشود.

۳۰۸. نوح یک صد و بیست سال به انتظار نشست. ابراهیم در طول بیست و پنج سال همچنان در انتظار پسر موعود بود. خدا چنین وعده داده بود و این برای آنها کافی بود. ملاحظه می‌کنید؟ چه شد؟ کلام به برکت آب ایمان، رشد کرد و ثمر داد. ثمره‌اش یک پسر بود، ثمره‌اش ظهور یک باران طوفان‌زا بوده است. کلام باکره‌ای تولید کرد که باید آبستن می‌شد.

۳۰۹. نبی گفته بود: «باکره‌ای آبستن خواهد شد.» خدا گفته بود، پس جای هیچ شکی نبود. خیلی از دختران آن زمان لباس و دیگر وسایل مورد نیاز برای تولد یک بچه را مهیا کرده بودند، زیرا سخن اشعیا به عنوان یک نبی، از جانب خدا

تأیید شده بود و برای آنان حجت بود. خداوند گفت: «باکره آبستن خواهد شد. من آیتی مافوق‌الطبیعه به آنان خواهم داد. بله، باکره‌ای آبستن خواهد شد.»

۳۱۰. زمانی که مردم آن روزگار که همانند شما ایماندار بودند، سخن این نبی را شنیدند... همه‌ی آقایان گفتند: «حتماً دختر من خواهد بود. بله، آقا.» به خانه بازگشتند و بلافاصله برای خرید مقدمات این تولد به بازار رفتند. آنها آماده شده بودند. زیرا می‌دانستند که این امر برای دوشیزه‌ای رخ خواهد داد. آن نسل گذشت و این پرسش مطرح شد: «چگونه ممکن است یک نبی چون اشعیا که از تأیید الهی برخوردار بود، اشتباه کرده باشد؟ باید چنین می‌شد!»

۳۱۱. سرانجام هشتصد سال بعد باکره‌ی مورد نظر فرزند خود را به دنیا آورد. «آسمان و زمین زائل خواهد شد، لیکن سخنان من هرگز زائل نخواهد شد.»

۳۱۲. خدا می‌گوید: «در ایام آخر چنین خواهد بود.» ما نور جهان هستیم. همان طور که قدرت تبدیل‌کننده‌ی آفتاب، دانه‌ی کوچکی را از جلال به جلال سوق می‌دهد به همین ترتیب ما نیز به مرور زمان، بیشتر و بیشتر به شباهت او در می‌آییم. زیرا ما در حضور او زندگی می‌کنیم. باری، چون در کنار او سلوک می‌کنیم، صورت مبارک وی در زندگی ما متجلی می‌شود.

۳۱۳. به تأثیر آفتاب بر دانه‌ای که می‌کارید، دقت کنید. این دانه می‌پوسد ولی در درون آن، زندگی جریان دارد. و آن زندگی که در دانه جریان دارد، جوانه می‌زند. جوانه هیچ شباهتی به دانه‌ای که در ابتدا کاشته شد ندارد.

به همین ترتیب لوتر همانند یک جوانه ظاهر شد. بسیار خوب.

سپس تبدیل به ساقه گردید که همان بیداری جان‌وسلی بود. این بیداری متفاوت با بیداری‌های قبلی بود.

بعد از آن، بیداری پنطیکاست به وقوع پیوست. در جریان این بیداری، تعمید روح‌القدس به کلیسا بازگشت. بسیار خوب.

می‌دانید بعد از آن چه رخ داد؟ خبرهایی در گوش زمزمه می‌شد که شکل مناسبی نداشتند. این چنین، آن چنان؛ به عبارت دیگر چیزی به وجود آمد که شبیه کلام نبود. به بیانی دیگر دانه‌ی اصلی دیده نمی‌شود.

۳۱۴. ولی خدا همچنان حضوری فعال داشت. توجه کنید که سرانجام چه شد؟ سرانجام دانه‌ی اصلی ظاهر شد. گویی خدا به صورت مارتین لوتر آمد و سپس به شکل جان‌وسلی ظاهر شد و در مرحله‌ی بعد در قالب جنبش پنطیکاست، نمایان گشت. ولی چنین مقدر است که او دوباره به شکل دانه‌ای که بر زمین

افتاد، ظاهر شود یعنی همان پسر انسان. در عصر ساقه، او خود را به عنوان پسر خدا معرفی کرده بود اما در روزهای واپسین قرار است که او دوباره به عنوان پسر انسان ظاهر شود. متوجهی مطلب می‌شوید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین" - گروه تألیف] بسیار خوب، به عبارتی همانند آغاز، سرشتن!

۳۱۵. آیا این ساقه‌ی کوچک رشد می‌کند؟ همواره در حال رشد است. این دانه‌ی کوچک رشد می‌کند ولی هنوز دانه‌ی کامل حاصل نشده است. به یاد داشته باشید که در عصر لوتر، دانه‌ی کامل نداریم. سپس افرادی چون فینی، سان کی، ناکس، کالوین و دیگران با پیغام‌های خود، اراده‌ی خدا را به گوش مردم رساندند. پیغام همان بود اما آنها هنوز مکاشفه‌ای تام دریافت نکرده بودند، چرا که هنوز وقت ظهور مکاشفه فرا نرسیده بود. دانه‌ی کامل پیش از وقت، در خوشه ظاهر نمی‌شود. ولی پس از یک سیر تکاملی آنچه که در زمین کاشته شده بود، دوباره نمایان می‌شود.

۳۱۶. کار خدا هماهنگی کاملی با روند طبیعت دارد. می‌بینید. عیسی به عنوان یک برّه به دنیا آمد به همین خاطر است که در یک آخور، چشم به جهان گشود. برّه‌ها روی تخت به دنیا نمی‌آیند. می‌دانیم که برّه‌ها را باید هدایت کرد. درست است. معمولاً یک بز آنها را هدایت می‌کند. شما حتماً این مطلب را می‌دانید! بدین ترتیب عیسی به کشتارگاه برده شد، زیرا یک برّه بود. درست است.

۳۱۷. به خاطر طبیعتش، به برّه تشبیه شد. پس طبیعی است که در ماه مارس یا آوریل و نه در دسامبر به دنیا آمده باشد. ممکن است در زمستان بیش از بیست فوت برف ببارد. او خدای آفتاب نبود بلکه پسر خدا بود. می‌بینید؟ به بیان دیگر، برخلاف گفته‌ی رومی‌ها او خدای آفتاب نبود که در بیست و پنج دسامبر به دنیا آمده باشد. آنها روز تولد خدای آفتاب را مبدأ قرار دادند. در آن روز سیرک بر پا می‌شد و به افتخار خدای آفتاب جشن می‌گرفتند. وقتی مسیحیت حاکم شد، همان روز را به تولد پسر خدا منتصب کردند. نه، چنین نیست. او پسر خدا بود. روز تولد او باید با روند طبیعت سازگاری داشته باشد. دقیقاً.

در این میان گفتنی است که زمان چندان‌ی نمانده است.

۳۱۸. به این مسئله دقت کنید؛ زمانی که ساقه تشکیل می‌شود و دانه در خوشه شروع به رشد می‌نماید، باید چشم به راه سرانجام این روند بود. زیرا به زودی دانه‌ی کامل یعنی دانه‌ی اصلی در خوشه ظاهر خواهد شد.

به یاد داشته باشید که دانه باید جوانه بزند. توجه دارید؟ در غیر این صورت قادر به ادامه‌ی حیات نخواهد بود. در خارج از این روند تکمیلی، که همانا

پیغام‌های خدا هستند، ممکن نیست زندگی حاصل شود. لازم است دانه، ابتدا جوانه بزند. اما به یاد داشته باشید همان زندگی که در دانه بود در ساقه نیز هست. قبل از برداشت، باید دانه‌ی کامل به دست بیاید. او [عیسی] خود را (تحت چه عنوانی؟) به عنوان پسر انسان ظاهر ساخت. او همان دانه‌ی اصلی است که بر زمین افتاد. آیا پیغام را درک می‌کنید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین"- گروه تألیف]

یونانیان به او گفتند: «ما می‌خواهیم عیسی را ببینیم.»

۳۱۹. ولی او می‌گوید: «دانه‌ی گندم باید در زمین بیفتد.» درست است.

۳۲۰. پس عیسی خود را به چه صورتی نمایان کرد؟ به شکل دیگری؛ یعنی خوشه در بالای ساقه ظاهر شد و غیره. سپس او خود را به صورتی دیگر نمایان ساخت (چگونه؟) یک روح که به شکل‌های گوناگون عمل می‌کند. ملاحظه می‌کنید؟ ولی آخرین مرحله‌ی رشد دانه چیست؟ حاصل خوشه، همان دانه‌ی گندم اصلی است. چنین نیست؟ [جماعت می‌گویند: "آمین"- گروه تألیف]

۳۲۱. بدین ترتیب روند این مأموریت که شروع آن از اصلاحات بود، به کلام تام ختم می‌شود. کلام بر نبی ظاهر می‌شود. خدا در ملاکی ۴ وعده داده است: «ایمان اصلی قوم را برگرداند.» به عبارت دیگر بازگشت باید به کیفیت تام دانه‌ی اصلی برسد. دانه‌ای که کاشته شد، پس از یک روند تکمیلی که در چند مرحله صورت گرفته، دوباره ظاهر می‌شود. او در جایگاه پسر خدا می‌آید و هم اکنون خویشتن را به عنوان پسر انسان ظاهر می‌سازد و در انتها به عنوان پسر داود بر تخت خواهد نشست. ملاحظه می‌کنید، او سه عنوان پسر را دارد. دوباره همان [دانه‌ی] اصلی!

۳۲۲. بله، او خویشتن را به شکل اصلی خود در چهارچوب یک خدمت کامل نمایان می‌سازد. در واقع صحبت از یک انسان یا یک فرقه نیست، چون این فرقه‌ها حاصل تلاش‌های متمدنی انسان‌ها هستند. بلکه سخن از ظهور خود خدا است. خدا طبق وعده‌اش در لوقا ۱۷:۲۸ و ملاکی باب ۴ و عبرانیان ۱۳:۸ خود را ظاهر می‌سازد. می‌پرسید که این ظهور در چه زمانی رخ می‌دهد؟ این ظهور در زمانی رخ می‌دهد که ذریت ابراهیم در انتظار پسر موعود است. تمام نمونه‌هایی که در عهد عتیق می‌بینیم، سایه‌ای از آن واقعیت روحانی است که باید محقق شود. خدا پیش از نابودی سدوم و عموره به صورت انسانی بر ذریت طبیعی ابراهیم نازل شد. عیسی گفت پیش از بازگشت پسر موعود، همین اتفاق برای ذریت ملکوتی رخ خواهد داد.

۳۲۳. این حجاب عاری از جمال بود. یعنی جلال خدا خویشتن را در پس پرده‌ای از جنس پوست خز که عاری از جمال بود، مخفی کرده بود. زمانی هم که خدا تن گرفت همین طور شد. به همین دلیل مردم گفتند: «مردی کوتاه قد با این سن و سال؟» شاید بیش از سی سال نداشت و ریش او خاکستری بود. او جمالی نداشت که مردم را مجذوب خود سازد. در کتاب مقدس آمده است: «او را نه صورتی بود و نه جمالی» او ظاهر یک شاه را نداشت، ولی بیابید از آنچه که در پس آن پرده‌ی حجاب نهفته بود، غافل نشویم!

۳۲۴. این مسئله درباره‌ی آن «گروه ناچیز» و به اصطلاح بی‌ارزش که در یک خانه‌ی محقر جمع می‌شوند، صدق می‌کند. این گروه جذبه‌ی ظاهری ندارد ولی مواظب باشید که از آنچه که در درون آن گروه نهفته است، غافل نشوید! البته می‌دانم که آن جلالی که در درون این گروه است از چشم دل بسیاری پنهان است. می‌بینید؟ بسیار خوب.

۳۲۵. شما زمانی می‌توانید متوجه‌ی آن جلال شوید که به درون، وارد شده باشید. این سؤال مطرح می‌شود که شما چگونه وارد شده‌اید. آیا افرادی دستان شما را فشردند؟ یا نکند درخواست عضویت کرده‌اید؟ خیر، شما از طریق تولد، وارد آن شده‌اید. شما باید نسبت به خود بمیرید. و از پوست مندرس خز که شما را در برگرفته است، یعنی انسانیت کهنه خلاص شوید و تازه را بپوشید. توجه دارید؟ پس آن جامه‌ی مندرسی که از پوست خز است را فراموش کنید.

۳۲۶. حال می‌خواهم توجه شما و اعظان را به مطلبی جلب کنم! مایلیم که منظور مرا به خوبی درک کنید تا برای شما جای هیچ سؤالی باقی نماند... زمانی که وارد حریم قدس الاقداس شدید و زیر شکینه قرار گرفتید، با استفاده از کلام خدا ادعا نکنید که مسیح یک «غیب‌گو» بود. زمانی که شما وارد زندگی شکینه شدید، همانند فرقه‌ها به عمل خدا تهمت «تله پاتی، حماقت و بعزلبول» زنید. جلال شکینه او را به این شکل معرفی نمی‌کند.

۳۲۷. جلال شکینه، بذر موعود کلام را برای این عصر به بار می‌آورد. جلال شکینه او را به عنوان سوسن درّه نشان می‌دهد. جلال شکینه دانه‌ی اصلی را به ظهور می‌رساند. به عبارت دیگر آنچه که جلال شکینه به بار می‌آورد چیزی نیست جز سوسن درّه، نان حیات، آلفا و امگا، الف و یا و یعنی همان [عیسی] که دیروز و امروز و تا ابدالابد همان است. جلال شکینه برای ایماندار مکاشفه می‌کند که او دیروز، امروز و تا ابدالابد همان است.

۳۲۸. مبدا چنین بگویید: «اکنون زمانه عوض شده است؛ او شخصیتی از زمان



گذشته است و با مرگ وی همه چیز پایان یافت.» بله دوستان، اگر به چنین چیزهایی اعتقاد داشته باشید، جلال شکینه هیچ وقت شما را لمس نخواهد کرد. چگونه امکان دارد جلال شکینه، خدایی را نشان دهد که از سه شخصیت تشکیل شده است؟ ملاحظه می‌کنید؟ چگونه امکان دارد جلال شکینه، عمل تعمید به نام «پدر، پسر و روح القدس» را نشان دهد در حالی که در کتاب مقدس هیچ کس به این شکل تعمید نیافت؟ چگونه جلال شکینه می‌تواند او را به یک رسول محدود کند در حالی که او دیروز، امروز و تا ابد همان است؟ توجه دارید؟

۳۲۹. جلال شکینه او را آشکار می‌کند. باری زمانی که جلال شکینه ظاهر می‌شود ما را با کلام موعود مرتبط می‌کند. به همین دلیل است که موسی ناگزیر شد نقابی بر چهره بزند. او نقابی بر چهره‌ی خود زد چون کلمه در او ساکن بود. به همین خاطر، خدا عیسی را در حجاب مردی کوتاه قد و محقر فرستاد تا مردم نتوانند پیهو را ببینند. و امروزه نیز خویشتن را در حجابی از ظروف خاکی پنهان می‌کند. او جلال شکینه را در ظروف خاکی مستتر می‌کند. آنها در ظاهر افراد محقری هستند، غافل از اینکه در درون آنها جلال شکینه چون آفتاب می‌تابد.

تابش جلال شکینه، نان تقدمه را برای روز عید می‌پزد. بی‌دلیل نیست که بعضی از شما صدها کیلومتر را طی طریق کرده‌اید تا به اینجا برسید. این خوراک ایماندار است. این غذا مخصوص ایمانداران است. به یاد داشته باشید که نان تقدمه فقط برای ایمانداران و ذریت آنان بود. توجه کنید که چه اتفاقی می‌افتاد؟ جلال شکینه که در بالای نان بود، مانع از آن می‌شد که پوسیده شود.

۳۳۰. به یاد داشته باشید آن "مَن" که زیر جلال شکینه حفظ می‌شد، از نسلی به نسل دیگر منتقل شد و سالم ماند. در حالی که آن "مَن" که در خارج از حریم قدس نگهداری می‌شد، پس از سپری شدن شب، دوام نمی‌آورد و گرم‌ها به سراغ آن می‌آمدند. درست است؟ [جماعت می‌گویند: "آمین" - گروه تألیف]

۳۳۱. آنها چون از جلال شکینه دور هستند، چنین می‌گویند: «روزهای معجزات سپری شده است.» ولی در داخل حریم...

۳۳۲. به تازگی انباری در مصر کشف شد که قدمت آن به زمان یوسف می‌رسد. در آن انبار دانه‌هایی وجود داشتند که چهار هزار سال قدمت داشتند. همین که این دانه‌ها کاشته شدند شروع به رشد کردند و خوشه دادند. چرا؟ دلیل این امر آن است که در این دانه‌ها حیات جریان داشت.

۳۳۳. در عصر حاضر جلال شکینه چیست؟ شما را به پشت پرده هدایت می‌کند تا به حضور خدا برسید و او را ببینید و درک کنید که خدا یعنی آن ستون آتش کیست. خدا هم اکنون در یک حجاب بشری خود را مخفی کرده است. اما جلال شکینه چیست و چه کرد؟ جلال شکینه باعث می‌شود که دانه بپزد و از آن، نان تقدیمه برای ایمانداران تهیه شود. این مسئله در صفحات کتاب مقدس برای کل اعصار به یادگار گذاشته شده است.

۳۳۴. این کلام برای فرقه‌ها حکم سنگ لغزش را دارد. آن [سنگ مصادم] موجب لغزش آنها می‌شود. در طول دوران لوتر، ولسلی، مارتین لوتر و همگان یعنی سانکی، فینی، جان اسمیت و ناکس؛ تمام آنها در مقابل این سنگ، لغزش خورده‌اند.

۳۳۵. ولی برای ایام آخر چه چیزی در نظر گرفته شده است. «مکشوف شدن» چه معنایی دارد؟ «ظاهر کردن!» در ملاکی ۴ چه چیزی وعده داده شده است؟ باید مردم را از این سنگ لغزش دهنده دور کند و سنت‌ها را از میان بردارد و نان تقدیمه را به همراه جلال شکینه به ظهور برساند. بنگرید که چگونه رشد می‌کند و آن چیزی که از آن خبر داده را به بار می‌نشانند؛ آری نان تقدیمه برای این عصر را به بار می‌آورد. خدای من! این امر برای فرقه‌ها در حکم «بیک سنگ لغزش دهنده» است. آنها از دید خود در مقابل «بیک گروه متعصب» قرار گرفته‌اند. ولی ما کسانی هستیم که ایمان داریم!

۳۳۶. در مکاشفه باب ۱۰ چنین وعده داده شده است: «تمام اسرار خدا که در طول سده‌های متمادی در صفحات کتاب مقدس مستتر شده‌اند، باز خواهند شد. این رویداد در پیغام عصر هفتم رخ خواهد داد.» مگر چنین نیست؟ [جماعت می‌گویند: "آمین" - گروه تألیف]

آیا می‌دانید که خدا یک سال و شش ماه پیش یا دو سال پیش به من چه گفت؟ او گفت: «به توسان برو، در شمال توسان توقف کن و باد شدیدی وزیدن خواهد گرفت.» سپس چه رخ خواهد داد؟ «سپس مهرهای هفتگانه باز خواهد شد.» همه چیز طبق گفته‌ی او محقق شد.

معنای این چیست؟ این مسئله ثابت می‌کند که این حرف یک انسان نبود. به بیان دیگر تمام تیرها درست به هدف اصابت می‌کنند. این موضوع چه مفهومی دارد؟ از نظر ما این مسئله بدین مفهوم است که دست خدا در کار است. خدا در یک گروه کوچک عمل می‌کند و خویشان را در یک حجاب بشری پنهان می‌کند. او از دید دنیای بیرونی در پشت این حجاب مستور است. خدا از نگاه

دنیای بیرونی نهان است. اما خویشتن را به کودکانی که مشتاق یادگیری هستند، مکشوف می‌سازد. التفات دارید؟ درست است.

۳۳۷. هم اکنون تمام مثال‌ها و عناوین کتاب مقدس برای ما باز شده‌اند. خدایی که در ستون آتش بود و کتاب مقدس را از عهد قدیم تا جدید به نگارش درآورد، اینک در میان ما حضور دارد و خویشتن را با ارائه‌ی دلایل قوی مکشوف می‌سازد. او خود، کلام خویش را تفسیر می‌کند و بر درستی این تفسیر، صحه می‌گذارد.

۳۳۸. شما می‌گویید: «ما از این تفسیر پیروی می‌کنیم!» پس تفسیر خود را بیاورید تا ببینیم که آیا می‌توانید از فیلتر کلام بگذرید یا نه؟

۳۳۹. مکاشفه! عیسی گفت: «اگر اعمال پدر خود را به جا نمی‌آورم، به من ایمان نیاورید.» هر ادعایی باید ثابت شود.

۳۴۰. البته نه به طریقی که آنها با عیسی برخورد کردند. چشم‌های او را بسته بودند و می‌گفتند: «اگر نبی هستی بگو چه کسی تو را زده است.» «اگر پسر خدا هستی این [سنگ‌ها] را به نان تبدیل کن.» می‌بینید همان شیطان عمل می‌کند «اگر پسر خدا هستی، از این صلیب پایین بیا.»

۳۴۱. من از مکاشفه‌ی کارهایی که او باید انجام دهد، سخن می‌گویم؛ این مراد کلام است. ولی هم اکنون... همان طور که در مکاشفه باب ۱۰ آمده است، هم اکنون اسرار مخفی باز شده‌اند. این وعده‌ی کتابی است که به هفت مهر، مختوم شده باشد.

اینک به وی توکل کنید که او کلمه است... زیرا در مکاشفه باب ۱۰ می‌گوید...

۳۴۲. من اینجا یادداشت کرده‌ام مکاشفه باب ۱۰ ولی در مکاشفه باب ۱۰ نیست، در مکاشفه باب ۱۹ است. هنگامی که او بیاید به «کلمه‌ی خدا» مسمی خواهد بود. او در آن زمان سوار بر اسب سفیدی حرکت خواهد کرد و تمام لشکریان آسمان در پی او خواهند بود.

۳۴۳. پرده‌ی آموزه‌ی فرقه‌ای را پاره کنید! پرده‌ی سنت و مذهب را پاره کنید! تمام آن پرده‌هایی که مانع دیدن او می‌شوند را پاره کنید! و شما ای زنان این پرده‌های غرور را پاره کنید! شما دختران این پادشاه هستید، پس به شایستگی مقام خود، عمل کنید. تمام این پرده‌ها را پاره کنید. اگر الهیدانان تحصیل کرده‌ی شما خلاف گفته‌ی کلام خدا بگویند، به حرف‌های آنها اهمیت ندهید. این پرده‌ها را پشت سر بیندازید!

زیرا همین که از پرده‌ی شکافته رد شوید، وارد حریم الهی خواهید شد. اگر از سنت‌های قدیمی دست بکشید و به نزد او بروید، او را خواهید دید؛ آری همان قادر مطلق و فاتح؛ و قادر به دیدن کلام موعود عصر حاضر که مکاشفه شده است، خواهید بود. شما خدای قدیر را بدون پرده در این جمع خواهید دید که مغلوب سنت‌ها نمی‌شود.

۳۴۴. مردم می‌کوشند با سنت‌های مذهبی خود، خدا را مستور سازند اما اینک زمان موعود فرا رسیده است. در گذشته خدا موسی را فرستاد و فرزندان را از بردگی آزاد کرد. او هنوز... او مغلوب نمی‌شود. «آسمان و زمین زایل خواهد شد، لیکن سخنان من هرگز زایل نخواهد شد.» او دیروز، امروز و تا ابدالابد همان است.

۳۴۵. آنها می‌گویند: «نمی‌تواند این چنین باشد.» اما آنچه خدا می‌گوید، می‌شود. مردم ظهور قدرت کلمه را به چشم خود دیدند ولی گفتند: «از شیطان است.»

۳۴۶. اما گفته‌ی مردم چیزی از ماهیت کلام خدا کم نمی‌کند. او همچنان از دید ایمانداران "خدا" و "فاتح قدیر" است. از منظر ایمانداران او دیروز، امروز و تا ابدالابد همان است. طبیعت او تبدیل نمی‌پذیرد و کلام او ثابت می‌ماند، عبرانیان ۱۳ : ۸.

۳۴۷. صحبت خود را به پایان خواهم رساند زیرا پنج دقیقه به دوازده است فقط قصد دارم به یک چیز اشاره کنم. هنوز ده یا دوازده صفحه دیگر از یادداشت‌ها باقی مانده که در فرصت دیگری به آنها خواهیم پرداخت، شاید همین امشب.

۳۴۸. به این مسئله توجه کنید. یکبار در مزایده شرکت کردم. شاید این داستان را بارها شنیده باشید. در میان اشیایی که عرضه می‌شد یک ویلن قدیمی وجود داشت. مزایده گذار پرسید: «بابت این چقدر می‌دهید؟» شاید جزئیات ماجرا را به خاطر نیاورم چون این داستان مربوط به سال‌ها پیش است ولی تا جایی که به خاطر بیاورم، می‌گویم. بله آن آقا ویلن قدیمی را به مردم نشان داد، کاملاً از شکل افتاده بود و ظاهراً هیچ کس حاضر نبود که بابت آن چیزی بپردازد. سرانجام یک نفر حاضر شد که در ازای آن، یک دلار بپردازد.

۳۴۹. در میان جمعیت کسی بود که فکر می‌کرد این ویلن بیشتر از اینها ارزش دارد. پس ویلن را برداشت، آن را در دست گرفت و تنظیم کرد و آرشه را برداشت و قطعه‌ای نواخت. با شنیدن آن قطعه همه مبهوت ماندند زیرا هیچ کس تا کنون نوایی به این دلکشی نشنیده بود.

سپس مزایده گذار گفت: «بابت این چقدر می‌دهید؟»

۳۵۰. یکی گفت: «دو هزار دلار!» دیگری: «پنج هزار دلار!» دیگری: «ده هزار دلار!» و... متوجه شدید چه اتفاقی افتاد؟ آن ویلن باید در دست‌های یک استاد قرار می‌گرفت تا آنچه که در درون داشت را به نمایش بگذارد.

۳۵۱. امروز هم این مسئله صادق است! کسی برای آن کتاب قدیمی ارزش قائل نیست، مردم آن را استهزا کردند، سوزاندند و با آن بازی کردند. ولی روزی مزایده‌ای فرقه‌ای برگزار شد و شورای جهانی کلیساها تشکیل گردید. شورای جهانی کلیساها کتاب قدیمی را به معرض فروش گذاشت چون گفته‌های کتاب قدیمی به درد کسی نمی‌خورد. حال یک مزایده‌ی فرقه‌ای پیش روی خود داریم.

۳۵۲. به یاد داشته باشید که در کتاب قدیمی وعده‌ای وجود دارد. آن وعده این است که روزی یک شخص برگزیده و مسح شده، آن کتاب قدیمی را در دست خواهد گرفت. به برکت وجود این شخص، کتاب در راستای منظورش به کار خواهد رفت و بدین شکل وعده‌های آن مکشوف خواهد شد. و به وعده‌های آن زندگی خواهد بخشید. ممکن است وعده‌های این کتاب قدیمی، حقیر به نظر برسد ولی کتاب باید در دست‌های استاد اعظم قرار بگیرد تا شکوه آن ظاهر شود. آری می‌گویند این گروه حقیر است ولی با حضور آن استاد، [دنیا] شاهد چیز عظیم‌تری از یک گروه کوچک خواهد بود. نزد هر یک از ما خواهد آمد، آیا چنین نیست؟ در اینجا صحبت از تعصب نیست. زیرا همه چیز بستگی به آن دارد که چه کسی پشت سگان قرار گرفته است.

دعا کنیم.

۳۵۳. ای پدر آسمانی، امروز از راه ایمان، استاد و کاتب این کتاب قدیمی را می‌بینیم، یعنی همان کتابی که با سنت‌ها، فرقه‌ها و مذاهب معاوضه شد. آنها آن را با فرقه‌ها عوض کردند. مردم سعی کردند از این کتاب خلاص شوند. آنها هم اکنون کتاب را با شورای جهانی کلیساها که متشکل از مردان مایل به کمونیسیم و آنتنیسم است، معاوضه کرده‌اند. ای خداوند، اینک مزایده‌ای در جریان است.

۳۵۴. خداوند! اینک که جلو بیایی! می‌دانم که تو می‌توانی چند قدمی به سوی ما برداری. ای خداوند آن نبی که قرار است کلام را در دست خود بگیرد و ثابت کند که عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابدالابد همان است را به نزد ما بفرست. خداوند! بسیاری حاضر خواهند شد به خاطر تو از زندگی خود بگذرند. آنها سنت‌های قدیمی را از زندگی خود دور کرده، پرده‌ها را پاره خواهند کرد. ای خداوند، آنها مشتاق هستند. آنها به یک اشاره‌ی تو از همه چیز خواهند گذشت. پس ای عیسی اشاره‌ای بنما.

۳۵۵. ای خداوند ایمان دارم که تو حرف خود را ثابت کردی زیرا مردم از همه جا می‌آیند. آنها منابع مالی خود را خرج می‌کنند تا بتوانند در این جلسات شرکت کنند. دلیل این کار آن است که آنها آن مروارید با ارزش را پیدا کرده‌اند. از نظر آنها بقیه‌ی چیزها چندان ارزشی ندارند. ای پدر آنها را مبارک ساز.

۳۵۶. خداوند، در این جلسه‌ی صبحگاهی، دستمال‌هایی در مقابل من گذاشته شده‌اند. بعضی باز خواهند گشت که دستمال خود را بردارند. حال تمنّا اینکه قبل از جلسه‌ی شفای امشب بر ما نظر بیفکنی. ای خدای ابدی، بر ما نظر کن. می‌دانم که اینجا حضور داری. تو در پس حجابی در میان ما حاضر هستی. پس این حجاب‌های کوچک، یعنی «روسی‌ها»، «پیش‌بندها» و «جوراب‌های» نوزادان را به حضور تو می‌آورم، ای خداوند. این حجاب‌های کوچک ثابت می‌کنند که کلام تو در میان آنها موعظه شده و من به عنوان ایماندار بر آنها دست می‌گذارم. این بدین مفهوم است که به کلام تو ایمان دارم. خداوند همه‌ی عزیزان در این مکان، به کلام تو ایمان دارند. عطا فرما تا شفا یابند.

۳۵۷. تو می‌توانی کلام را لمس کنی، همان کاری که آن نوازنده‌ی پیر با ویلن کرد. ای خداوند عمل کن تا کلام تو مانند آن ویلن که در دست‌های استاد بود، ارزش خود را نشان بدهد. آنگاه حقیقت در مقابل چشمان ما هویدا خواهد شد.

۳۵۸. زمانی که مردم حاضر نبودند بابت آن ویلن بیشتر از یک دلار بپردازند، چه فکر می‌کردند. آن ویلن برای آنها جالب نبود. نمی‌خواستند آن ویلن در خانه‌ی آنها جایی را اشغال کند. ولی زمانی که در دست استاد قرار گرفت، حاضر شدند همه چیز را برای آن بپردازند. آنها برای به دست آوردن آن ویلن رقابت می‌کردند. ولی دیگر دیر شده بود.

۳۵۹. زمانی هم که شیپورهای خداوند نواخته می‌شود، کار از کار گذشته است. افرادی که از دید دنیا حقیر بودند چون قبل از شکافته شدن پرده، به انتظار ایستاده بودند و جلال کلام خدا را دیدند، وارد خواهند شد. آنها وارد بزم نکاح خواهند شد. (اما دیگران برای ورود فریاد کشیده و دست و پا خواهند زد، اما تو می‌گویی: «دیگر دیر شده است.») کسانی که واگذارده خواهند شد، گریه کرده و دندان‌های خود را خواهند فشرد.

۳۶۰. ای پدر، امروز صبح تمام عزیزان را یاری کن تا ایمان بیاورند. ای خداوند همه‌ی پرده‌های خودخواهی و بی‌ایمانی را پاره کن تا آنها فاتح پر جلال را بی‌پرده در مقابل خود ببینند. «اینک تا انقضای عالم با شما هستم. پس از اندک زمانی دیگر، دنیا مرا نخواهد دید اما شما مرا خواهید دید.» ای خداوند

خویشتن را بر ما مکشوف کن، همان طور که در گذشته انجام دادی. همچنان با ما بمان تا روزی که تو را رو به رو ببینیم، زمانی که تبدیلی در این مورفه صورت پذیرد، باز پسر انسان خواهی شد و سپس پسر داود. خداوند، این را در نام عیسی مسیح عطا فرما.

چند لحظه سرهای خود را در دعا خم کنیم.

۳۶۱. امروز از خود می‌پرسم که دسته‌ای از مردم اینجا... چه داخل ساختمان چه بیرون، امکان فراخواندن آنها به قربانگاه نیست زیرا فضایی برای این کار نیست. ولی جدا از این مسئله از خود می‌پرسم که آیا شما اصلاً به درستی چنین کاری، اعتقاد دارید یا خیر؟ بی‌نظمی از ویژگی‌های روزگار ماست. ویژگی‌های این روزگار علم محور، تداعی کننده‌ی وضعیت حاکم در روزگار نوح، زمان موسی و ایام مسیح است. آیا با چنین وضعیتی، ایمان دارید که خدا یعنی همان پدر عظیم که همه‌ی ما از او هستیم، امروز هم در میان ما حضور دارد؟

۳۶۲. چندین سال پیش حقانیت ستون آتشین را از راه علمی به اثبات رسید. همان ستون آتش در کودکی مرا مخاطب ساخت و به من گفت که قرار است در این مکان زندگی کنم. او مرا از امور آینده آگاه ساخت. من درباره‌ی آن ستون آتشین به شما گفتم و آن... روزی که در کنار رودخانه بودم، پیش از آغاز این خدمت، یعنی در زمان بیداری نخست، ستون آتشین از آسمان بر من ظاهر شد و خود را معرفی کرد. او رسالتی به من سپرد. تمام این سال‌ها، موضوع را در قلب خود مخفی کردم. مسیح در پس این حجاب، در پس این پرده ماند. همان ستون آتشین بر حسب وعده، کلام را بازگو کرد. اکنون در زمان آخر به سر می‌بریم و اینک خداوند آمدنی است. پس اگر شما هنوز بیرون از حریم پرده به سر می‌برید یعنی در قلمرو مرگ؛ باشد که با ایمان بگویید: «به یاری خدا. به یاری تو ای خداوند، می‌خواهم وارد حریم پرده شوم. من می‌خواهم وارد حریم شویم. می‌خواهم محرم تو باشم، باشد که کلام تام خدا را مشاهده کنم.»

۳۶۳. مبادا برای موسی شدن، بکوشید. مبادا برای هارون شدن، بکوشید. از چنین کوشش‌هایی پرهیز کنید. همین بس که خودتان باشید ولی در شایستگی یک مسیحی ظاهر شوید.

۳۶۴. در حالی که سرهای خود را خم کرده‌اید، دست‌های خود را به درگاه حق بلند کنید و چنین بگویید: «ای خداوند خدا، مرا یاری فرما تا به حریم پرده راه پیدا کنم.» خدا شما را مبارک سازد. خدا به شما برکت دهد. به دست‌های برافراشته نگاه کنید!

۳۶۵. شما که بیرون هستید، به یاد داشته باشید که شاید من دست‌های برافراشته شما را ندیدم ولی مهم نیست که من ببینم؛ مهم نیست، چون خدا می‌بیند. من تنها می‌بینم که بذر [کلام] درجایی کاشته شد ولی این خداست که قلب‌ها را می‌سنجد.

۳۶۶. اگر کسانی هنوز دست‌های خود را بلند نکرده‌اند، تمنّا می‌کنم که چنین کنید. دست‌های خود را برافرازید تا در دعا از شما یاد شود. دست‌های خود را برافرازید. خدا به شما برکت دهد. خوب است. خدا به شما برکت دهد.

۳۶۷. ای پدر، کسانی که همچنان در بیرون از حریم پرده هستند را به حضورت می‌آوریم. آنها همانند بنی‌اسرائیل خارج از حریم به سر می‌برند و امور را نظاره می‌کنند. آنها معتقدند که هنوز به این مکان راه پیدا نکرده‌اند و روشنایی عظیم شکینه را ندیده‌اند. این روشنایی هم روحانی است هم جسمانی از این رو یک چشم مکانیکی دو هفته پیش دوباره آن را ضبط کرد. ای خداوند خدای قادر مطلق، پیداست که خود را به قوم خویش آشکار می‌سازی. ایمانداران بی‌پرده و بی‌حجاب تو را می‌بینند در حالی که از دید بی‌ایمانان، همچنان در پس آن پرده نهان هستی. ایمانداران تو را بی‌پرده می‌بینند.

خداوندا، عطا فرما تا آنها امروز محرم شوند، باشد که شکوه و جلال بزرگ حق را مشاهده کنند. باشد که حتی قبل از جلسه‌ی شامگاهی که پیش رو داریم، دل‌هایشان تبدیل را تجربه کند. باشد که آنها از روح قدّوست پر شوند. دعایمان این است که خداوند ایمان آنها را گرفته به کلام پیوند دهد و این نجوا را بشنوند: «تو پیش از بنیاد عالم مقدر شده‌ای تا به این کلام ایمان آوری. ای فرزند، ایمان داشته باش تا رستگار شوی.»

۳۶۸. ای پدر ما، این عزیزان را به دستانت می‌سپاریم. می‌دانیم که این تنها کاری است که از دست ما برمی‌آید. ای پدر هم اکنون این امور در دستان تو است. این عزیزان را به تو تقدیم می‌کنم. در نام پسررت، عیسی مسیح. آمین.

دوستش می‌دارم، دوستش می‌دارم

زیرا ابتدا او... دوستم داشته است

و بهای نجاتم را پرداخت

بر درختی در جلجتا.

۳۶۹. آیا او را دوست دارید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین" - گروه تألیف]

عیسی بر این فوق‌العاده و شگرف است،

او مشیر، سرور سلامتی، خدای قدیر است؛



مرا نجات می‌دهد، مرا از شرم گناه حفظ می‌کند،  
 فدیة دهنده‌ی من فوق‌العاده است، جلال بر نامش!  
 گم شده بودم ولی اکنون پیدا شده‌ام، آزاد از محکومیت،  
 عیسی به من آزادی و رستگاری تام بخشید؛  
 مرا نجات می‌دهد، مرا از شرم گناه حفظ می‌کند،  
 فدیة دهنده‌ی من فوق‌العاده است، جلال بر نامش!  
 عیسی برایم فوق‌العاده و شگرف است،  
 او مشیر، سرور سلامتی، خدای قدیر است؛  
 مرا نجات می‌دهد، مرا از شرم گناه حفظ می‌کند،  
 فدیة دهنده‌ی من فوق‌العاده است، جلال بر نامش!

۳۷۰. چند تن از شما آن فاتح ابرتوانا، آن کلام تن گرفته را دیده‌اند؟ او در جمع ما خویشتن را مکشوف ساخت و بی‌پرده خود را نشان داد. او الف و یا است. همان که بود و هست و می‌آید؛ ریشه و نسل داود. در جایگاه پسر انسان و پسر خدا تجلی یافت ولی اینک در جایگاه پسر داود ظاهر خواهد شد. آیا با تمام قلب خود به این مسئله ایمان دارید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین" - گروه تالیف]. او بی‌پرده خود را به ایمانداران نشان می‌دهد در حالی که از دید بی‌ایمانان در پس حجاب بشری پنهان می‌ماند. او خود را در پس حجابی پنهان می‌کند. باشد که خدا هر پرده را بشکافد تا او را همانگونه که هست، مشاهده کنیم!

عیسی هر زنجیری را پاره می‌کند،

عیسی هر زنجیری را پاره کرد،

عیسی هر زنجیری را پاره کرد،

او شما را آزاد کرد!

در آن سوی رود اردن،

در دیار مفرح عدن

جایی که درخت حیات روییده است،

آنجا آرامش من است.

عیسی پاره کرد...

مگر نمی‌خواهید از رود اردن گذر کنید؟ مگر دیر زمانی نیست که در بیابان  
 هستید؟ گذر کنیم تا صاحب وعده شویم!

عیسی هر زنجیری را پاره کرد،

عیسی هر زنجیری را پاره کرد،

او شما را آزاد کرد!

۳۷۱. هم اکنون دست خود را برافرازیم.

هر وقت او را ستایش خواهیم کرد،

هر وقت او را ستایش خواهیم کرد،

هر وقت او را ستایش خواهیم کرد،

زیرا او مرا آزاد کرد!

۳۷۲. آمین! آیا حس خوشایندی دارید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین." - گروه تالیف]

چه نیکوست! مگر او نیکو نیست؟ به یکدیگر دست دهید و بگویید:

عیسی هر زنجیری را پاره می‌کند،

عیسی هر زنجیری را پاره کرد،

عیسی هر زنجیری را پاره کرد، (برادر، خدا به شما برکت دهد).

او شما را آزاد کرد!

هر وقت او را ستایش خواهیم کرد، (خدای قادر مطلق را)

... (او که دیروز، امروز و تا ابد همان است، تنها شکل خود را تغییر داد.)...

جلال بر او

هر وقت او را ستایش خواهیم کرد،

زیرا او (عقاید شخصی مرا برداشت) آزاد کرد... (تا به کلامش ایمان بیاورم.)

۳۷۳. مگر صدای حرکت ویلن استاد اعظم را نمی‌شنوید؟ حرکت تعظیم بر

کلام؟ او دیروز و امروز همان است!

هر وقت او را ستایش خواهیم کرد،

هر وقت او را ستایش خواهیم کرد،

... (او را، کلام را!)... هر وقت او را ستایش خواهیم کرد، (او چه کرد؟)

زیرا او مرا (از پشت پرده) آزاد کرد!

۳۷۴. خدا را سپاس باد! خدا را دوست دارم. مگر او را دوست ندارید؟ [جماعت

می‌گویند: "آمین." - گروه تالیف] مگر آسمانی نیست؟ ["آمین"] من صفات کلام را

دوست دارم، روح القدس را می‌بینید که به آرامی و بی سر و صدا می‌آید. من

این را می‌پسندم. لحظه‌ای در این باره تأمل کنید!

در آن سوی رود اردن، (اکنون نزدیک آنجا هستم)  
در دیار ... (جاودانه) عدن،... (آنجا چه چیزی خواهم یافت؟)  
جایی که درخت... (درختی که در باغ عدن بود) روییده است،  
آنجا آرامش من است.

۳۷۵. آیا می‌خواهید در این راه خرامان شوید؟ او هر زنجیر را پاره می‌کند.

عیسی هر زنجیری را پاره می‌کند، (هر سنتی را)  
عیسی هر زنجیری را پاره می‌کند، (هر فرقه‌ای را، هر عقیده‌ای را)  
هر زنجیری را پاره کرد،  
او شما را آزاد کرد!

۳۷۶. خدا را سپاس باد! من عاشق این خدا هستم. جای شگفتی نیست که اشعیا  
در حق او چنین گفت: «او مشیر، سرور سلامتی، خدای قدیر، پدر سرمدی و  
صاحب شگفتی یعنی عجیب است!»  
عیسی برایم فوق‌العاده و شگرف است،

او مشیر، سرور سلامتی، خدای قدیر است؛  
مرا نجات می‌دهد، مرا از شرم گناه حفظ می‌کند،  
فدیه دهنده‌ی من فوق‌العاده است، جلال بر نامش!

۳۷۷. چه زیباست! تصورش برایم دل‌انگیز است. او عجیب است و صاحب  
شگفتی‌ها! پیدا است که قدرت شگفت آفرینی او بی حد و مقیاس است. خود در  
این سی و سه سال، به شکل مصداق، این ادعا را تجربه کرده‌ام. اگر هم تأخیر  
کند، با همین حس دنیا را ترک خواهم کرد. آمین!  
عیسی برایم فوق‌العاده و شگرف است،

او مشیر، سرور سلامتی، خدای قدیر است؛  
مرا نجات می‌دهد، مرا از شرم گناه حفظ می‌کند،  
فدیه دهنده‌ی من فوق‌العاده است، جلال بر نامش!

۳۷۸. می‌توانم تمام روز در خدمت شما باشم و آن حضور را حس کنم. پولس  
در این راستا گفت: «اگر بخوام سرود بخوانم، در روح این کار را خواهم  
کرد.» چه زیباست! «اگر بخوام موعظه کنم، در روح این کار را خواهم کرد.  
اگر بخوام حرکت کنم، در روح حرکت خواهم کرد و اگر سخنی بگویم در

روح سخن خواهم گفت.» باشد که انگیزه‌ی هر جنبش، کلام و روح باشد. آری، شایسته است چنین باشد. آمین! همه‌ی این سخن حق است.

۳۷۹. من خدای قدیر را بی‌پرده دیدم. دیدم چگونه اعتقادنامه‌ها و فرقه‌ها را کنار زد. دیدم چگونه شکاکان، برنامه‌های آموزشی و چیزهایی از این دست را کنار زد. پیشگام شوید و در آن پایداری کنید. آیا فکر می‌کنید که فرقه‌ها بر او استیلا خواهند یافت؟ آیا ممکن است شورای جهانی کلیساها بر او استیلا پیدا کنند؟ او بر همه چیز چیره می‌شود، زنجیرها را پاره می‌کند، جهنم را می‌شکافد. او مَهر را باز کرد و چنین وارد قدس‌الاقداص شد. او در جایگاه کلام، خویشتن را بر ما مکشوف ساخت. او دیروز، امروز و تا ابدالابد همان است. آمین. دوستش دارم.

۳۸۰. تا بعد از ظهر که دوباره با هم ملاقات می‌کنیم از شما می‌خواهیم که تنها یک کار انجام دهید و آن اینکه:

با خود نام عیسی را بردار،

ای فرزند غم و پریشانی؛

من به شما شادی و راحتی می‌بخشم،

هرجا که می‌روی آن [نام] را با خود بردار.

نام گرانبها، چه دلنشین است!

امید زمین و شادی آسمان‌ها؛

نام گرانبها... (من همواره آن را با خود دارم)... چه دلنشین است!

امید زمین و...

[برادر برانهام از روی سکو کسی را مخاطب می‌سازد- گروه تألیف]

۳۸۱. اگر شریب در پی آن است که شما را وسوسه کند و نگاه شما را به مسائل دیگر معطوف سازد، باشد که به پیروی از عیسی، به کلام بنگرید. ملاحظه می‌کنید؟ ملاحظه می‌کنید؟ آمین!

خم می‌شوند به نام عیسی،

و به روی خود به پایش به خاک می‌افتند،

آن شاه شاهان که در آسمان بر سرش تاج خواهیم نهاد،

آنگاه که سفر خویش را کامل کنیم.

نام گرانبها، چه دلنشین است!

امید زمین و شادی آسمان‌ها؛

نام گرانبها، چه دلنشین است!

امید زمین و شادی آسمان‌ها.

۳۸۲. قابل توجه کسانی که می‌خواهند در صف‌های دعا شرکت کنند؛ ببلی در حدود ساعت شش اینجا کارت‌ها را توزیع خواهد کرد. به نظرم بهتر است این کار انجام شود. البته باید توضیح دهم این کار در برنامه‌ی ما نبود ولی با توجه جمعیت حاضر، بهتر است که این کار را انجام دهیم.

۳۸۳. او [خداوند] را به یاد داشته باشید! همواره در فکر و قلب خود، او را به یاد داشته باشید! هر جا که بروید، عیسی مد نظرتان باشد.

نام عیسی را با خود بردار، (گوش کنید)

تا محافظ و سپر هر خطر و دام باشد؛ (چه رخ می‌دهد؟)

آنگاه که وسوسه‌ها گرداگرد تو هستند، (باید چه کنی؟)

در دعا تنها نام مقدس او را بر زبان جاری کن.

نام گرانبها، نام گرانبها، چه دلنشین است!

امید زمین و شادی آسمان‌ها؛

نام گرانبها، چه دلنشین است!

امید زمین و شادی آسمان‌ها.

۳۸۴. اینک سرهای خود را خم کنیم. از کشیش دعوت می‌کنم که جماعت را



مرخص کنند. برادر نویل، خداوند به شما برکت دهد. برادر نویل.

مکشف شدن خدا / FRS64-0614M  
(The Unveiling Of God)

برادر ویلیام ماریون برانهام این پیغام را به زبان انگلیسی در صبح یکشنبه ۱۴ ژوئن ۱۹۶۴ در خیمه برانهام در جفرسون ویل ایالت ایندیانا آمریکا ایراد کردند. این پیغام در یک نوار مغناطیسی ضبط شد و بی کم و کاست در زبان انگلیسی به چاپ رسید. برگردان فارسی این اثر با کوشش انتشارات Voice Of God Recordings چاپ و پخش می گردد.

FARSI

©2015 VGR, ALL RIGHTS RESERVED

**VOICE OF GOD RECORDINGS**

P.O. BOX 950, JEFFERSONVILLE, INDIANA 47131 U.S.A.

[www.branham.org](http://www.branham.org)